

نشریه علمی - دینی نو قلم

ویژه حوزه‌های علمیه استان اصفهان

سال سوم شماره شانزدهم

زیر نظر شورای سردبیری

ویراستار:

مهدی حافظی

همکاران:

علیرضا ناجی، محمد بهارلو و فاطمه رجبی

تهیه و نشر:

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان

مرکز مطالعات اسلامی، نشریه الکترونیکی نو قلم

سال سوم / شماره شانزدهم

پست الکترونیکی:

noghalam24@yahoo.co

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	طلبگی و معیشت سید عبدالحسین تقوی نژاد لیر
۲۹	ستیز با سرنوشت مهدی رجائی
۶۵	نقش ائمه در برخورد با بدعت های امویان در عرصه فرهنگی - عقیدتی بتول زارع پور، زهرا عابدی
۸۸	برکات روز قدس در بیداری اسلامی سید مهدی سلطانی رنانی
۱۰۱	پرهیز از مُردخواهی و ظاهر سازی (تکَلُّف) در تبلیغ سید محمد حسین مهدوی هُرستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبيين و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بست ر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف

اهل بیت علیهم السلام، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت‌افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری بپیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلان و عالمانه‌ی شما گرامیان چشم‌اندوزی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

حسن سراج‌زاده

رئیس مرکز مطالعات اسلامی اصفهان

طلبگی و معیشت

سید عبدالحسین تقوی نژاد لیر*

چکیده

در این مقاله به بررسی وضعیت معیشت طلاب پرداخته شده و سعی شده است با توجه به بضاعت علمی نویسنده، تا اندازه ای به این موضوع پرداخته شود. در این نوشتار سعی شده است تا درباره نقش معاش و تدبیر آن در زندگی، اهمیت آن در زندگی از نگاه حضرات معصومین علیهم السلام، مقایسه معیشت طلاب در سبک زندگی گذشته و حال، آسیب شناسی معیشت طلاب، ظرفیتهایی که جامعه اسلامی پیش روی یک طلبه برای رسیدن به یک معیشت مطلوب فرا هم کرده است و برخی از راهکارهای بهبود معیشت طلاب بحث و بررسی شود.

کلید واژه

معیشت، طلاب، سبک زندگی، تدبیر معاش، تبلیغ دین.

*. لیسانس الهیات گرایش علوم قرآن حدیث و طلبه پایه ششم حوزه علمیه اصفهان.

مقدمه

از زمانی که انسان پا به عرصه این کره خاکی گذاشته است، برای ادامه حیاتش، شروع به تلاش و کوشش کرده است و تلاش کرده است تا از امکانات و نعمتهایی که خداوند سرراهش قرار داده است، بهترین استفاده را ببرد؛ به همین علت است که مقوله معیشت در زندگی انسان همیشه یکی از ارکان مهم زندگی او بشمار می رفته است. دین اسلام نیز جایگاه ویژه‌ای به معیشت داشته است و به آن بسیار دقیق و عمیق نگاه کرده است که این خود بیانگر اهمیت مسئله معیشت در یک جامعه اسلامی است. از جمله افراد این جامعه که نقش روشنگری و تبلیغ دین را بر عهده دارند، طلاب عزیز می باشند که همیشه، در سایه رهنمودها و تبلیغ آنها، درخت دین روز بروز پر بارتر و تنومندتر شده است. اینجا باید گفت معیشت این گروه از افراد جامعه که از ارکان مهم یک جامعه اند نقش مهمی در پیشبرد اهداف دینی آن جامعه دارد.

نقش معیشت در زندگی از نگاه روایات

درباره معیشت در زندگی، روایات زیادی از حضرات معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که این امر نشان از اهمیت معیشت در زندگی انسانها دارد. در اینجا چند نمونه از این روایات بیان می شود:

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ

(مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۲، حدیث ۳)

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «کمال، تمام کمال، به تفقه در دین و صبر بر مصیبت و برنامه‌ریزی در

معیشت است.»

۲- قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ (نوری محدث، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴)

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از دسترنج مشروع خود زندگی کند در قیامت با پیامبران محشور و مانند آنان ثواب می برد.»

۳- قال رسول الله ﷺ: أَلْكَأْتُ عَلَى عِيَالِهِ كَأَلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (نوری محدث، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۵)

رسول خدا ﷺ فرمود: «اجر کسی که برای زندگی خود و عائله اش زحمت می کشد، مانند اجر مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند.»

مقایسه معیشت طلاب در گذشته و حال

اگر به وضعیت زندگی علما و روحانیون، قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی نگاهی کنیم، پی خواهیم برد که آنها از خیلی جهات در فشار و سختی بودند و نهادی که نظارتی مسقیم بر عملکرد آنها داشته باشد وجود نداشت؛ به همین علت، برخی از آنها در نهایت فقر زندگی می کردند و گاه می شد که آنها تا چند روز به غذا دسترسی نداشتند؛ اما، به لطف خدا و به برکت انقلاب اسلامی، از یک طرف زمینه ی مناسبی برای تبلیغ بهتر دین توسط طلاب فراهم شد و از طرف دیگر معیشت آنها وضعیت مطلوبتری نسبت به گذشته پیدا کرد. بااین وجود، باز هم هنوز تا رسیدن به نتیجه ی مطلوب معیشت طلاب، نیاز به برنامه ریزی وجود دارد. در اینجا برای روشن شدن بحث به مقایسه معیشت طلاب در گذشته و حال پرداخته می شود:

۱- وضعیت معیشت طلاب در گذشته به صورت های مختلف بود:

الف) اشتغال به همراه تحصیل: برخی طلاب، در گذشته، به یک شغل و حرفه مشغول بودند؛ مثل شیخ بهایی که هر چند از نظر علمی سرآمد بود، به فعالیت های فنی و هنری و

مهندسی نیز میبیرداخت. وی در عرف مردم ایران به مهارت در ریاضی و معماری و مهندسی معروف بوده و هنوز هم به همین صفت معروف است؛ چنانکه معماری مسجد امام اصفهان و مهندسی حصار نجف را به او نسبت می دهند.

ب) تأمین اقتصادی از طریق خانواده: برخی دیگر از طریق خانواده تأمین می شدند و در کنار آن درس هم می خواندند. یکی از کسانی که از طریق پدر خود از تأمین می شد ملاصدرا بوده است. (۱)

ج) معیشت برخی دیگر بر اساس ریاضت، زهد و قناعت بوده است؛ وضعیت برخی طلاب در گذشته، به نحوی بود که گاهی تا چند روز غذا بدست نمی آوردند و از فرط گرسنگی حالت غش به آنها دست می داد. یکی از این طلبه ها مرحوم سید محمد باقر شفتی رشتی معروف به حجه الاسلام شفتی است که از مجتهدین برآزنده و پرهیزگار بود. او در سال ۱۱۵ هـ-ق در روستای طارم گیلان دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۶۰ در سن ۸۵ سالگی در اصفهان از دنیا رفت و مرقد شریفش در کنار مسجد سید اصفهان، معروف و مزار علاقمندان است. حجه السلام شفتی در ایام تحصیل خود در نجف و اصفهان به قدری فقیر بود که غالباً لباس او از زیادی وصله به رنگهای مختلف جلوه می کرد. گاهی، از شدت گرسنگی و ضعف غش می کرد؛ ولی فقر خود را کتمان می نمود و به کسی نمی گفت (حجوانی مهدی، اقتباس از کتاب صدویک حکایت ص ۱۵۸)

آیت الله مهدوی کنی در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«ما آن موقع زندگی ساده‌ی طلبگی و حجره‌های ساده‌ای داشتیم. مدرسی که در قم یا تهران بود، مدرس‌ها یا مراکزی که ما می رفتیم درس می خواندیم و مباحثه می کردیم هیچ وسیله و امکاناتی نداشت. یادم می آید در قم، فقط بعضی از حجره‌های ما حصیر یا زیلو داشت. مدرسه‌ی فیضیه حتی زیلو هم نداشت و بعضی از حجره‌هایش حداکثر یک زیلوی کهنه

داشت. در بسیاری از مساجد قم که در آنها درس می خواندیم چه در زمستان و چه در تابستان فقط حصیر داشت. برای مثال مسجد عشقعلی که مرحوم آیت الله بروجردی درس می دادند و درس های ما هم در مقطع سطوح، آنجا بود اغلب قسمت هایش حصیر بود. نور هم نداشت. ساختمان مساجد هم ساختمان هایی بود که نور خورشید در آن کمتر منعکس می شد. شب هم، يك چراغ کوچک در آن بود. در تابستان، نه پنکه ای داشت نه کولری و در زمستان هم بخاری نداشت. یادم می آید بعضی از اساتید ما حتی همین عباهای تابستانی، در زمستان روی دوش شان بود؛ یعنی عباي زمستانی نداشتند و همین طور می لرزیدند و درس می دادند؛ ولی نشاط درس خیلی زیاد بود و آن هم به خاطر علاقه و انگیزه ی معنوی که در طلاب آن وقت وجود داشت بود و هیچ کس هم از این اوضاع ناراحت نبود؛ چون با اختیار این امر را پذیرفته بودند؛ یعنی زئی طلبگی و زندگانی طلبگی را همین می دانستند و بیش از این توقع نداشتند. در حجره ها هم، همین طور زندگانی ساده بود تا آنگاه که به تدریج مدرسه هایی با وسایل و امکانات بهتر ساخته شد. مدرسه ی فیضیه، يك حوض داشت. در تابستان، ماهی يك دفعه، آب در آن می آمد در این حوض همه چیز بود. ظرف ها را همان جا می شستیم و وضو هم در آن می گرفتیم. به تدریج آب آن کم می شد و دیگر برای ما امکان استفاده از آن نبود. در قم يك رشته فئات شور وجود داشت که آب آن را به خانه ها و باغ ها تقسیم می کردند و در تابستان ماهی يك بار به مدرسه ی فیضیه می رسید.

چنین حالتی در تمام مدارس حکم فرما بود. در آن زمان ما معمولاً میوه نمی خوردیم. کمتر طلبه ای قدرت خریدن میوه داشت. صبح ها نان و قنداق می خوردیم و بیشتر طلاب امکان خرید پنیر و کره و مانند آن را نداشتند و غذای پختنی و گرم هم خیلی کم بود. در مدرسه ها آشپزخانه ای نبود تا غذا به قیمت ارزان یا مجانی به طلبه ها بدهند. غذا خوردن در بیرون از مدرسه و در رستوران ها میان طلاب مرسوم نبود؛ بلکه زشت بود. آن زمان، اگر کسی در

مهمان خانه‌ای غذا می‌خورد، انگشت نما بود که آنجا نشسته و از باب مثال، از دیزی علی نقلی در هتل بلوار خورده است؛ زیرا فکر می‌کردند که وضع این طلبه خوب شده است که رفته و در رستوران غذا خورده است. آن هم رستورانی که بعد از سال‌ها درست شده بود.

ما هفته‌ای یکی دو بار غذای گرم می‌خوردیم. ظهر که می‌شد دوستان طلبه پس از پایان درس می‌گفتند: «چی بخوریم؟» دو سه نفری که با هم بودند قرار می‌گذاشتند نان و پنیری بخورند، نان و ماستی بخورند و یادم می‌آید در تابستان که فصل انگور و هندوانه بود نان و هندوانه یا نان و پنیر و هندوانه می‌خوردیم و این غذای خوب تابستان بود. در هوای گرم شهریور ماه که در قم بودیم نه یخی در مدرسه پیدا می‌شد و نه پنکه‌ای وجود داشت. مثل حالا نبود که تعطیل کنند؛ یعنی، اگر هم تعطیل می‌کردند چند ماه تعطیل نمی‌کردند. غالب طلبه‌های درس‌خوان در قم می‌ماندند و ما گاهی در همان گرمای تابستان روزه می‌گرفتیم. وسیله‌ی رفاهی بسیار ناچیز بود؛ البته، مردم هم زندگی‌شان پایین‌تر از حالا بود؛ اما، طلبه‌ها در مقایسه با مردم وضع‌شان خیلی ساده‌تر بود؛ ولی، با همه‌ی این سادگی، روحیه‌ها برای تحمل این کمبودها آمادگی داشت. من از طلبه‌ها کم‌تر شنیدم که درباره‌ی وضع زندگی گله‌مند باشند. واقعاً به همین زندگی خوش بودیم. من بهترین دوران زندگی‌ام را همان دوران طلبگی می‌دانم.

طلاب شهریه‌های ناچیزی هم می‌گرفتند. در این اواخر که مرحوم آیت‌الله بروجردی مرجع عام شده بودند؛ یعنی، سال‌های ۱۳۳۵ هـ. ش به بعد، شهریه‌های طلبه‌ها زیاد شد. مرحوم آیت‌الله بروجردی پنجاه تومان به متأهلین می‌دادند و مقداری پول نان به صورت مهر هم مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی و کمی هم مرحوم آیت‌الله حجت می‌دادند که مجموع اینها در ماه به شصت تومان نمی‌رسید. در آن زمان البته گرانی نبود. ولی با این حال اجاره‌ی يك اتاق در قم کمتر از پنجاه تومان نبود. یادم می‌آید مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله که شهریه‌ی ایشان بعد

از تأهل حدود ۵۰ تومان بود، زندگی برای شان مشکل بود. خود ایشان می فرمودند که اگر من ماهی ۱۰۰ تومان داشتم ۵۰ تومانش را اجاره می دادم و با پنجاه تومان بقیه‌ی زندگی را اداره می کردم و در قم می ماندم. اما این ۵۰ تومانی که آقا - مرحوم آیت الله بروجردی - می دهند فقط پول کرایه خانه‌ی ماست و واقعاً این طور زندگی برای طلبه‌ها سخت بود و این مقدار هم شهریه‌ای بود که طلاب می گرفتند (مهدوی کنی محمد رضا، کتاب خاطرات آیت الله مهدوی کنی).

۲- سبک زندگی گذشته بیشتر براساس ساده زیستی و قناعت و کمبود امکانات رفاهی بوده، در حالی که سبک زندگی جدید بیشتر براساس تجمل گرایی و چشم هم چسبی و وفور امکانات رفاهی بیشتری باشد که این روند بر معیشت طلاب تأثیر گذاشته است.

۳- حاکمیت آن موقع، حاکمیت طاغوت بوده است و علما و روحانیون به مقابله با این حاکمیت برخاسته بودند، به نحوی که خیلی از آنها در آن زمان یا شکنجه می شدند یا زندان می افتادند یا اینکه به شهادت می رسیدند یا اینکه به منطقه‌ای تبعید می شدند. به همین علت از جهات مختلف سیاسی، اجتماعی، معیشتی تحت فشار بودند؛ ولی، به لطف خدا، با پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت طاغوت سرنگون شد و به جای آن حاکمیت اسلام قرار گرفت و ظرفیت‌ها و امکانات زیادی برای علما و روحانیون به ارمغان آمد. با وجود این ظرفیت‌ها و امکانات زمینه‌ی خوبی فراهم شد که علما و روحانیون از یک طرف بدون اضطراب و استرس به تبلیغ دین بپردازند و از طرف دیگر زمینه‌ی یک زندگی مطلوب برای آنان فراهم شود.

آسیب شناسی معیشت طلاب در حال حاضر

از زمان تأسیس حوزه علمیه قم توسط شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه تا به حال، موضوع معیشت طلاب به عنوان یکی از دغدغه های پیش روی مدیران ارشد حوزه بوده است. از آن زمان تا به امروز، تدابیر خوبی در جهت بهبود امر معیشت طلاب شده است؛ اما، با در نظر گرفتن تمام این کارهای انجام شده، هنوز این دغدغه به قوت خود باقی است و نیاز است با نگاه جامع تری به آن پرداخته شود. در اینجا به برخی از آسیبهای ناشی از مشکلات معیشتی طلاب در عصر حاضر اشاره میشود:

۱- همسران و فرزندان طلاب بجهت کمبود امکانات معیشتی و رفاهی، در معرض آسیب

هستند؛

۲- متأسفانه، طلاق وجدایی در بین خانواده های طلاب، تا اندازه ای به چشم می خورد که این زنگ خطری است برای جامعه روحانیت. گرچه در این باره جامعه آماری رسمی و دقیقی در دست نیست، به هر حال نسبت به جمعیت طلاب می تواند یک آسیب جدی باشد. علتها مختلفی می توان نام برد که باعث بوجود آمدن این مشکل شده است. از جمله این علتها یکی بحث معیشت طلاب است. از آنجایی که یک طلبه نیاز به فکری آرام و بدون دغدغه دارد تا در سایه ی آن بتواند بهتر درس بخواند، اگر فکرش درگیر مسائل معیشتی بشود، بعد از مدتی در زمینه ی درس خواندن به خستگی و کسلی و تنبلی دچار میشود. چیزی که ما متأسفانه امروزه در برخی از طلبه ها ی سطح بالا و درس خارج، شاهد آن هستیم.

به عنوان نمونه، شما طلبه ای را فرض کنید که در برهه ای زندگی می کند که امکانات آموزشی متنوع، سرگرمی های متنوع، مثل دوچرخه سواری، داشتن تبلت، موبایل، تفریح و مسافرت ماهانه و سالیانه و ... مهیا است. آیا این طلبه می تواند همسر و فرزندانش را قانع

کند که من طلبه ام و ندارم؟ شاید بتواند همسرش را به وضعیت موجود راضی کند؛ اما، آیا می تواند فرزند را که چهار پنج سال دارد و در این فضا زندگی می کند و همچنین قدرت تحلیل این مسائل را ندارد، قانع کرد.

۳- خطر این فرهنگ که برخی طلاب زندگی را همراه با قناعت و زهد به دیگران معرفی می کنند ولی در عین حال خودشان مُرفهانه زندگی می کنند.

۴- وقتی، موضوع مشکلات معیشت طلاب مطرح می شود، عده ای بجای توجه به اینکه طلبه امروز، از لحاظ وضعیت معیشت با طلبه دیروز متفاوت است، بحث گذشته را مطرح می کنند و می گویند: «همانطور که طلاب گذشته در زندگی سخت کشیدند طلاب جدید هم لازم است سخت بکشند.» در صورتی که قبلاً، حکومت، حکومت اسلامی نبود و بافت زندگی اغلب مردم شبیه هم بود و به یک میزان از امکانات رفاهی، آموزشی، استفاده می کردند؛ به عنوان مثال، در گذشته، مسئله آموزش به این صورت نبوده که همه بتوانند مدرسه بروند و تا دانشگاه تحصیل کنند. فقط عده ای خاصی می توانستند از این امتیاز استفاده کنند. در مورد خوراک و پوشاک هم در گذشته، وضع به این منوال نبوده است. با کمی تحقیق و بررسی در مورد وضعیت خوراک و پوشاک پنجاه سال پیش مردم با مردم این زمان می توان بخوبی این تفاوت را مشاهده کرد؛ بنابراین، بجای اینکه به کرات مطرح کنیم که طلاب باید سختی معیشت را بدوش بکشند تا بتوانند موفق شوند، وضعیت معیشت طلاب را همگام و همسان با مقتضیات و امکانات موجود زمانی که در آن زندگی می کنیم بررسی و تحلیل نماییم. این خود یکی از مصادیق تدبیر معاش می باشد.

شهریه و معیشت طلاب

شهریه مبلغی است که طلاب هرماه، آن را برای تأمین زندگی خود دریافت می کنند. این شهریه تقریباً ثابت است. آسیب شناسی این پرداختی ماهانه، از چند جهت قابل بررسی است: اولاً: شهریه به عنوان اهرم نظم طلاب شده است؛ به این صورت که، اگر طلبه ای به هر صورتی غیبت تحصیلی کرد، از طریق کم یا حذف کردن آن می خواهند کاری کنند که دیگر طلبه غیبت نکند. در صورتی که برای ایجاد نظم راه های بهتری وجود دارد؛ از جمله این راهها، ایجاد نشاط علمی، ایجاد فضای آموزشی مناسب، تحول در محتوای متون درسی که متناسب با مقتضیات زمان باشد و ... را میتوان برشمرد.

ثانیاً: این شهریه با تمام برکتی که دارد آیا می تواند جوابگوی نیازهای زندگی یک طلبه باشد؟ آیا متناسب با تورمی که در اقتصاد کشور است، این شهریه هم تنظیم می شود؟ آیا کارگروهی تخصصی وجود دارد که این شهریه ها را بررسی کند و نقاط قوت و ضعف آن را تبیین نماید؟ و سؤالاتی دیگر از این قبیل ...

ثالثاً: در استفاده از این شهریه شرایطی وجود دارد که اگر طلبه ای این شرایط را دارا نباشد از لحاظ فقهی مجاز به استفاده از آن نیست.

معیشت طلاب از نگاه برخی از صاحب نظران حوزوی

در اینجا نظریات برخی از بزرگان و صاحب نظران حوزه درباره مسئله معیشت طلاب بیان می شود:

۱- شهید مطهری در کتاب ده گفتار بیان می کند:

«در اینکه معاش روحانیین بهتر است از چه راه تأمین شود چند نحو می توان نظر داد:

الف - عقیده بعضی اینست که روحانیت بودجه مخصوص نمی‌خواهد؛ افراد روحانی باید مانند سایر طبقات مردم کار و شغل و منبع درآمدی از برای خود داشته باشند و از دسترنج شخصی خود زندگی کنند. قسمتی از وقت خود را صرف تهیه امر معاش و قسمت دیگر را صرف شئون روحانی از تحصیل و تحقیق و تألیف و تدریس و افتاء و ارشاد و تبلیغ نمایند. این عده معتقدند روحانیت و شئون روحانیت در اسلام يك شغل و حرفه مخصوص نیست که بشود برای او بودجه مخصوصی در نظر گرفت. هر کس که قادر است ضمن تأمین امر معاش خود عهده‌دار شئون روحانی بشود حق دارد وارد بشود و اگر کسی می‌خواهد این شئون را به عهده بگیرد و آنگاه کل بر اجتماع گردد بهتر اینست که از اول وارد چنین مجاهده‌ای نشود. حقیقت اینست که اگر افرادی زندگی خود را از راه دیگر تأمین و با آن حال متصدی شئون روحانی بشوند بسیار خوب است. همیشه افراد کمی از این قبیل بوده و هستند؛ اما، نمی‌توان گفت همه افراد باید اینچنین باشند و در غیر این صورت وارد نشوند؛ زیرا، با تغییراتی که در وضع زندگی مردم نسبت به صدر اسلام پیدا شده و با توسعه روزافزون علوم و احتیاجات، ضرورت دارد گروهی همه عمر ممحض برای تحصیل و اداره شئون دینی مردم شوند و ناچار بودجه مخصوصی لازم است که با طرز صحیحی در این راه مصرف شود. در صدر اسلام احتیاج اینقدر نبوده؛ عقده‌ها و شبهه‌ها و همچنین معاندین و دشمنان اسلام اینقدر نبودند. ضرورت دارد همیشه گروهی ممحض برای دفاع از اسلام و جوابگویی به احتیاجات دینی مردم باشند. آری، انصاف اینست که برخی شئون روحانی که فعلاً معمول است از قبیل امامت جماعت، نه يك شأن مخصوص روحانی است و نه کسی حق دارد آن را بهانه قرار داده و دست از هر کار و شغل و خدمتی بکشد و در انتظار موقع نماز بماند و مسجدی برود و برگردد و زینت مجالس ختم باشد و اینها را شغل خود قرار دهد و عمری کل بر اجتماع بوده باشد. به هر حال این جمود فکری است که صرفاً به حکم اینکه

يك چیزی در صدر اسلام نبوده اکنون هم که احتیاج و ضرورت ایجاب می‌کند نباشد.

ب - فرض دیگر اینست که روحانیت بودجه مخصوص خود را از اوقاف و صدقات جاریه استفاده کند . شاید همه دستگاههای روحانی جهان - غیر از شیعه - بودجه‌شان منحصر از راه موقوفات و صدقات جاریه باشد . در اکثر شهرستانهای ایران مدارس علوم دینی ساخته شده و املاک زیاد باعایدات سرشار وقف آن مدارس شده است . در گذشته موقوفات آن مدارس در تهران و اصفهان و مشهد و تبریز و شیراز و سایر شهرستانها کمک بزرگی به تحصیل علوم دینی بوده است؛ اما، متأسفانه فعلاً به عللی که نمی‌توان شرح داد بسیاری از این موقوفات به صورت ملك شخصی درآمده و بعضی دیگر که به نام وقف باقی است در اختیار روحانی نمایانی است که به نفع دستگاههایی و علیه مصالح عالییه اسلام و مسلمین فعالیت می‌کنند و بعضی هم در اختیار اوقاف است و به شکل دیگری تضييع می‌گردد . فقط موارد کمی باقی مانده که به مصرف حقیقی و شرعی می‌رسد. موقوفاتی که ممکن است یا لازم است در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد منحصر به موقوفات مدارس نیست؛ قلمها و رقمهای درشت‌تری هست که شرعاً جایز یا لازم است در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد . تاکنون بارها این مسئله بین مقامات عالی روحانی و مقامات دولتی مطرح شده که این بودجه در اختیار سازمان روحانیت قرار بگیرد؛ ولی، به عللی که بر ما مجهول است به نتیجه نرسیده است . اگر وضع اوقاف سر و صورتی پیدا کند و سازمان معقول و منظمی پیدا نماید نه تنها بودجه عادی روحانیت را تأمین خواهد کرد بلکه به طور کلی کمک بزرگی به دین و فرهنگ و تربیت و اخلاق عمومی خواهد بود؛ اما، اگر به شکلی باشد که هست، مایه بزرگی است برای فاسد پروری و تقویت افرادی که عملاً همیشه مانع هر اصلاح و سد راه پیشرفت جامعه اسلامی می‌باشند .

ج - فرض و صورت دیگر ، استفاده از سهم امام عَلَيْهِ السَّلَام است . از ادیان دیگر اطلاعی ندارم که آیا در متن آن ادیان ، قانونی مالی وضع شده که با زندگی روحانیین و اداره سازمان رهبری دینی آنها قابل انطباق باشد یا نه ؟ اما در اسلام طبق نظر شیعه از آیه مبارکه خمس چنین قانونی استفاده می شود. خمس به غنائم جنگی و معادن و عوائد خالص سالانه و بعضی چیزهای دیگر تعلق می گیرد که يك پنجم آنها را هر کسی باید بعد از وضع هزینه شخصی در اختیار دستگاه امامت و رهبری دینی قرار دهد . نیمی از خمس ، سهم امام نامیده می شود که به حسب نظر فقهاء شیعه مصرفش حفظ و ابقاء دین است . در حال حاضر، یگانه بودجه ای که عملاً سازمان روحانیت ما را می چرخاند و نظام روحانی ما، روی آن بنا شده و روحانیت ما طرز و سبک سازمانی خود را از آن دریافت کرده است و تأثیر زیادی در همه شؤون دینی ما دارد " سهم امام " است . روحانیین و مجتهدین برای وصول این بودجه که نوعی مالیات است هیچگونه الزام و اجباری به وجود نمی آورند. این خود مردم مؤمن و مسلمانند که با کمال رضایت و طیب خاطر ، به روحانیینی که مورد اعتماد و اطمینانشان هستند مراجعه می کنند و این مالیات شرعی را می پردازند . روحانیین ، سازمان ممیزی برای این مالیات ندارند . خود مردم به حکم وجدان و ایمان ، وجوهی که به مالشان تعلق می گیرد ، چه کم و چه زیاد ، از رقمهای کوچک گرفته تا رقمهای صد هزار تومانی و چند صد هزار تومانیمی پردازند.

امتیاز روحی سهم امام بر بودجه اوقاف، ضمیمه شدن عوطف و تواضع و اظهار ارادت پرداخت کنندگان است؛ اما، توجه عامه مردم به کسی، تابع تشخیص و حسن ظن آنهاست و اینکه آن شخص واقعا صلاحیت دارد یا ندارد تابع اینست که عامه مردم تا چه اندازه در تشخیص خود اشتباه نکرده باشند و عواملی غیر از صلاحیت واقعی طرف، دخالت نکرده باشند؛ البته، يك سلسله علل و معلولی منظم بین معرفی شدن کسی و سپس حسن ظن مردم و

بعد رسیدن سهم امام و آنگاه در دست گرفتن زعامت و ریاست برقرار است « استاد مطهری پس از مطرح کردن نقاط قوت و نقاط ضعف هر یک از راهکارهای اشاره شده راه اصلاح را اینگونه مطرح میکنند:

«راه اصلاح این نیست که روحانیت ما بودجه عمومی نداشته باشد و هرکس از دسترنج شخصی خود زندگی کند. راه اصلاح این نیست که روحانیت ما مانند روحانیت مصر تابع دولت بشود. راه اصلاح يك چیز است: سازمان دادن به بودجه فعلی روحانیت. در حال حاضر جریان سهم امام شبیه اینست که فی‌المثل دولت مالیاتی برای تأمین زندگی فرهنگیان وضع کند و خود آنها را مأمور کند که با جلب نظر و تحیب مردم این بودجه را وصول کنند و هرکس به هر اندازه می‌تواند از مردم بگیرد؛ لکن، وجدانا موظف است که زائد بر احتیاجات شخصی خود را به دیگران بدهد. بدیهی است که در این صورت وضع فرهنگ و تعلیم و تربیت به چه شکلی در می‌آید. آن معلمین بچه‌ها را آنطور تعلیم و تربیت می‌کنند که پسند خاطر اولیاء اطفال که نوعا عوام هستند باشد. این طرز عمل سبب می‌شود که عوام فریبان جلو بیفتند و صاحب‌نظران و اصلاح طلبان فرهنگی حذف شوند؛ بازار ریاکاری و مجامله و کتمان حقایق و ظاهرسازی و بالاخره همه معایبی که با جلب عوام بستگی دارد در میان آنها رائج گردد. این طرز عمل سبب می‌شود که معلم به اولیاء اطفال به چشم يك "مستغل" بنگرد و همه تدابیری که يك صاحب‌ملك یا صاحب کارخانه‌ای در بهره برداری برای سود بیشتر به کار می‌برد او در مورد اولیاء اطفال به کار ببرد. هم مفسد جلب عوام پیدا خواهد شد از قبیل ریا و ظاهرسازی و کتمان حقایق و گدا مسلکی، و هم مفسد تقسیم نشدن عادلانه ثروت از قبیل کینه‌ها و دشمنیها و عقده‌ها و بدبینی‌ها. بودجه روحانیت ما عینا چنین حالتی را دارد. راه اصلاحش منحصرآ سازمان دادن به این بودجه است از راه ایجاد صندوق مشترك و دفتر و حساب و بیلان در مراکز روحانیت؛ به طوری که، احدی از

روحانیین مستقیماً از دست مردم ارتزاق نکند. هر کس به تناسب خدمتی که انجام می‌دهد از آن صندوق که در اختیار مراجع و روحانیین طراز اول حوزه‌های علمیه خواهد بود معاش خود را دریافت کند. اگر این کار بشود مردم به حکم عقیده و ایمانی که دارند وجوه مال خود را می‌پردازند و ضمناً حکومت و تسلط عوام، ساقط، و گریبان روحانیین از چنگال عوام الناس خلاص می‌گردد. (مطهری، مرتضی، کتاب ده گفتار، ص ۲۸۹ تا ۳۰۷)

۲- پیام حوزه، زمستان ۱۳۷۷ شماره ۲۰ با آیت الله سبحانی و حجه الاسلام والمسلمین غرویان در مورد مشکلات معیشتی و شهرییه طلاب مصاحبه ای داشته که در اینجا به بخشی از آن اشاره میشود:

پیام حوزه: در باره میزان شهریه پرداختی به طلاب، نظرتان چیست؟ آیا شهریه کنونی را برای تامین معیشت و اداره حداقل زندگی کافی می‌دانید؟

آیه الله سبحانی: راه حلی که من عرض می‌کنم، این است که اگر مشکل مسکن را حل کنیم و روحیه قناعت حاکم باشد، یک زندگی متوسطی را می‌توان برای طلبه فراهم کرد. این که می‌گویم: «مشکل مسکن حل شود» منظورم این نیست که طلبه ای که درس می‌خواند حتماً در این جا خانه شخصی داشته باشد! بلکه با ساختن شهرک و یا پرداخت اجاره خانه، مشکل مسکن حل می‌شود.

پیام حوزه: بی تردید ساختن مجتمع‌های مسکونی، سخت‌ترین راه حل است. از سال ۱۳۶۳، ساخت شهرک مهدیه را آغاز کردند و تا الان که سال ۱۳۷۷ است و پانزده تا شانزده سال گذشته، تنها در حدود هزار خانه ساخته‌اند؛ در حالی که، آمار ده سال پیش حوزه، تعداد طلبه‌ها را، سی هزار تن نشان می‌دهد. حداکثر توانایی حوزه برای ساخت مسکن، در هر سال، سیصد تا چهارصد خانه است و با وجود پذیرش طلبه‌های جدید، مشکل مسکن، مانند گذشته پابرجا خواهد ماند. از آن طرف هم، حضرات آقایان اگر بخواهند اجاره بها را تقبل کنند، عملاً با وضع فعلی اجاره‌ها، شاید ممکن نباشد.

آیه الله سبحانه: بله؛ اگر بخواهند به هر فردی، خانه در دست بدهند، حرف شما درست است؛ ولی، ما خودمان گاهی سه خانوار یک خانه اجاره می کردیم! ما، در مبارک آباد، سه نفر با هم، یک خانه داشتیم! خانه مربوط به مرحوم آقای حاج میرزا مهدی بروجردی بود. ما سه اهل علم، یک خانه اجاره می کردیم و هر کدام، یک اتاق مجزا داشتیم و یک اتاق مشترکی هم به عنوان مهمانخانه بود.

ما اگر بخواهیم در این جا مانند دیگران زندگی کنیم، مسلمانان شهریه کافی است و نه حقوق کافی است و نه... باید روح قناعت بر ما حاکم باشد. غیر از این، مشکل را نمی توان حل کرد؛ نه دولت می تواند مشکل ما را حل کند و نه آقایان مراجع می توانند.

پیام حوزه: شاید آن نکته ای که حضرت عالی اشاره فرمودید، یک مسئله دیگری باشد. الان، شاید تعداد طلبه ها، واقعا، بیش از توانایی حوزه باشد؛ هم در سطح شهریه و هم در زمینه های دیگر.

آیه الله سبحانه: اصولا، در هیچ جا از دنیا، محصل ما دام العمر، نداریم جز حوزه های علمیه شیعه! هفتاد سال اش است، هنوز هم محصل است و شهریه می گیرد! این ها باید غربال شوند و به افراد، تا یک سطحی شهریه پرداخت شود.

شما اگر بخواهید تا هفتادسالگی، به افراد شهریه بدهید، نتیجه اش این می شود که آن ها در همین جا می مانند و شهرها، غالبا، فاقد روحانی، فاقد امام جماعت و ... است.

البته بزرگانی هم که هستند، مدرس اند. آن هایی که استعدادی فوق العاده دارند، آن ها باید بمانند؛ اما، کسانی که در حوزه، کاری ندارند باید زمینه ای فراهم شود تا با کمال احترام، به شهرستان ها بروند و تا زمانی که مستقر نشده اند، شهریه شان پرداخت شود. این برنامه مهاجرت، نباید برای جوان ها باشد، بلکه باید برای سنین بالا، بیش تر باشد.

پیام حوزه: اجازه بدهید، در همین جا سؤالی را بیرسم.

همان طور که حضرت عالی می فرمایید و واقعا، منطق صحیحی هم هست که فارغ التحصیلانی که در زیربنای همین نظام علمی نمی خواهند مؤثر باشند، باید خدمات دیگری انجام بدهند؛ ولی، در مقام اجرا، می بینیم که وضعیت همان است که بوده. سؤال ما این است که آیا این امکان وجود دارد که یک اقدام مناسبی انجام بگیرد.

آیه الله سبحانی: اگر همدلی باشد و همفکری باشد، می شود. می بینید که با این پول های کم نمی شود این حوزه را اداره کرد. الان، تبریز ما، مساجدی دارد که امام جماعت ندارد و در حوزه چه قدر طلبه آذربایجانی داریم که همین جا هستند و زندگی می کنند! اگر احترامی باشد، با مقدماتی، با مؤخراتی، می شود این ها را به شهرستان ها فرستاد. به تعبیر بنده، یک دفتر خاصی می خواهد که کارش فقط همین باشد که شناسایی کند و با کمال احترام افراد را اعزام بکند و در آن محل هم تا مدتی هم پشتیبانی کند تا این ها مستقر بشوند. اگر به این سبک بخواهیم حوزه را اداره کنیم، هر روز مشکلات بیش تر می شود.

نکته اول: در بالا بیان شد که میزان اجاره بها در سال ۱۳۷۷ بالا بوده و طلاب قادر به پرداخت آن نبودند، حالا که سال ۱۳۹۵ این میزان اجاره بها بالاتر رفته است و قابل مقایسه با سال ۷۷ نیست، به طوری که در شهرهای متوسط برای یک واحد آپارتمان یک خوابه باید حداقل چهارصد اجاره داده شود در صورتی که شهریه معمول یک طلبه در حال حاضر به چهارصد تومان نمی رسد.

نکته دوم: امروزه دامنه ی مراجعات مردم به اهل علم برای مسائل شرعیشان خیلی زیاد شده است به طوری که برخی از علما سعی کردند منزلی یا دفتری غیر از منزل شخصی خودشان داشته باشند تا از این طریق اهل خانواده اذیت نشوند و مردم بهتر بتوانند مراجعه کنند، از طرفی مواردی دیگری چون، راحتی همسر و فرزندان اهل علم نسبت به بحث محرم

و نامحرم و استراحت کردن آنها در فضای خانواده، سلايق متفاوت خانها در خانه داری و مهمانوازی، با این توضیحات این پیشنهاد که چند خانواده در یک خانه زندگی کنند، عملی نیست.

۳- حجة الاسلام و المسلمین غروی‌ان: کافی بودن یا کافی نبودن میزان شهریه را به نظرم می‌آید که باید در مقایسه با سایر اصناف هم رتبه و مشابه با طلاب حوزه های علمیه مورد ارزیابی قرار بدهیم؛ یعنی، نگاه بکنیم در جامعه ما، الان، مثلا یک فردی که از نظر تحصیلات، از نظر زحمتی که برای کسب معلومات کشیده، در حد طلاب و فضایی حوزه علمیه است، حقوق او در یک ماه چه قدر است و شهریه و حقوقی که به یک فرد حوزوی پرداخت می‌شود چه قدر است. به نظر من اگر این مقایسه را انجام بدهیم، می‌بینیم که سطح شهریه طلاب، به طور متوسط، نسبت به سایر اصناف مشابه خودشان کم تر است. البته این، فی نفسه، یک امتیاز است برای حوزه ها و برای روحانیت ما که همیشه مردم را به ساده زیستی دعوت کرده اند و خودشان هم عملا نشان داده اند که عموم طلاب، عموم حوزویان، سطح زندگی شان یا در حد متوسط مردم است یا پایین تر.

البته، در بین حوزویان، کسانی هستند که از راه های دیگری امرار معاش می‌کنند و سطح زندگی شان ممکن است بالا هم باشد؛ اما، بنده به طور عموم دارم عرض می‌کنم؛ از این رو، عموم طلبه ها، الان مشکل دارند و میزان شهریه، از حد مطلوبی برخوردار نیست. این امر، باعث شده است که بعضا به کارهایی روی بیاورند که در شان طلبگی نیست.

اما راه حل چیست؟ عرض کردم که بعضی از طلبه ها، خودشان راه حل هایی را انتخاب کرده اند؛ اما، اگر مرکز مدیریت بخواهد یک راه حلی به کار بگیرد، باید غیر از خمس و وجوه شرعی، از کانال دیگری، یک بودجه ای هم تزریق بشود؛ البته، الحمد لله، بعد از انقلاب و با عنایات حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری، کمک هایی شده و می‌شود؛ مثل بیمه درمانی یا

... ولی در عین حال من خبر دارم که بعضی از طلاب واقعا برای تامین زندگی شان در مضیقه هستند.

تدبیر معاش غیر از بحث ثروت اندوزی و دنیا طلبی است

پی روزی حلال رفتن و زحمت در بدست آوردن آن برای خانواده، نه تنها از منظر دین مذمت نشده، بلکه به فرموده ی امام علی علیه السلام چنین شخصی مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند. (مغربی ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام) از طرف دیگر دنیا خواهی و دنیا طلبی از منظر دین نهی شده است. پس بنابراین اگر طلبه ای دنبال ثروت اندوزی و دنیا طلبی باشد، کار او از منظر دین مذموم و ناپسند شمرده شده است، چنانکه در روایتی از پیامبر آمده است که فرمودند: فقیهان آمینان پیامبرانند به شرط آنکه وارد در دنیا نشوند. (عاملی شیخ حرّ، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۵)؛ ولی، اگر در پی تدبیر معاش برای خانواده اش باشد دیگر کار او نه تنها مذموم نیست بلکه به منزله ی مجاهد در را خداست و بهتر است بحث تدبیر معاش و ثرواندوزی در زندگی طلبه از هم تفکیک بشوند و طوری نشود که به بهانه خطر ثروت اندوزی و دنیا طلبی طلاب، قدم های کاربردی در معیشت طلاب برداشته نشود یا اگر هم برداشته شود سطحی و موردی باشد.

ظرفیت های موجود در یک جامعه اسلامی جهت کسب معیشت طلاب

الحمد لله به برکت جمهوری اسلامی ظرفیت های خوبی برای معیشت طلاب و همه آحاد مردم ایجاد شده است و این، همت طلاب عزیز را می طلبد که از این ظرفیت هایی که پیش رو دارند نهایت استفاده را ببرند.

در اینجا به ذکر برخی از این ظرفیت ها می پردازیم:

- ۱- سخنرانی در مراسمات مذهبی
- ۲- تالیف کتاب
- ۳- مشاوره دینی
- ۴- امام جماعت مسجد
- ۵- خواندن خطبه عقد
- ۶- پاسخگویی به احکام
- ۷- نماز و روزه استیجاری
- ۸- روحانی کاروان
- ۹- پژوهشگر دینی
- ۱۰- استاد حوزه و دانشگاه
- ۱۱- مربی کودک و نوجوان
- ۱۲- قضاوت
- ۱۳- امام جمعه
- ۱۴- نیروی عقده‌تبی سیاسی
- ۱۵- مبلغ خارج از کشور با گذاراندن دوره زبان خارجه
- ۱۶- و

پیشنهادهایی برای بهبود معیشت طلاب

- ۱- تدبیری اتخاذ شود که به طلبه هایی که پذیرش می شوند و جدید الورد هستند تا مدت چهار سال شهریه داده نشود و شهریه این چهار سال را :
- الف) صرف تغذیه مطلوب خود طلبه کنند؛ به اینکه، اولاً هر سه وعده غذا داشته باشد. ثانیاً وضعیت غذا مطلوب باشد و از میوه جات و سبزیجات و لبنیات در برنامه غذایی شان استفاده شود .
- ب) صرف هزینه ازدواجشان شود تا در موقع ازدواج مشکل کمتری در هزینه ازدواج داشته باشند.
- ج) صرف خرید زمینی در یکی از روستاها و دهات محل سکونت خود طلبه شود. با این کار هم فرهنگ اسقرار روحانی در روستاها و دهات پیاده می شود، هم اینکه طلبه، در آینده زمینه ای برای خانه دار شدنش فراهم می شود و هم اینکه با این کار، فرهنگ تمرکز طلبه ها در شهرها به حداقل خواهد رسید. در حال حاضر در برخی روستاها و دهات برخی استانها، سالیانه طلبه، به چشم نمی بینند؛ در حالی که، برخی طلبه ها در برخی شهرها هیچ کاری ندارند.
- د) در بخش کشاورزی و دامداری هزینه شود؛ زیرا، این دو حرفه از یک سو شغل انبیاء است و از سوی دیگر باعث برکت و عمرانی و آبادانی روستاها می شود .
- ۲- در چندسال اول طلبگی، مهارتهایی که در شأن یک طلبه است در کنار درس آموزش داده شود. از جمله این مهارتهایی توان به نویسندگی (داستان نویسی ، مقاله نویسی)، سخنوری، مشاوره دینی، پاسخگویی به احکام اشاره کرد. اگر اینکار از همان آغاز طلبگی انجام نشود، در سالهای بعد امکانش خیلی کم است که طلبه سراغ این کارها برود. فقط عده کمی از طلبه ها هستند که خود جوش به صورت حرفه ای و تخصصی سراغ این مهارتها بروند.

۳- با برنامه ریزی مسئولین محترم حوزه، اوقات فراغت طلبه ها در راستای اهداف متعالی این نهاد مقدس و ایجاد کمک هزینه ای برای مجریان آن برنامه ها که طلاب گرامی هستند پُر شود . این کار از یک طرف کمک به بهبود معیشتان می کند و از طرف دیگر کمک می کند که طلبه از وقتش درست استفاده کند.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد به این نتیجه رسیدیم که معیشت در زندگی طلاب نقش مهمی در پیش برد اهداف آنها دارد و بهتر است در این باره کارگروهی تخصصی تشکیل داده شود و جوانب مختلف آن تحلیل و بررسی و شود؛ زیرا، تبلیغ دین نیاز به هزینه، از جمله هزینه مالی دارد؛ چنانکه، ثروت حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در ابتدای ظهور اسلام بخصوص در شعب ابیطالب نقش بسزایی در پیشبرد اهداف والای رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داشت.

در آخر لازم است به طلاب، دامنه وسیع فعالیت آنها جهت تبلیغ دین در یک جامعه و بدنبال آن کسب معیشت مطلوب در راستای این تبلیغ، گوشزد شود تا رسالت مهم آنها به بهانه های موجود، متوقف نشود.

منابع

- ۱- پیام حوزه، زمستان ۱۳۷۷ شماره ۲۰.
- ۲- حجوانی مهدی، مترجم: زهره معینی‌فر، اقتباس از کتاب صدویک حکایت ص ۱۵۸، ناشر: قدیانی، نوع چاپ: سیاه و سفید، موضوع: داستان کودک و نوجوان.
- ۳- عاملی شیخ حرّ، وسائل الشیعه، ج ۴.
- ۴- عاملی زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی (شهادت، ۹۶۶ق)، منیة المرید.
- ۵- مهدوی کنی، محمدرضا، کتاب خاطرات آیت الله مهدوی کنی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۶۴.
- ۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲ و ۷۲ و ۷۸.
- ۷- مغربی ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، محقق، مصحح، فیضی، آصف، ج ۲، ص ۱۵، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- ۸- مطهری، مرتضی، کتاب ده گفتار، ص ۲۸۹ تا ۳۰۷، انتشارات صدرا.
- ۹- نوری، محدث، مستدرک الوسائل، ج ۱۳.

ستیز با سرنوشت

مهدی رجائی*

چکیده

توانایی تغییر سرنوشت و دگرگون ساختن مقدرات تعیین شده، از کارکردهای ارزشمند و بی نظیر دعا در زندگی انسان است و سیره پیامبران در قرآن کریم به روشنی نشان می‌دهد اولیای الهی برای دگرگون ساختن مقدرات خود که در اثر ترک اولی یا عوامل دیگر برای آن‌ها رقم خورده، دست به دعا برداشته و با سلاح دعا به مبارزه با مقدر ناخوشایند می‌پرداخته‌اند.

از طرف دیگر در بسیاری از آیات و روایات آموزه «مقام رضا و مقام تسلیم» یعنی خشنود بودن از مقدرات الهی و سکوت و سازش در برابر آن به عنوان راه سعادت و کمال انسان معرفی شده است. در این نوشتار که با روش توصیفی تحلیلی به نگارش در آمده است نویسنده بر آن است تا با تحلیل آیات و روایات به برطرف کردن تعارض ظاهری این دو گروه از ادله پردازد.

بررسی و تحلیل مجموعه دلایل در این مسئله نشان می‌دهد راه صحیح و به دور از افراط و تفریط که انسان‌های یکتاپرست در پیش می‌گیرند این است که همواره از سلاح دعا برای

* دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس حوزه علمیه اصفهان.

تغییر سرنوشت خود استفاده کرده اما در عین حال چون از جهل خود نسبت به مصلحتشان آگاه‌اند و چون می‌دانند خدا، مربی دانا و دلسوز آنهاست، در موارد تعارض خواسته خود و اراده الهی، از تحمیل اراده خود بر خواست خدا و زورگویی و سرسختی می‌پرهیزند و از انتخاب‌های پروردگار مهربانشان راضی و خشنودند.

کلید واژه

دعا، تغییر سرنوشت، مقدرات انسان، مقام رضا، مقام تسلیم.

مقدمه

در آموزه‌های قرآن و حدیث دعا و راز و نیاز با پروردگار از اساسی‌ترین وظایف انسان در زندگی بر شمرده شده است. انسان‌هایی که در زندگی خود اهل راز و نیاز با پروردگار نباشند، خودبین، متکبر و اهل جهنم معرفی شده‌اند^۱ و خدا به روشنی بیان داشته که به این مغروران خودشیفته هیچ نظر و توجهی ندارد. از دیدگاه قرآن کریم اهمیت دعا در زندگی بشر تا آنجاست که هدف خلقت و محور زندگی او عبادت پروردگار تعیین شده است^۲ و بنا بر بیان نورانی مفسران حقیقی قرآن کریم یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام) حقیقت عبادت و مغز آن همان دعا است.

از کارکردهای ارزشمند و بی‌نظیری که دعا می‌تواند در زندگی انسان داشته باشد، توان تغییر در سرنوشت و دگرگون ساختن مقدراتی است که برای وی تعیین شده است. بنا بر آموزه‌های قرآن و حدیث، بشر در صحنه زندگی خود قادر است با دعا کردن، سرنوشت خود و اوضاع زندگی‌اش را تغییر دهد و زندگی‌اش را برخلاف آنچه برایش مقدر شده و به دلخواه خود عوض کرده و مسیر زندگی‌اش را جابه‌جا کند.

اما از طرف دیگر با بسیاری از آیات و روایات روبرو هستیم که آموزه‌ای به نام «مقام رضا و مقام تسلیم» را مطرح کرده و رضایت انسان به مقدرات الهی و تسلیم او در برابر امر پروردگارش را از کمالات انسان دانسته و از او دعوت کرده‌اند که همه کارهای خود را به خالق حکیم و مدبر خود سپرده و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم، در برابر حوادث و اتفاقات پیش آمده سکوت اختیار کرده و در برابر آن‌ها سازگار و رام باشد و در پرتو چنین نگرشی خود را از دغدغه‌های دنیوی رها کرده و به آرامش و اطمینان قلبی دست یابد.

۱. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۶۰)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶) و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم.

نویسنده در این نوشتار بر آن است تا با بررسی همه‌جانبه آیات و روایات در این زمینه نشان دهد که از دیدگاه قرآن کریم و روایت معصومان علیهم‌السلام تغییر سرنوشت انسان با دعا چگونه اثبات پذیر است؟ و پس از آوردن دلایل کافی بر این که انسان نه تنها می‌تواند با دعا کردن به تغییر سرنوشت خود اقدام کند، بلکه به او برای این کار فرمان داده شده است به این پرسش پاسخ دهد که انسان در برابر این دو حکم به ظاهر متعارض چه وظیفه‌ای دارد و چگونه می‌تواند به این دو دستور عمل کند؟ آیا یک بنده موحد همواره با سلاح دعا به جنگ مقدراتش می‌رود و در خلاف جهت رودخانه مقدرات به شنا می‌پردازد یا دل به جریان آب سپرده و خود را در مسیر جریان رود رضایت الهی قرار می‌دهد، هرچند با خواسته‌های درونی او متضاد و ناهماهنگ باشد؟

پیشینه و روش تحقیق

جستجو در منابع پژوهشی اعم از مقاله و پایان‌نامه‌های نگارش شده نشان می‌دهد تاکنون اثر پژوهشی در خود توجهی که به صورت جامع به ابعاد گوناگون این مسائل پرداخته و با رویکرد قرآنی و حدیثی به این سؤال‌ها پاسخ گفته باشد به نگارش در نیامده است. از دسته آثاری که با این موضوع ارتباط دارند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: بررسی و نقد دیدگاه و نسان برومر در باب تعارض دعا و نظام عالم با تکیه بر آرای علامه طباطبایی نوشته مریم السادات نبوی میبیدی، قاسمعلی کوچنانی؛ نکات قرآنی «دعا» نوشته حسن عزیزی؛ امامان و مقام رضا نوشته سید احمد خاتمی؛ بررسی انعکاس مفهوم «رضا» در آیین کلام امام علی علیه‌السلام و عرفا نوشته زهرآزاده، محمد علی رعیت، علی رضا حسن‌آبادی؛ ارتباط محبت به خدا با رضایت به قضا و قدر او نوشته محمد تقی مصباح؛ رضا و تسلیم نوشته جواد محدثی؛ دعا، قضا و قدر نوشته کاظم بازافکن؛ و پایان‌نامه‌های قضا و قدر و تأثیر دعا و بدا در آن از نظر ملاصدرا

نوشته طاهره آدمزاده؛ قضا و قدر و تأثیر دعا بر قضا و قدر از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی نوشته نجمه علی پور؛ جایگاه و آثار دعا در نظام هستی نوشته حیدر هندیوست و تبیین فلسفی دعا در حکمت اسلامی نوشته محمدحسین عباسی.

در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته شده و ضمن جمع آوری آموزه‌های قرآن و حدیث در دو موضوع «دعا» و «مقام رضا و تسلیم» به جمع دلالتی آیات و روایات و رفع تعارض متوهم پرداخته خواهد شد. برای رسیدن به این مهم، ابتدا لازم است واژه‌های «دعا» و «تسلیم و رضا» مورد معنی‌شناسی ژرف‌نگرانه قرار گیرد و کاربردهای قرآنی آن‌ها مشخص شود. در ادامه دیدگاه‌های گوناگون در لزوم دعا یا بی‌فایده‌گی آن در نفی یا اثبات دعا بررسی شده و پس از آن با بهره گرفتن از سیره اولیای الهی امکان تغییر سرنوشت به وسیله دعا در زندگی، اثبات شده و در نهایت با بررسی آیات و روایات به شبه تعارض «دعا» با «مقام رضا و تسلیم» پرداخته شده و با جمع دلالتی همه آیات و روایت هم‌خوانی آن‌ها با یکدیگر مشخص و تعارض ابتدایی که ناشی از نبودن آگاهی کافی و درک عمیق از دستورات نوارانی قرآن کریم است برطرف خواهد شد.

واژه‌شناسی دعا و دیدگاه‌های گوناگون درباره آن

اهل لغت درباره کلمه دعا گفته‌اند: «ریشه یکسان در این ماده همان درخواست از چیزی به منظور جلب توجه یا گرایش یا گردش به سوی آن چیز است. پس در هر مورد، معنا به فراخور آن است و این معنی نزدیک به ندب (دعوت) است و در ترکی این معنا با واژه چاغرماق و در فارسی با کلمه دعوت کردن و خواندن بیان می‌شود. مفاهیمی دیگر هم چون: فریادخواهی، به حضور خواستن، گریه و زاری، میل و مانند آن، از لوازم آن هستند که هرکدام در جای خود به کار می‌رود» (مصطفوی: ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۱۸؛ ابن‌منظور: ۱۴۱۴، ج ۱۴،

ص ۲۵۷؛ قرشی: ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۴؛ راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ص ۳۱۵، طریحی: ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۹).

دعا در فرهنگ بشری از جمله مفاهیمی است که نظرات گوناگونی درباره آن ارائه شده است. گروهی اهل تفریطند و اعتقادی به دعا نداشته، آن را کاری عبث تلقی می‌کنند (بازافکن: ۱۳۸۲، ص ۶۲) از جمله برخی از صوفیه که با ادعای رسیدن به مقام رضا و تسلیم، طلب چیزی از خدا را جایز نمی‌دانند و می‌گویند: ما زبان از دعا فرو بسته‌ایم و دل به قضا و رضای الهی سپرده‌ایم. این افراد بر این باورند که مرتبه رضا بالاتر از صبر است. بلکه نسبت صبر، به مقام رضا، مانند نسبت معصیت است، به طاعت و بندگی؛ زیرا محبت مقتضی است که انسان از بلا لذت ببرد و خود بلا یادآوری محبوب بوده، سبب انس و نزدیکی به خدا است و صبر، مقتضی کراهت از بلا و مشکل دانستن آنست. به همین دلیل صبر منافی انس است. از این مقدمات نتیجه می‌گیرند که صبر و محبت با هم تنافی دارند. اینان صبر را تظاهر به استقامت دانسته و در مذهب عشق و محبت صبر را بسیار ناپسندیده می‌دانند. در نگاه آنان اظهار استقامت در مقابل دشمن نیکوست ولی در برابر دوست بجز اظهار عجز قبیح است. (همان، ص ۶۲)

گروه دوم کسانی‌اند که معتقدند طبق تجربه، بسیاری از دعاهای آن‌ها مستجاب نشده و بی پاسخ مانده و بنابراین دعا کاری بیهوده است و انسان عاقل از انجام کار بیهوده پرهیز می‌کند و لذا در عمل خود را از فیض دعا و نیایش با پروردگار به صورت کلی محروم می‌کنند. گروه سوم از این دسته که جمع زیادی از فلاسفه و متکلمان مسلمان و غیر مسلمان‌اند، دعا را از اساس با مفاهیمی هم‌چون قانون علیت، قضا و قدر و تسلیم و رضا ناسازگار می‌بینند و با آن مخالف‌اند. (همان، ص ۶۳)

در کنار این گروه‌های افراطی، انسان‌هایی راه تفریط را در پیش گرفته‌اند و با جانشین کردن دعا به جای عمل، همه کوشش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی خود را تعطیل کرده و دعا را علت تامه هر چیز تلقی می‌کنند. در برابر این دو گروه تندرو و کندرو انسان‌های معتدل قرار دارند که با معارف قرآن و کلام وحی آشنا هستند و در عین استفاده از اسباب مادی از ابزار دعا نیز در زندگی بهره می‌گیرند. (همان، ص ۶۲؛ مخبر دزفولی: ۱۳۷۵، ص ۱۲).

اهمیت دعا از دیدگاه قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام

ریشه «دعوا» در قرآن کریم کاربرد زیادی دارد و مشتقات آن ۲۱۲ بار در این کتاب مقدس به‌کاربرده شده است. خداوند در آیه ۷۷ سوره فرقان می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی نهد». (الفرقان، ۷۷). کلمه «يَعْجَبُ» از ماده «عَبء» است. خلیل می‌گوید: «ما أعبأ بهذا الأمر: أي ما أصنع به كأنك تستقله و تستحقر» «من به این کار عباء نمی‌کنم یعنی انجام نمی‌دهم گویا تو آن را کوچک و حقیر می‌شمی». (طریحی: ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۲)؛ بنابراین خدا بی‌پرده اعلام می‌کند که به انسان‌هایی که اهل دعا نیستند توجهی ندارد و برای آن‌ها ارزشی قائل نیست.

در آیه ۶۰ سوره غافر نیز فرمود: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به‌زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند». (غافر، ۶۰) در این آیه ذات متعال خدا از روی رحمت و شفقت برای بندگان نیازمند خود پیغام می‌دهد که در زمان نیازمندی یا غیر آن مرا بخوانید و من دعای شما را پاسخ می‌دهم. نکته زیبایی که در آیه وجود دارد این است که در بخش دوم، کلمه دعا به‌واژه عبادت تغییر یافته است. علامه طباطبائی می‌نویسد: «در بخش دوم آیه، کلمه دعا را که در قسمت اول بکار رفته

بود به عبادت مبدل کرده تا بفهماند دعا خود گونه‌ای عبادت است» (طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۵۱۹).

عظمت دعا تا آنجاست که «معاویة بن عمار» گوید به حضرت صادق ع این دعا را عرض کردم: فدایت شوم درباره دو مرد که داخل مسجد می‌شوند، یکی نمازش زیادت‌تر و دیگری دعایش زیادت‌تر است، چه می‌فرمایی؟ کدام یک از آن دو برتر هستند؟ حضرت فرمود کار هر دو نیکوست. گفتم فهمیدم ولی می‌پرسم کدام یک بهتر هستند؟ فرمود: آنکه نیایش و دعایش بیشتر است! آیا نشنیده‌ای قول خداوند را که می‌فرماید: پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند؛ و فرمود: «دعا عبادت بزرگ است.» زراره نیز از حضرت باقر ع این روایت کرده که حضرت درباره این آیه فرمود: «عبادت بزرگ همان دعاست» (کاشانی: ۱۳۸۱، ص ۱۵۱).

حنان بن سدید از پدرش روایت کرده که به «امام باقر» ع گفتم: کدام یک از عبادت‌ها بهتر است؟ فرمود: هیچ چیزی نزد خداوند بهتر از این نیست که سؤال شود و از آنچه پیش اوست طلب گردد و کسی دشمن‌تر به خدا نیست از کسی که از عبادت خداوند تکبر کرده و از آنچه نزد خداست سؤال نکند. (طوسی: ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۹۲).

واژه‌شناسی «رضا و تسلیم»

پژوهش در معنای این واژه نشان می‌دهد اصل یکسان در ماده «رض و» در مقابل «س خ ط» و به معنی موافقت میل و خواسته با آنچه برای انسان اتفاق می‌افتد یا با آن روبرو می‌شود است. کلمه «رضا» گاهی بدون حرف جر بکار می‌رود، مانند: «رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ ...، فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ...، وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا ...» و در این موارد به معنای مطلق رضایت در آن مورد است و گاهی با حرف «ب» متعدی می‌شود، مانند: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...، إِنَّكُمْ رَضَيْتُمْ بِالْقُعُودِ أَوْلَ

مَرَّةً ... رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» که در این جملات تأکید و شدت تمایل و خواسته را می‌رساند. گاهی نیز با حرف «عن» متعدی می‌شود، مانند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ... لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ ... وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ» که بر رضایت از همه اعمال و مطلق کارهای شخص بدون در نظر گرفتن عمل خاصی دلالت دارد و گاهی نیز این واژه بدون مفعول بکار می‌رود مانند: «يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ... فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا ... إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى» که در این موارد بر محقق شدن مطلق رضایت بدون در نظر گرفتن ویژگی خاصی از جهت مورد رضایت (متعلق رضایت) دلالت می‌کند. مصدر «رضوان» نیز به معنای رضایت بسیار زیاد و سازگاری شدید است؛ مانند: «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا ... وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ... مِنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ».

واژه «مرضاة» که از دیگر مشتقات این ریشه است، مصدر میمی و به معنای رضایت دنباله‌دار و پیوسته است که هم در اول زیاد باشد و هم در آخر مانند: «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ... تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَرْوَاحِكُمْ»؛ کلمه «رضی» نیز که در تمجید از بعضی اولیای خدا همچون حضرت یحیی علی‌ه‌السلام آمده به کسی گفته می‌شود که مقام رضایت به صورت ویژگی ثابت و پایرجا در قلب او وجود دارد و در برابر تقدیرات الهی و حوادث و ابتلائات ظاهری و باطنی و تکالیف الهی راضی و هم‌آوا است.

«ارضاء» به معنای راضی کردن دیگری است مانند: «يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ» و «ارتضاء» به معنای راضی شدن از روی میل و رغبت و اختیار؛ مانند: «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ ... وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (مصطفوی: ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۱؛ ابن‌منظور: ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۲۳؛ قرشی: ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۰۲؛ راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ص ۳۵۶، طریحی: ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۴).

واژه «تسلیم» در اصل، در مقابل «دشمنی» بکار می‌رود و به معنای سازگاری و هم‌آوایی سخت و موافقت شدید در ظاهر و باطن است به گونه‌ای که ناسازگاری و خلافتی در میان نباشد و از لوازم این معنا، فرمان‌برداری، صلح و رضا است و چون این واژه در اصل لازم است، مفهوم آن پدید آمدن سازگاری و رفع مخالفت و دشمنی در نفس شیء است چه نسبت به خود و چه نسبت به دیگری. هنگامی که چیزی نسبت به خود سنجیده شود «سلم» در آن به معنای اعتدال و نظم و محفوظ بودن از نقص و عیب و آفت و اختلاف نداشتن میان اعضا و اجزا و پدید آمدن نظم و اعتدال و سازگاری کامل است و بنابراین صحت از مصادیق این اصل است. این قید است که میان این واژه و کلمه‌هایی هم‌چون: سلامت، صحت و عافیت فرق می‌گذارد زیرا در این ماده حاصل شدن سازگاری و رفع اختلاف در خود شیء از جهت خودش منظور است. از لوازم این معنا رهایی از آفات و عافیت از نقص و عیب است. استلام حجر نیز که از باب افتعال است به معنای مطاوعه و اختیار است بدین معنا که کسی که حجر الأسود را لمس می‌کند در برابر سنگی که خدا به او بزرگی و شرافت داده خود را تسلیم می‌کند و این تسلیم با بوسیدن و تبرک گرفتن و بزرگ داشتن آشکار می‌شود. «سلم» نیز اسم مصدر است و معنای حاصل مصدر یعنی مسالمت و سازش را می‌رساند، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً﴾. «سلم» مصدر و به معنای توافق و رفع اختلاف و دشمنی است: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يَقَاتِلْكُمْ وَ آَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾.

اهل لغت درباره اسلام و تسلیم نیز گفته‌اند واژه نخست به جهت صدور از فاعل نظر دارد و دومی به جهت وقوع فعل و تعلقش به مفعول؛ به این معنی که اسلام آوردن یعنی شخص، نفس و ذات و صورت خود را در برابر پروردگار جهانیان در سلم و سازش قرار دهد به گونه‌ای که در میان او و پروردگارش ناسازگاری نباشد و تسلیم بدان معناست که در عمل به گونه‌ای باشد که میان او و فرمان پروردگار ناسازگاری نباشد. تسلیم گاهی مربوط به امور

مادی است مانند: ﴿وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَتَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ﴾ یعنی خدا شمارا در برابر دشمنان هم آوا قرار داد و گاهی مربوط به امور معنوی مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ یعنی جان‌ها و قلب‌هایتان را در برابر رسول خدا ﷺ سازگار و موافق قرار دهید. سلام، مصدر است و معنای آن سازگاری کامل در ظاهر و باطن است.

اسلام دارای سه مرتبه است مرتبه اول مربوط به اعمال ظاهری و کارهای بدنی و اعضا و جوارح است مانند آیه: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾؛ مرتبه دوم اسلام بدین معناست که شخص افزون بر کارهای بدنی نفسش را نیز سازگار و موافق فرمان خدا قرار دهد که در آیه: ﴿إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ واژه مسلمون به این معنا بکار رفته است و مرتبه سوم این است که به صورت کلی در اعمال ظاهری و نفس و نیات باطنی میان او و فرمان پروردگار خلافتی وجود نداشته باشد و در این مرتبه است که شخص از خودپرستی و خودخواهی و دیدن خود رهاشده و وجودش غرق در دریای حق و فانی در عظمت نور خدا می‌شود و اختلاف و ناسازگاری میان او و خالقش از ریشه خشکانده می‌شد که در آیه: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ اسلام به این معنا به‌کاررفته است.

نتیجه سلامی که فرشتگان به اهل بهشت می‌کنند: «سلام علیکم» پاک شدن و اعتدال و پاکی از نقص و عیب‌هاست که نتیجه آن ورود به بهشت است و خود بهشت نیز دارالسلام است. سلام نیز از اسمای خداست زیرا خدا نمونه کامل مفهوم سلم است و در وجود او کمتر از ذره‌ای ضعف و نیاز و فقر و نقص و محدودیت و اثر از اختلاف و ناسازگاری و ناهم‌آوایی وجود ندارد: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» (مصطفوی: ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۹۳؛

ابن منظور: ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۸۹؛ قرشی: ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹۶؛ راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ص ۴۲۱، طریحی: ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۶۵).

ارزشمندی مقام رضا و تسلیم از دیدگاه قرآن و روایات و بزرگان دین

بنا بر آنچه اهل معرفت گفته‌اند «رضا» عبارت است از خشنود بودن به قضا و قدر آفریدگار به طوری که صاحب «رضا» از فراهم آمدن خواسته‌های نفسانی، بی‌حد و اندازه خوشحال نمی‌شود و با از دست دادن آن‌ها ناراحت نمی‌گردد. (خزایلی: ۱۳۸۷، ص ۴۸۰). چنانکه خداوند فرموده: ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛ تا بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دل‌خوش نشوید و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد». (الحدید، ۲۳)

در قرآن کریم مشتقات ریشه «رض و» ۷۳ و «س ل م» ۱۴۳ بار تکرار شده است که این خود نشان از اهمیت این دو مفهوم در کلام وحی است. از منظر قرآن کریم رضایت خدا از انسان و رضایت انسان از خدا، شاه‌راهی پهناور برای رسیدن به رشد و کمال و رستگاری است. ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ خدا فرمود: این روزی است که راستان را راستی و صدقشان سود دهد. برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از خدا خشنودند. این است رستگاری بزرگ». (المائدة، ۱۱۹). انسان‌های وارسته تا جایی پیش می‌روند که برای کسب رضایت خدا حتی از جان خود می‌گذرند. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ﴾ و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد [مانند امیرالمؤمنین علیؑ]. (البقرة، ۲۰۷)؛ کسانی که به دنبال دست‌یابی به رضایت الهی

نباشند در حقیقت به دنبال سخط الهی خواهند بود و جایگاه آن‌ها دوزخ خواهد بود. ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ پس آیا کسی که [با طاعت و عبادت] از خشنودی خدا پیروی کرده، همانند کسی است که [بر اثر گناه] به خشمی از سوی خدا سزاوار شده است و جایگاه او دوزخ است؟ و آن بد بازگشت گاهی است». (آل عمران، ۱۶۲) برای کسانی که بدنبال رسیدن به رضایت الهی هستند پاداش بزرگ تعیین شده است. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و هر که برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پس پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (النساء، ۱۱۴)؛ چنین انسان‌هایی به راه‌های صحیح در زندگی دست خواهند یافت. ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ خدا به وسیله آن [نور و کتاب] کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها [ی جهل، کفر، شرک و نفاق] به سوی روشنایی [معرفت، ایمان و عمل صالح] بیرون می‌آورد و به جانب راه راست هدایت می‌کند. (المائدة، ۱۶).

در کلمات معصومان عليهم السلام نیز اهمیت دادن به این مقام زیادتز از آن است که در این نوشتار بگنجد و تنها برای جامع شدن بحث به گوشته‌ای از آن اشاره می‌شود. در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «و رَضْنِي الْعَيْشَ بِمَا قَسَمْتَ لِي»؛ «و مرا در زندگی به هرچه قسمت کردی راضی و خشنود ساز» (مجلسی: بی تا، ص ۱۰۳). حضرت از خدا درخواست می‌کنند که به آنچه خداوند روزی و نصیب ایشان ساخته راضی و خشنود باشند. در حدیث قدسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مضمون آمده است: «من لم يرض لقضائي و لم يشكر نعمائي و لم يصبر على بلائي فليتخذ ربا سوائی» هرکس راضی به قضای من نشود و شکرگزار نعمتهای من نباشد و بر بلائی من صبر نکند باید پروردگاری غیر از من اختیار کند. روایت شده که حضرت

یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ از جبرئیل خواست که او را به عابدترین مردم روی زمین راهنمایی کند. جبرئیل نیز مردی را به او نشان داد که جذام دست و پای او را قطع کرده بود و چشم و گوش خود را از دست داده بود؛ و او مشغول دعا بود و در دعا می‌گفت «إِلَهِي مَتَّعْتَنِي بِهِمَا مَا شِئْتَ وَ سَلَبْتَنِي مَا شِئْتَ وَ أَبْقَيْتَ لِي فِيكَ الْأَمَلَ بِأَبْرِّ بَابِ الْأَوْصُولِ» «خدایا هنگامی که خواستی چشم و گوش به من دادی و هنگامی که خواستی آن‌ها را پس گرفتی و آرزوی من به خودت را در من باقی گذاشتی تا با بهترین راه‌ها به وصال تو دست یابم» (شهید ثانی: بی‌تا، ص ۹۵). در حدیث دیگری آمده است که بزرگ‌ترین باب الهی، در رضایت قرار داده شده و خزینه‌دار بهشت «رضوان» خوانده شده است (خزایلی: ۱۳۸۷، ص ۴۸۰).

انسانهایی که در ایمان به مرحله یقین رسیده‌اند راضی به تقسیم روزی از طرف پروردگار هستند و لب به شکوه و اعتراض نمی‌کشایند. علامه حسن زاده می‌نویسد: «واژه سلم، مقام رضا و تسلیم، خاصیت نفس کلیه الهیه است که اشرف و اعلائی نفوس قدسیه است و بنابراین اصل، در اینجا مراد از ایمان کمال و حقیقت ایمانست که برای نفوس کلیه الهیه حاصل و ملازم مقام رضا و تسلیم است که انسان عارف پس از طی جمیع مقامات سلوک به مقام رفیع رضا و تسلیم می‌رسد. پس عارف هرگاه از مراتب ابتدائی که تجلیه و تخلیه است و مرحله متوسط که تخلیه به صفات کمال است در گذشت و به مقام عالی و اعلی نائل شد که مقام فناست؛ (فناى افعالی و صفاتی و ذاتی که محو و طمس و محق است) آنجا به مقام رضا و تسلیم به لطف خاصّ حق نائل گردد و برخی چون حکیم سبزواری مقامات کلی سلوک را به ترتیب چنین ذکر کرده‌اند: ۱. مقام ایمان؛ ۲. مقام توبه عام و خاصّ و اخصّ «توبه از گناه، توبه از ترک اولی، توبه از توجّه به غیر خدا»؛ ۳. مقام تقوی که آن را نیز سه مرتبه است «تقوای از حرام، تقوای از لذّات مباح، تقوای از غیر لذّات شهود حق»؛ ۴. مقام صدق و انابه؛ ۵. مقام مراقبه؛ ۶. مقام محاسبه؛ ۷. مقام توکل؛ ۸. مقام رضا؛ ۹. مقام تسلیم. آخرین مقام، مقام تسلیم

است که عارف در این مقام ابدأ بر خود یا بر غیر چیزی از حق نخواهد و هرگز اعتراض بر فعل حق ندارد و به هر چه پیش آید مبتهج و خوش است هرگز چرا چنین شد یا چنان، نگوید، چرا سالم یا مریض یا فقیر یا غنی، چرا سرد یا گرم است ابدأ نگوید که چون و چرا در کار حکمت ازلی خلاف مقام رضاست. جز آنچه خدا خواهد چیزی در نظام کلی و نظام شخصی نخواهد بلکه بهتر از آنچه هست نداند. این مقام رضا و تسلیم حقیقت و غرض اصلی و مقصود نهائی ایمان است. ملاً هادی سبزواری در باب تسلیم و رضا می‌فرماید: مسرور و خشنود بودن به قضا و قدر الهی مقام رضاست و شخص راضی به آنچه قضای حق تعالی است اعتراض نمی‌کند.» (حسن زاده ۱۴۴) برخی از اولیاء الله گفتند چه می‌خواهی؟ گفت: «آرید آن لا آرید»: می‌خواهم که نخواهم؛ یعنی چیزی را نمی‌خواهم و سعی می‌کنم اراده‌ای جز اراده پروردگار نداشته باشم.» (خزایی: ۱۳۷۸، ص ۴۸۰).

بنا بر سخن اهل معرفت، مقام رضا دارای سه مرتبه است: درجه اول، آن است که انسان بلا را می‌بیند، ناراحتی آن را نیز احساس می‌کند و هرچند به صورت طبیعی با خواسته‌های او ناسازگار است ولی بخاطر رسیدن به نعمت‌های بهشتی به آن امر ناپسند راضی است. همانند کسی که برای معالجه بیماری خود به پزشک مراجعه می‌کند و برای بازیابی سلامتی، درد و رنج درمان را می‌پذیرد. ۲. درجه دوم از رضا، این است که از امور ناخوشایند احساس درد و ناراحتی می‌کند، اما چون می‌داند تمام خواسته‌هایش، در رضای محبوب است آن‌ها را می‌پذیرد. این مرتبه در عشق‌ها و علائق مادی، مشهود و محسوس است؛ ۳. مرتبه سوم مقام رضا این است که غلبه عشق و محبت، به صورت کلی احساسات شخص را از میان برده به گونه‌ای که هر درد و مصیبتی بر او وارد شود، آن را احساس نمی‌کند؛ مانند مجاهدی که در راه خدا جنگ می‌کند و در حال خشم یا ترس جراحت‌های وارد شده بر بدن را احساس

نمی‌کند و پس از جاری شدن خون از زخم‌های شدید خود با خیر می‌شود. (مخبر دزفولی، ۱۳۷۵، ص ۸۵).

نقش دعا و توان دگرگون ساختن مقدرات از منظر قرآن

سیر در آیات نورانی کلام وحی و بررسی سیره اولیای الهی که در قرآن کریم به عنوان الگویی برای انسان‌های خداپرست معرفی شده‌است نشان می‌دهد بندگان مقرب درگاه الهی با بینش عمیق و معرفت ناب خود همواره تغییر مقدراتشان را از خدا درخواست می‌کرده‌اند و با دعا کردن، سرنوشت خود را تغییر می‌داده‌اند. در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. در داستان حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ که بخشی از آن در سوره مبارکه انبیاء آمده است می‌خوانیم که ایشان پس از ایمان نیاوردن قوم خود و مشاهده لجاجت و سرسختی آنان با شدت خشم از شهر خارج شده و به طرف دریا حرکت می‌کنند و پس از رسیدن، سوار بر کشتی می‌شود: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا﴾؛ و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت. (الأنبیاء، ۸۷) وی پس از روبارویی کشتی با ماهی بزرگ و تصمیم ناخدایان کشتی برای انتخاب فردی بعنوان طعمه ماهی باهدف نجات بقیه مسافران، سرانجام با قرعه کشی به دریا انداخته می‌شود و نهنگ او را می‌بلعد. «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ؛ و با سر نشینان کشتی قرعه انداخت [و قرعه به نامش افتاد] و از مغلوب شدگان شد [و او را به دریا انداختند.]». (الصافات، ۱۴۱) یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ که در تاریکی‌های چندگانه و ظلمت شدید قعر دریا و دل ماهی و شب گرفتار می‌شود و خود را در چنگال مرگ می‌بیند از رحمت خدا ناامید نمی‌شود و با اعتقاد به این که لشکر آسمان و زمین به دست خداست دست به دعا بر می‌دارد و ضمن اعتراف به گناه و اعلام این که این بلا، نتیجه ترک اولای وی بوده از خدا تغییر سرنوشت خود را طلب می‌کند: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾؛ پس در تاریکی‌ها [ی شب، زیر آب و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم». (الأنبياء، ۸۷) و خدای قادر نیز دعای خالصانه او را مستجاب می‌کند و سرنوشت یونس را تغییر داده و او را نجات می‌دهد: ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾؛ پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم» (الأنبياء، ۸۸).

در آیه ۱۴۴ سوره صافات خدا به صراحت اعلام می‌کند که اگر دعای یونس نبود به همان سرنوشت اولی که در اثر ترک اولی^۱ برای او مقدر شده بود گرفتار می‌شد و راه نجاتی برای او نبود و تا روز قیامت در دل ماهی باقی می‌ماند اما یونس با دعا و تسبیح سرنوشت خود را تغییر داد و از مگر حتمی نجات یافت: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ لَلَبْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۳﴾؛ اگر او از تسبیح کنندگان نبود بی تردید تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند». (الصافات، ۱۴۳ تا ۱۴۴) یونس با عزمی پولادین با سرنوشت تلخ مبارزه کرد و خود را تسلیم مرگ نکرد، خدا هم به ماهی فرمان داد تا او را به ساحل افکند سرانجام پس از بیماری اندکی سلامتی خود را بازیافت و دوباره به سوی قوم خود بازگشت و دوباره به تبلیغ خداپرستی مشغول شد (الصافات، ۱۴۵ تا ۱۴۷).

۲. در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم که زلیخا همسر عزیز مصر که شیفته یوسف غلام خود است او را به خیانت دعوت می‌کند. اما یوسف علیه السلام که بنده مخلص و نیکوکار خداست با عنایت و توجه ویژه الهی از مهلکه گناه نجات می‌یابد. عزیز مصر صحنه فرار

۱. ترک اولی بدین معناست که بهتر بود حضرت یونس علیه السلام نیز همچون پیامبران دیگر از صبر و تحمل بیشتری برخوردار بود؛ مانند حضرت نوح علیه السلام که ۹۵۰ سال به ارشاد قوم خود پرداخت. یونس نیز بهتر بود همچنان در میان مردم می‌ماند و فشارها، نافرمانی‌ها و لجاجت‌های آن‌ها را تحمل می‌کرد و در مقام یک پیامبر خدا بهتر بود از دست مردم عصبانی نمی‌شد. خشم پیامبر خدا هرچند گاهی شمرده نمی‌شد و در برابر رفتار ناشایست مردم هتاک و لجوج امری طبیعی بود اما برای ایشان به عنوان ترک اولی یعنی انتخاب کار خوب بجای کار خوب تر محسوب می‌شد که یونس در تاریکی‌های شکم ماهی بدان اشتباه بی‌برد و از خدا طلب بخشایش کرد.

یوسف از دست زلیخا را مشاهده می‌کند و پس از شهادت شاهدهی از اهل خود، بی‌گناهی یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ برایش معلوم می‌شود و از مجازات وی صرف نظر می‌کند اما زلیخا از یوسف دست برداشته و با مکر زنانه خود و نشان دادن یوسف به دیگر زنان مصر که او را در عشق یوسف سرزنش می‌کنند آنان را نیز شیفتهٔ معشوق خود می‌کند. در این جاست که پیامبر خدا، خود را در مقابل مکر زنان مصر و علاقه آن‌ها به خود تنها می‌بیند و از خدا طلب می‌کند که سرنوشت او را تغییر داده و برای ترک گناه به او یاری رساند: ﴿قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از عملی که مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می‌کنم و از نادانان می‌شوم». (یوسف، ۳۳). در اینجاست که خدا دعای خالصانه بنده نیکوکارش را مستجاب می‌کند و با تغییر سرنوشت او کاری می‌کند که عزیز مصر برای حفظ آبروی خاندان خود تصمیم می‌گیرد یوسف را به زندان افکند: ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتٍ لَيْسَ جُنَّتْهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾؛ آن‌گاه آنان پس از آنکه نشانه‌ها [ی پاک‌ی و پاکدامنی یوسف] را دیده بودند، عزمشان بر این جزم شد که تا مدتی او را به زندان اندازند». (یوسف، ۳۵) بنا بر گفته مفسران کلمه «بداء» به معنای پدید آمدن رأی و نظریه‌ای است که قبلاً نبوده است. مثلاً گفته می‌شود در فلان موضوع برای من بداء حاصل شد و معنای آیه این است که بعد از مشاهده آن آیات و شواهدی که بر طهارت و عصمت یوسف گواهی می‌داد برای عزیز و همسرش و درباریان و مشاورینش رأی جدیدی پیدا شد و آن این بود که تا مدتی یوسف بی‌گناه راکه می‌دانستند سزاوار مجازات نیست زندانی کنند تا مردم داستان مراد زلیخا که مایه ننگ و رسوایی دربار شده بود را فراموش نمایند. (طباطبائی: ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۳۲۲؛ زمخسری: ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۷).

۳. در داستان حضرت زکریا علیه السلام در سوره مبارکه مریم می خوانیم که ایشان به سن پیری می رسند اما صاحب فرزندی نمی شوند و در سن کهولت و در حالی که فروغ پیری بر سرشان تابیده از وارثان خود احساس ترس می کنند. حضرت زکریا علیه السلام که بنده خاص خداست و با بینش توحیدی خود می داند اسباب ظاهری و سرنوشت رقم خورده برای او تغییر پذیر بوده و با دعا می توان مقدرات را دگرگون ساخت با آگاهی از اینکه خود پیر مردی ناتوان و همسر او نیز زنی نازاست و به صورت طبیعی و عادی پدر شدن برای او غیر ممکن است، از خدا فرزند صالحی را طلب می کنند که وارث پسندیده برای ایشان باشد: ﴿ذَكَرُ رَحْمَةً رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾؛ یاد رحمت پروردگارت بر بنده اش زکریاست. هنگامی که پروردگارش را با دعایی پنهان خواند گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست شده و [موی] سرم از پیری سپید گشته و پروردگارا! هیچ گاه درباره دعا به پیشگاهت [از اجابت] محروم و بی بهره نبودم؛ و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم و همسرم [از شروع زندگی] نازا بوده است، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد و او را پروردگارا! [از هر جهت] مورد رضایت [خود] قرار ده». (مریم، ۲ تا ۶). خدا نیز دعای بی آرایش این مرد پاک را مستجاب می کند و با تغییر سرنوشت او، با فرستادن فرشتگان، به دنیا آمدن فرزندی شایسته به نام یحیی را به او مژده می دهد: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ پس فرشتگان، او را در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می دهد که تصدیق کننده کلمه ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا و [از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی و پیامبری از شایستگان است». (آل عمران، ۳۹)

نقش دعا و توان آن در تغییر سرنوشت از دیدگاه روایات

در روایت‌های زیادی که از امامان بزرگوار شیعه نقل شده است به نقش دعا در تغییر سرنوشت انسان و توان دعا برای دگرگون ساختن مقدرات سخن به میان آمده است. در این جا به چند روایت اشاره می‌شود:

۱. عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان قال: سمعته يقول: «إنَّ الدعاء يرد القضاء» امام صادق عليه السلام فرمودند: «دعا قضای الهی را برمی گرداند». (مازندرانی: بی تا، ص ۲۱۰).

۲. عن الرضا عليه السلام قال: قال علي بن الحسين عليه السلام: «إنَّ الدعاء و البلاء لیترافقان إلى يوم القيامة، إنَّ الدعاء ليرد البلاء و قد أبرم إیراما» «بدون شک دعا و بلا تا روز قیامت بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، همانا دعا بلا را باز می‌گرداند در حالی که محکم و استوار شده است» (مازندرانی: بی تا، ص ۲۱۰).

۳. عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «الدعاء يرد القضاء بعد ما أبرم إیراما فأكثر من الدعاء فأنه مفتاح كل رحمة و نجاح كل حاجة و لا ينال ما عند الله إلاّ بالدعاء و أنه ليس باب یكثر قرعه إلاّ یوشک أن یفتح لصاحبه» امام حسین عليه السلام فرمودند: «دعا قضای الهی را پس از آنکه استوار شده باز می‌گرداند. بنابراین زیاد دعا کن زیرا دعا کلید هر رحمت و وسیله دست‌یابی به هر خواسته است و به آنچه نزد خدا هست جز با دعا نمی‌توان دست یافت و هیچ دری نیست که کوبیده شود مگر آنکه نزدیک است که برای کوبنده باز شود» (عاشور: بی تا، ص ۴۹).

۴. فی الصحيح، عن أبي ولاد قال: قال أبو الحسن موسى عليه السلام: «عليکم بالدعاء فإن الدعاء و الله و الطلب إلى الله، یرد البلاء و قد قدر و قضی و لم یبق إلاّ إمضاؤه فإذا دعی الله عز و جل و سئل صرف البلاء صرفه» امام رضا عليه السلام فرمودند: «دعا کنید زیرا به خدا سوگند دعا و درخواست از خدا بلا را از میان می‌برد، بلایی که مقدر و قطعی شده و تنها امضایش باقی

مانده است؛ پس هنگامی که خدا خوانده شود و از او درخواست شود که بلا را برگرداند خدا این کار را انجام می‌دهد» (مجلسی: بی تا، ص ۳۳؛ مجلسی: ۱۳۶۳، ص ۱۶).

رفتارهای آدمی و تأثیر آن‌ها در تعیین مقدرات

از دیدگاه قرآن کریم مقدرات انسان و سرنوشت او در شبی از شب‌های سال به نام شب قدر تعیین می‌شود. آنچه از مجموع آیات قرآن درباره شب قدر استفاده می‌شود این است که شب قدر در ماه رمضان است. شب قدر شبی است که قرآن در آن نازل شده و به حکم آیه ۱۸۵ سوره بقره جزء ماه رمضان است و طبق آنچه در سوره دخان آمده شبی است که در آن جریاناتی رخ می‌دهد؛ به این معنا که شب قدر شب تقدیر است و شبی است که در آن یک سلسله مقدرات تقدیر می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۶۸۶). خداوند در سوره قدر می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم». (قدر، ۱) مراد از قدر، تقدیر و اندازه‌گیری است. بنابراین شب قدر شب اندازه‌گیری است. طبق آیه فوق، خدای تعالی حوادث یک سال یعنی از شب قدر همان سال تا شب قدر سال آینده را تقدیر کرده و زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد، آیه ۴ سوره دخان نیز که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ «در آن شب هر کار استواری [به اراده خدا] فیصله می‌یابد». (الدخان، ۴) «فرق»، به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است و فرق هر امر حکیم، جز به این معنا نیست که آن امر و واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۵۶۱).

از این دو آیه استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و تنها سالی که قرآن نازل شد نیست، بلکه با تکرر سال‌ها، آن شب هم تکرار می‌شود. پس در هر ماه رمضان از هر

سال شب قدری هست که در آن شب امور سال آینده اندازه گیری و مقدر می شود. (طباطبائی: ۱۴۰۷، ج ۲۰، ص ۵۶۱؛ فخر رازی: ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۲؛ اندلسی: ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۱۴).

مطلب مهمی که در این بخش باید بدان پرداخته شود این است که مبنای تعیین سرنوشت انسان چیست و چه عواملی باعث می شود تا در شب قدر مقدرات انسان رقم بخورد؟ آن چه از مجموع آیات و روایات در پاسخ این پرسش بدست می آید این است که اعمال و نیت های گذشته و جاری خود بنده در رقم خوردن سرنوشت او و تعیین مقدرات پسندیده یا ناخوشایند آینده، نقش عمده و اصلی را دارد.

در آیه ۳۰ سوره شوری به روشنی اعلام شده که همه بدی ها و امور ناخوشایندی که برای انسان مقدر می شود معلول بدکرداری ها و اعمال ناپسند گذشته خود انسان است و اعمال بد گذشته در تقدیرهای ناخوشایند آینده نقش اساسی را دارد. ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ «و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی گذرد». (الشوری، ۳۰) در آیه ۱۶۰ نساء از جمله عذاب های دنیوی که خدا برای یهود بر می شمرد این است که بخاطر اعمال زشت و کارهای ناپسندشان رفتار خدا با آنها تغییر کرد و نعمت هایی که پیش از ارتکاب گناه بر آنها حلال بود، حرام شد و بدکاری آنها به پیدایش مقدرات بد و سرنوشتی ناخوشایند برای آنها انجامید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدْتَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾؛ «پس به کيفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا داشتند و به سزای آنکه بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم». (النساء، ۱۶۰). از طرف دیگر در آیه ۹۶ اعراف، ایمان و تقوا عامل نزول برکات الهی از آسمان و

زمین معرفی شده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفتیم». (الأعراف، ۹۶) «برکات» به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقد آن‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرد. (طباطبائی: ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۴؛ فخر رازی: ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۲). از این آیه استفاده می‌شود که گوهر ایمان و تقوا می‌تواند در سرنوشت انسان دگرگونی ایجاد کرده و در رحمت الهی که بخاطر کیفر اعمال بر روی وی بسته شده بود را باز کرده و مقدرات او را تغییر دهد. سخن حضرت هود علیه السلام به قوم خود نیز این معنا را تأیید می‌کند. ایشان توبه به درگاه الهی را عامل بارش باران و نزول رحمت الهی معرفی می‌کنند: ﴿وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾؛ «ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او بازگردید، [تا] برای شما باران فراوان و پی در پی فرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و و تبهکارانه روی بر مگردانید». (هود، ۵۲) قوم عاد مردانی نیرومند و قوی و دارای مزارعی سرسبز و باغ‌هایی زیبا بودند. حضرت هود علیه السلام به آن‌ها فرمود: اگر استغفار و توبه کردید مقدرات شما تغییر می‌یابد و هم بر طول عمر و هم بر قوه و قدرت و هم بر مال و ثروت و هم بر جاه و مقام شما افزوده می‌شود اما اگر اعراض کردید و به همان عقائد فاسد و اعمال ناپسند و اخلاق رذیله ادامه دادید مجرم می‌شوید و جرم شما زوال نعم و بلای دنیوی و عذاب اخروی را بدنبال خواهد داشت. (طیب: ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۶). البته عوامل دیگری همچون دعای دیگران در حق انسان یا اعمال نیک پدر و مادر نیز می‌تواند در سرنوشت انسان و

تعیین مقدراتش نقش داشته باشد؛ چنان‌که در داستان موسی و خضر علیهما السلام، حضرت خضر علیه السلام دلیل ساختن دیوار را رسیدن یتیمان به گنج پنهان شده توسط پدر بیان می‌کند و تصریح می‌کند که چون پدر آن‌ها مرد صالح و شایسته‌ای بود خدا اراده کرد که گنج یتیمان به خودشان برسد و بر اثر خراب شدن دیوار به دست دیگران نیفتد. ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾؛ و اما آن دیوار از دو نوجوان یتیم در این شهر بود و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت و پدرشان مردی شایسته بود پس پروردگارت خواست که آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهر [ی که] پروردگارت [به آن دو] داشت بیرون آورند» (الکهف، ۸۲).

بنابراین می‌توان گفت مبنای اصلی و عمده در تعیین مقدرات آینده انسان اعمال و نیت‌های گذشته و کنونی اوست و هر انسانی می‌تواند با تغییر عملکرد و نیت‌های خود و با گوهر دعا مقدرات آینده خود را عوض کند و به سرنوشتی خوشایند و در خور میلش دست یابد.

شبهه ناسازگاری «دعا» و «مقام رضا» و پاسخ آن

در آن چه گذشت اثبات شد که از دیدگاه قرآن و روایات دعا می‌تواند در سرنوشت انسان دگرگونی ایجاد کند و دعاکردن از دستورات مهم خدا به انسان است. اما از طرف دیگر انسان‌های وارسته و صالح، انسان‌هایی راضی به مقدرات الهی معرفی شده‌اند. پرسش مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که این دو مجموعه از آیات و روایات چگونه با یکدیگر قابل جمع هستند. آیا انسان موحد در زندگی خود همیشه در پی مبارزه با مقدرات خود است و با سلاح دعا که خدا بدان فرمان داده است، همواره به جنگ مقدراتش می‌شتابد یا خود را

در دریای رضایت الهی غوطه ور می‌سازد و دل به رضایت الهی سپرده و از مقدراتی که
برایش تعیین شد راضی است؟ این دو آموزه و دستور چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟
در پاسخ می‌توان گفت: انسانی که قلبش با نور توحید روشن شده و دلش همواره با دعا و
یاد خدا و درخواست از او زنده و پویا است، از مقدرات الهی نیز راضی و خشنود است. بدین
صورت که وی معتقد است خداوندی دانا و حکیم بر جهان هستی حکومت می‌کند: ﴿وَهُوَ
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ و او دانا و حکیم است. (التحریم، ۲) او خدایی است که هر چیزی را به
بهترین صورت آفریده است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ همان کسی که آنچه را آفرید
نیکو ساخت. (السجده، ۷) وی بر این باور است که هر آنچه از ناحیه خدا به او می‌رسد خیر
محض است و عامل همه بدی‌ها نفس اماره خود انسان است: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ
وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ [ای انسان!] آنچه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و
آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. (النساء، ۷۹) انسان اهل توحید خدا را مربی و
پرورش دهنده هستی می‌داند که همواره خلقت را به سمت کمال و رشد به پیش می‌برد:
﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ همه ستایش‌ها، ویژه خدا، مالک و مربی جهانیان است.﴾ (الفاتحة، ۲).
با چنین نگرشی انسان صالح دست به دعا بر می‌دارد و از پرودگار مهربانش تعیین بهترین و
خوشایندترین مقدرات را طلب می‌کند. اما در عین حال خود را می‌شناسد. وی می‌داند که
انسان موجودی بسیار نادان، ناسپاس، شتابزده و بسیار ستمکار است که از علم جز مقدار
اندکی به او داده نشده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ مسلماً انسان بسیار ستمکار و
ناسپاس است. (ابراهیم، ۳۴)؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ بی تردید انسان بسیار ستمکار،
و بسیار نادان است. (الأحزاب، ۷۲) ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و از دانش و علم جز
اندکی به شما نداده‌اند. (الإسراء، ۸۵)

بنده مطیع پروردگار می داند که از بسیاری از امور غیبی در عالم هستی نا آگاه است: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست و کسی آن‌ها را جز او نمی داند». (الأنعام، ۵۹) و از آینده خود نیز بی خبر است: ﴿وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾؛ «و هیچ کس نمی داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می آورد و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد». (لقمان، ۳۴). با همه این اوصاف انسان خداپرست دست به دعا برمی دارد و ضمن اعتراف به گناهان خود از خدا می خواهد که اعمال زشت او را مبنای تعیین مقدراتش قرار ندهد و سرنوشتی بر مبنای مهر و رحمت خدایش برای او رقم بزند.

در دعاهایی که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام به دست ما رسیده است نیز این آموزه مشاهده می شود. ایشان از خدا درخواست می کنند که رفتارهای خدا با آنان که همان تعیین مقدرات و رخ دادن حوادث زندگی است بر پایه لطف و مهر خدا و آن چه که خدا اهل آن است باشد و نه بر پایه عملکرد و رفتار آدمی که ممکن است مایه تعیین مقدرات بد و ناپسند قرارا گیرد زیرا خداوند خود را اهل تقوا و مغفرت معرفی کرده است: ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ (المدثر، ۵۶) اما انسان همواره اهل ظلم و جهالت است: ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الأحزاب، ۷۲).

در صحیفه سجادیه در چندین دعا به چنین مضمومی بر می خوریم که که امام سجاد علیه السلام اینچنین با معبود خویش سخن می گویند:

«وَأَفْعَلُ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ لَا مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ وَ أَنَا اسِيرُ خَطِيئَاتِي وَ ذَنْوِي، يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» (اشرف محمد باقر نجیل: ۱۳۷۱ ص ۴۴۰) «ففاعل بی ما أنت أهله من المغفرة و الرحمة و لا تفعل بی ما أنا أهله من العذاب و النعمة» (قمی: ۱۳۷۹، ص ۴۴۱)؛ و در کتب ادعیه دیگر نیز این معنا به وفور

به چشم می خورد «و افعَل بنا ما انت اهلُه فی الدین و الدنیا و الاخره» (ابن ادریس: ۱۳۸۶، ص ۱۱۵؛ کفعمی: بی تا، ص ۵۹).

هرچند چنین انسانی بهترین سرنوشت‌ها را از خدا طلب می‌کند اما در عین حال به مقدراتی که خدا برایش تعیین می‌کند راضی است و اگر در حادثه‌ای، مقدرات الهی با خواسته و میل او ناسازگار بود، از آن جایی که می‌داند با لطف خفیه (مهر پنهان) پروردگارش روبرو شده لب به اعتراض نمی‌گشاید و از صمیم قلب به آن امر ناخوشایند راضی است و آن امر نامطلوب را پلکان ترقی خود قرار داده و با ابراز رضایت از واقعه پیش آمده و سرنوشتی که پروردگارش برای او رقم زده، زمینه هرچه بیشتر برای دریافت رحمت الهی را برای خود فراهم می‌کند: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾؛ همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم؛ آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارش بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند». (البقرة، ۱۵۷)

بنا بر این جمع بین ادله درباره «دعا» و «مقام رضا» را به این صورت می‌توان تحلیل کرد که این دو گروه از دستورات هیچ منافاتی با یکدیگر نداشته بلکه مکمل یکدیگرند با این توضیح که وجه تمایز بین انسان‌های آگاه به معارف قرآنی و انسان‌های نا آگاه این است که افراد نا آگاه جنبه افراط و تفریط را در پیش می‌گیرند. گروهی به بهانه رضایت به مقدرات الهی خود را از فیض و نعمت و فرصت بزرگ دعا محروم می‌کنند و گروهی با این باور که خود می‌توانند مصلحت و خیرشان را تشخیص دهند با ابزار دعا سعی می‌کنند همه مقدرات الهی را بر وفق مراد خود دگرگون سازند. اما انسان‌های آگاه همواره از سلاح کارآمد دعا در زندگی خویش بهره جسته و مقدرات خوشایند را برای خود فراهم می‌آورند زیرا می‌دانند که تنها آن‌چه خدا برای آن‌ها مقدر کرده اتفاق می‌افتد. ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ بگو:

هرگز به ما جز آنچه خدا لازم و مقرّر کرده، نخواهد رسید». (التوبه، ۵۱) اما در همان حال به مقدارتی که خدا برای آنها تعیین می‌کند راضی و خشنودند و خواسته‌های خود را بر اراده رب العالمین تحمیل نمی‌کنند. تحمیل نکردن خواسته خود که ممکن است از جهالت و شتابزدگی و دنیاپرستی سرچشمه گرفته باشد بر اراده حضرت دوست که از مهر و علم و دلسوزی سرچشمه گرفته وجه تمایز عملکرد انسان‌های موحد بر دیگران است. تحمیل خواسته و اجبار و زورگویی و لجاجت و اصرار بر خواسته خود نشان از حماقت بنده و آشنا نبودن با جایگاه خود و خداست و دعا برای تعیین مقدرات نیک و تغییر مقدرات نامطلوب همراه با رضایت به خواسته‌های خدا و پذیرش خواسته او بر خواسته خود نشان از معرفت و کمال و محبت و اطاعت است.

داستان شگفت آور حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام که در سوره کهف آمده است همواره راه‌گشای این افراد در زندگی است. در این داستان می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام در برابر کارهای عجیب یک مرد الهی به شگفت در آمده و به آنها اعتراض می‌کند.

۱. ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَ حَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾؛ پس هر دو به راه افتادند تا وقتی که در کشتی سوار شدند، او شکافی در کشتی ایجاد کرد. موسی گفت: آیا آن را شکافتی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ به راستی که کاری بسیار زشت کردی!» (الکف، ۷۱)

۲. ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾؛ «پس [هر دو] به راه افتادند تا [زمانی که] به نوجوانی برخوردند؛ پس [بنده ما] او را کشت. موسی گفت: آیا شخص بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کُشتی؟ به راستی که کاری بسیار ناپسند مرتکب شدی!» (الکف، ۷۴)

۳. ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَبَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾؛ «پس [هر دو] به راه افتادند تا هنگامی که به مردم شهری رسیدند، از مردمش خوراک خواستند و آنان از اینکه آن دو را مهمان کنند، خودداری کردند. پس در آن شهر، دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، پس او آن را [به گونه‌ای] استوار کرد [که فرو نریزد]. موسی گفت: اگر می‌خواستی برای تعمیر آن دیوار، مزدی می‌گرفتی [که برای خود خوراک فراهم آوریم.].» (الکهف، ۷۷)

سوراخ کردن کشتی انسان‌های فقیر که در حال ماهی‌گیری هستند، کشتن پسری بی‌گناه که در کوچه‌ای مشغول بازی کردن است و ساختن دیواری بدون گرفت اجر و پاداش برای مردمی که حتی از دادن غذا به موسی و خضر علیهما السلام بخل می‌ورزند در ظاهر کارهایی ناخوشایند و ناپسند و دور از عقل و منطق است که موسی علیه السلام نمی‌تواند در برابر آن‌ها سکوت کند اما خضر علیه السلام در هنگام جدایی از موسی علیه السلام راز کارهایش که به فرمان خدا انجام داده را فاش می‌سازد و برای او توضیح می‌دهد که سوراخ کردن کشتی به دلیل آن بود تا پادشاه ستمگر زمان که دستور داده بود کشتی‌ها را غضب کنند با دیدن کشتی معیوب و سوراخ از این کار صرف‌نظر کند و کشتی برای محرومان باقی بماند. خضر علیه السلام با علم الهی خود می‌داند که پسر به ظاهر بی‌گناه نیز در آینده فردی کافر و خدا‌ناشناس می‌شود و پدر و مادر وی انسان‌هایی صالح هستند و ممکن است در اثر علاقه به این فرزند آن‌ها نیز به کفر و طغیان کشیده شوند و خدا اراده کرده بجای آن فرزند ناصالح، فرزندی پاک و مهربان به پدر و مادرش عنایت فرماید. دیوار نیز مال دو فرزند یتیم بوده که در زیر آن گنجی نهفته است و پدر آن دو یتیم مردی صالح بوده است. خضر علیه السلام با ساختن دیوار، از آن گنج تا رسیدن یتیمان به رشد و بلوغ محافظت می‌کند:

۱. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾؛ «اما آن کشتی، از بی نوایانی بود که [با آن] در دریا کار می کردند و در برابرشان پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی عیبی را غاصبانه تصرف می کرد، من خواستم معیوبش کنم [تا به دست آن ستم گر نیفتد.]» (الکهف، ۷۹)

۲. ﴿وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبُوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يَرِهَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا؛ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاتًا وَأَقْرَبَ رَحْمًا﴾؛ «و اما [آن] نوجوان [که او را کُشتم]، پدر و مادرش مؤمن بودند، پس ترسیدم که آن دو را [در آینده] به طغیان و کفر بکشاند. پس خواستیم پروردگارش پاک تر و مهربان تر از او را به آنان عوض دهد.» (الکهف، ۸۱)

۳. ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾؛ «و اما آن دیوار از دو نوجوان یتیم در این شهر بود و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت و پدرشان مردی شایسته بود، پس پروردگارت خواست که آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهر [ی که] پروردگارت [به آن دو] داشت بیرون آورند؛ و من این را از پیش خود انجام ندادم. این است تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.» (الکهف، ۸۲)

انسان بصیر با نگاه خضرگونه خود به حوادث عالم، در پس حوادث تلخ و ناگوار و مخالف میل خود، دست مدبری حکیم و دانا را مشاهده می کند و می داند که اداره کننده هستی خدای مهربان است و در ظاهر هر امر ناخوشایند خیر و لطفی پنهان است: ﴿بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾؛ «ظاهر آن عذاب و باطنش رحمت است.» (الحدید، ۱۳) و به همین دلیل با قبلی آرام و نفسی مطمئن با خدای خود به راز و نیاز و دعا می پردازد و بدون تحمیل خواسته خود بر خواسته معبودش همواره از رفتار خدا با خودش احساس رضایت و

خشنودی دارد. خدا نیز از چنین بنده‌ای راضی است و او را در بندگان خاص خود و بهشت ویژه‌اش وارد می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً؛ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي؛ وَادْخُلِي جَنَّاتِي﴾ «جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد؛ پس در میان بندگانم در آی؛ و در بهشتم وارد شو» (الفجر، ۲۷ تا ۳۰).

نتیجه گیری

ز مجموع ادله درباره دستور به دعا برای تغییر مقدرات و فرمان به رضایت از مقدرات الهی می توان برداشت کرد که از طرفی نقش دعا و توان آن در تغییر مقدرات انسان غیر قابل انکار است و سیره اولیای الهی در قرآن کریم به روشنی گویای این مطلب است که پیامبران بزرگ همچون یوسف، یونس و زکریا با دعا سرنوشت خود را تغییر داده اند. اینان کسانی اند که در مقام رضا به درجات بالا نیز رسیده اند و به هیچ وجه با مقدراتی که از سوی خدا برای آنان تعیین شده سر ناسازگاری و مخالفت ندارند. پس وجه تمایز و ملاک تشخیص راه صحیح از راه نادرست و دوری از افراط و تفریط هایی که انسان های ناآگاه بدان مبتلا شده اند این است که انسان موحد در هنگام دعا باید توجه داشته باشد که دعا توان و قدرت تغییر مقدرات او را دارد اما او از همه خیر و مصلحت خود به صورت کامل آگاهی ندارد و علم او نسبت به جهلش همچون قطره ای در برابر دریاست بنابراین خواسته های خود را به خدا اعلام می کند اما آن ها را بر خدا تحمیل نمی کند. او اراده خدا را بر خیر و صلاح و رشد و کمال خود می داند و اراده خود را نیز در جهت خواسته هایش بکار می بندد اما هرگز اراده خود را بر اراده خدا برتری نمی دهد و می داند زورگویی و ناشکیبایی و تحمیل خواست خود بر خواست خدا سرانجام خوشایندی را برای او به دنبال ندارد و از این رو همواره طلب معبود را بر طلب خود ترجیح می دهد و از تحمیل خواست و اراده اش می پرهیزد و انتخاب های خدا برای او در زندگی را با آغوش باز می پذیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد و خراسان، محمد مهدی (۱۳۸۶)، موسوعه ابن ادریس الحلی، قم: دلیل ما.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. اشرف محمد باقر نجل، مرتضی، (۱۳۷۱)، الصحیفه السجادیه الجامعه لادعیه الامام علی بن حسین علیه السلام، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام.
۵. بازافکن، کاظم (۱۳۸۲)، «دعا، قضا و قدر»، کیهان فرهنگی، دوره ۶، ش ۲۰.
۶. کاشانی، فتح الله بن شکر الله (۱۳۸۱)، زیده التفاسیر، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۷. توازیانی، زهره، امیرخانی، مهناز و عابدی، رضیه (۱۳۸۸)، جایگاه فلسفی دعا از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا. بازیابی از <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/496725>
۸. جمیل، صدقی محمد و ابو حیان، محمد بن یوسف (بدون تاریخ)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۹. حسن زاده آملی، حسن و الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۵)، حکمت عملی، یا، اخلاق مرتضوی: صد کلام از کلمات قصار سیدالموحدین و سر العارفین امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، قم: الف. لام. میم.
۱۰. خزایلی، محمد علی، ایزدی، عباس و خزائلی، مجتبی (۱۳۸۷)، متن، شرح و تفسیر دعای ابوحمزه ثمالی (موضوعی، قرآنی، روایی، اخلاقی، عرفانی و تربیتی)، قم: ابتکار دانش.
۱۱. راغب اصفهانی (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.

۱۲. زمخشری، محمود بن عمر و حسین احمد، مصطفی (بدون تاریخ)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. زهرازاده، محمدعلی و رعیت حسن آبادی، علی رضا (۱۳۸۹)، «بررسی انعکاس مفهوم «رضا» در آیین کلام امام علی علیه السلام و عرفا»، *مشکوٰة*، دوره ۱، ش ۲۹.
۱۴. شاهرودی، سید مرتضی حسینی، کهنسال، علیرضا و پور، نجمه علی (۱۳۹۲)، *قضا و قدر و تأثیر دعا بر قضا و قدر از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی*. بازیابی از <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/59945>
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بدون تاریخ)، *مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد*، قم - ایران: بصیرتی.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۰۷)، *الیمزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، عاملی، احمد حبیب و آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. عابدی، احمد و الوندی، منصوره (۱۳۶۲)، *تبیین فلسفی کلامی دعا*. بازیابی از <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/10066>.
۱۹. عاشور، علی (بدون تاریخ)، *موسوعه اهل البیت علیهم السلام*، بیروت: دار نظیر عبود.
۲۰. عباسی، علی، زهادت، عبدالمجید و توحیدی، علی (۱۳۸۶)، *قضا و قدر از دیدگاه آیات و روایات*. بازیابی از <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/60844>.
۲۱. عباسی، علی، گرجیان، مهدی و هنردوست، حیدر (۱۳۸۴)، *جایگاه و آثار دعا در نظام هستی*. بازیابی از <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/60908>.
۲۲. عزیزی، حسن (۱۳۷۶)، «نکات قرآنی «دعا»»، *علوم و معارف قرآن*، دوره ۲، ش ۲.

۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر و حلبی، علی اصغر (۱۳۷۱)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)/ترجمه، تهران - ایران: اساطیر.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۲۵. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۰۵). ترجمه قرآن (فولادوند). تهران: دار القرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۶. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة
۲۷. قمی، عباس، (۱۳۷۹) منتخب مفاتیح الجنان، تهران: نشر برهان.
۲۸. کفعمی، ابراهیم بن علی (بدون تاریخ)، البلد الامین، [بی جا]: [بی نا].
۲۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شعرانی، ابو الحسن و غفاری، علی اکبر (بدون تاریخ)، الکافی: الأصول و الروضة (مولی صالح المازندرانی)، تهران - ایران: المکتبة الاسلامیة للنشر و التوزیع.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی و اعلمی، علاء الدین (بدون تاریخ)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، رسولی، هاشم و عسکری، مرتضی (۱۳۶۳)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، علوی، عبدالزهراء و محمودی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، موسوی کرمانی، حسین و اشتهدادی، علی پناه (بدون تاریخ)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (طبع قدیم)، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیور.
۳۴. محدثی، جواد (۱۳۸۹)، «رضا و تسلیم»، فرهنگ کوثر، دوره ۱، ش ۱۳.

۳۵. مخیر دزفولی، عباس و شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۵)، *ارمغان شهید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۳۶. مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱)، «ارتباط محبت به خدا با رضایت به قضا و قدر او»، معرفت، دوره ۰، ش ۲۱.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، موسسه الطباعه و النشر.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، قم - ایران: صدرا.
۳۹. نبوی مبینی، مریم السادات و کوچانی، قاسمعلی (۱۳۹۰)، «بررسی و نقد دیدگاه ونسان برومر در باب تعارض دعا و نظام عالم با تکیه بر ازای علامه طباطبایی»، اندیشه نوین دینی، دوره ۱، ش ۷.

نقش ائمه در برخورد با بدعت های امویان در عرصه فرهنگی - عقیدتی

بتول زارع پور*، زهرا عابدی*

چکیده

بدعت در دین از آفت های یک دین به شمار می آید که یک قسم بیشتر نداشته و پیوسته مذموم و حرام است. سلسله اموی پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از غفلت خلفا و جهالت مردم سوء استفاده کرده و با ایجاد بدعت های مختلف سعی در محو اسلام داشتند. لذا ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان رهبران دینی مردم جامعه، نقش کلیدی در حفظ آرمان ها و ارزشهای اسلام داشته و از هیچ تلاشی برای مبارزه با بدعت و بدعت گزار دریغ نکردند.

ایشان در مقابل بدعت هایی مانند: جعل حدیث، نفوذ اسرائیلیات، مدفون ساختن نام پیامبر و اسقاط بسم الله و تکبیر از نماز و ... ایستادگی و مقاومت کرده و با توصیه به نگارش احادیث پیامبر و معرفی جاعلان حدیث و برخورد با نفوذ اسرائیلیات به شیوه ی پرسش و پاسخ، مناظره و جاهلیت ستیزی و احیای ارزشهای دینی و عقیدتی و مقابله با عقل گرایی افراطی و معرفی فرقه های منحرف و مقابله با تبلیغات ضد علوی به احیای شخصیت پیامبر و خاندانش در میان مردم پرداختند و با سازماندهی تشکیلات شیعی، تقیه و در احیای اسلام ناب محمدی تلاش و کوشش نمودند.

کلیدواژه ها: بدعت، امویان، ائمه

*.دانش آموخته مدرسه علمیه الزهرا المرضیه عَلَيْهَا السَّلَام اصفهان.

*.طلبه سطح ۳، مدرسه علمیه فاطمه الزهرا خوراسگان.

مقدمه

بدعت یا نوآوری در دین، پایه و اساس در کتاب و سنت ندارد. البته قسم دیگر آن، نوع آوری در غیر دین است که خارج از مفهوم بدعت بوده و حلال شمرده می شود. تحریف در ادیان از آفت های دینی است و دین اسلام نیز از این آفت مصون نمانده است به طوری که در حکومت بنی امیه که دومین دوره از حکومت های اسلامی بعد از وفات پیامبر ﷺ بود، دین، مورد هجوم این بدعت ها قرار گرفت و باعث سستی عقاید مردم و نابودی جامعه دینی شد.

در این میان نقش ائمه معصومین علیهم السلام بسیاری کلیدی بود. خصوصاً ائمه ی هم دوره با سلسله ی اموی که وظیفه ی حفظ آرمان ها و ارزش های دین و وحدت جامعه ی اسلامی را در تمام ابعاد سیاسی - اجتماعی و فرهنگی - اعتقادی و ... برعهده داشتند.

از اهدافی که این تحقیق در پی آن است شناسایی و راه های مقابله با بدعت و بدعت گزار و همچنین بیان شیوه های مبارزاتی ائمه علیهم السلام در این حیثه می باشد. درباره این موضوع، کتابها و مقاله هایی نیز به رشته ی حریر درآمده است. از جمله ۱- «تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان» نوشته ی آقای سید جعفر شهیدی ۲- مقاله ی «بررسی تطبیقی شیوه ی مبارزاتی ائمه اثنی عشری و ائمه زیدیه از دوره ی اموی تا آغاز عصر غیبت صغری نوشته ی خانم آسیه دامن افشان ۳- کتاب «بدعت چیست؟» نوشته ی علی اصغر رضوانی ۴- کتاب نقش ائمه در احیاء دین از سیدمرتضی عسگری می باشد.

۱- معنای بدعت

از آفت هایی که ادیان و شریعت های الهی را در طول تاریخ با مشکل روبرو ساخته است جریان های بدعت گزار بوده اند. مکتب آسمانی اسلام نیز همواره در طول تاریخ با بدعت و بدعت گزاری مواجه بوده است.

راغب اصفهانی در معنای بدعت می نویسد: بدعت یعنی، «داخل کردن چیزی در دین که از دین نبوده است و یا خارج نمودن چیزی از دین که جزء دین بوده است». (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۶۸)

بدعت در اصطلاح علمای حدیث و فقه عبارت است از افزودن چیزی بر دین یا کاستن چیزی از آن بدون دلیل معتبر در کتاب و سنت. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

رسول خدا ﷺ در این باره می فرمود: «وَكُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ»؛ «هر بدعتی گمراهی است». (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۸)

۲- عوامل ایجاد بدعت و تحریف

ایجاد بدعت و پیدایش تحریف، امر دفعی و فوری نیست بلکه نیاز به پیش زمینه ها و عوامل گوناگونی دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- جهل حاکم بر جامعه و ناآگاهی مردم: از عواملی که سبب بدعت در دین مقدس اسلام در هر مقطعی از زمان گردیده است جهل گسترده ای بوده که بر اکثر مردم در آن زمان حاکم بوده است.

۲- مصلحت اندیشی غلط: برخی تنها به دین دنیوی معتقدند و به جای اینکه نیروهای مادی و معنوی خود را در راه اسلام و مصالح مسلمانان به کار گیرند مکتب اسلام را در کسب

منافع شخصی و مصالح خصوصی استخدام می کنند. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۷۵) از این رو دست به بدعت میزنند.

۳- متابعت از هوای نفس: انسان هنگامی که تاریخ مدعیان نبوت و بدعت گزاران را مطالعه می کند پی می برد که پیروی از هوای نفس، نقش به سزایی در ظهور و بروز رفتار ناشایست آنها از جمله بدعت گذاری داشته است.

۴- نبود روحیه تسلیم: صحابه در عصر رسول خدا ﷺ و بعد از آن، میانشان دو خط فکری وجود داشت:

الف) خط فکری اجتهاد در مقابل نص: این خط فکری معتقد بود که لازم نیست به تمام آنچه پیامبر ﷺ به آن خبر داده و دستور فرموده است ایمان آورد و تعبداً آن را قبول کرد. بلکه می توان در نصوص دینی مطابق با مصالحی که درک می کنیم اجتهاد کرده و در آنها تصرف نماییم. این خط فکری از مبانی اساسی مکتب خلفا بوده و لذا بر این اساس دست به بدعت گذاری در شرع و شریعت اسلامی زدند.

ب) خط تسلیم و تعبد محض: این تفکر، معتقد بود باید در مقابل مجموعه دین و شریعت اسلامی تسلیم بوده و تعبد کامل داشت. این خط فکر همان طریق و روش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و پیروان آنان می باشد. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۴۲)

۵- سطحی نگری برخی از دین داران: دشمنان اسلام گاهی در توده ی مردم و انسان های ساده لوح و سطحی نگر و گاهی در توده ی جوانان، دست به نوآوری و تولید فرهنگ نوین می زنند و متدهای جدید و تره های تازه ای به وجود می آورند. در این بین برخی مردم ساده لوح و بی سیاست از بعضی افراد مغرض و ضد دین فرمان می برند و ابزار دست افرادی حيله گر، مزور و دروغگو قرار می گیرند. (زمانی محبوب، حبیب، همان مقاله، ص ۷۶) و موجبات بدعت در دین را فراهم میسازند.

۶- بدعت از طریق تقلید کورکورانه: به طور قطع همیشه عده ای از کج اندیشان در بین گذشتگان بوده اند. در این زمان نیز عده ای از گذشتگان خود پیروی می کنند. برخی از بدعتهایی که در دین صورت می گیرد به گونه ای تکرار بدعت های سابق است (زمانی محجوب، ص ۷۶)

۷- مبالغه در تعبد انسان نسبت به خداوند: گاهی افراط در تعبد و به تعبیری دیگر، خشک مقدسی، انسان را وادار به بدعت گزاری در دین می کند. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۴۳)

۸- کژ اندیشی: شماری از چهره های صدر اسلام، قوانین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را همچون قوانین دیگر زمامداران تلقی می کردند و کردار و گفتار پیامبر را دارای قداست نمی دانستند. وقتی این چهره ها حکومت را به دست گرفتند، تفکر و عقیده ی خود را به جامعه ی آن روز تزریق کردند و به بدعت ها صبغه ی قانونی بخشیدند و به آن رسمیت دادند. (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۴۶)

۹- کژ عملی: زمامداران کژ اندیش نشر سیره و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را با هوس های خود ناسازگار می دیدند. از این رو، از نشر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند تا بتوانند روش حکومتی و رفتاری خود را روش و سیره ی پیامبر معرفی کنند. زمامداران در کنار پیشگیری از نقل و نگارش سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، به نشر سنت دروغین پیامبر می پرداختند تا پروژه ی خود را تکمیل کنند.

این امور زمینه ی بدعت های محدثان و قاریان و فقیهان و نیز حاکمان بنی امیه و بنی عباس و دیگر زمامداران را فراهم آورد و وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان امروز را رقم زد.

۳- پیامدهای بدعت

در روایات اسلامی به آثار و پیامدهای ناگوار بدعت در دین اشاره شده است که به برخی از موارد اشاره میشود:

- تباهی در دین: اگر هر کس به خود اجازه دهد با سلیقه خاص خود چیزی بر آیین خدا بیفزاید یا از آن بکاهد حقیقت دین از بین می رود. لذا امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «چیزی مانند بدعت ها دین را تباه و ویران نکرده است».. (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰.ص ۷۵)

- ترک سنتها: سنت عبارت است از تمام گفتار و کردار و تقریر پیامبر و امامان معصوم که از منابع معتبر معارف و احکام دین به حساب می آید. بدعت سبب می گردد رسوم باطل جایگزین سنت ها شوند و سنتهای راستین به فراموشی سپرده شوند. (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰.ص ۹۴)

در نهج البلاغه از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود: «مَا أَحْدَثْتُ بِدَعْوِهِ الْأَثْرَ كَبِيرًا سُنَّةً»؛ «هیچگونه بدعتی به وجود نیامد جز اینکه به وسیله ی آن سنتی (گوشه ای از روش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ترک شد». (کلینی، ص ۵۸)

- گمراهی: بدعت گزاری در دین سبب دوری از حق و افتادن در وادی گمراهی است. بدعت گزار نه تنها خود در وادی گمراهی است که با بدعت چه بسا مایه گمراهی انسان های بی شماری می گردد. (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۹۱) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ...» (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۷)

«بهترین خبر کتاب خدا و بهترین هدایت، راهنمایی محمد است و بدترین چیزها، نوع آوری در این امور است، چرا که هر امر جدیدی بدعت و هر بدعتی گمراهی است».

- تهی شدن دین از درون: از اسلام تنها آداب ظاهری و به گفته ی امام علی علیه السلام تنها نام و نشانی بر جای ماند. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۶). با ورود بدعت به جامعه ی مسلمانان و بی تفاوتی مردم در برابر آن، امام علیه السلام آینده ای خطرناک و تاریک برای مسلمانان پیش بینی کرد.

- پیدایش فتنه ها: یکی از آثار زیانبار بدعت در دین پیدایش فتنه است. هر سخن و عملی که نظم موجود را مختل سازد و اضطراب ایجاد کند فتنه نام دارد. فتنه سبب می شود مردم هیچ چیز را شفاف نبینند و نگاهشان غبارآلود گردد. در چنین جامعه ای هیچ رویدادی آن طور که هست برای مردم نمایان نمی شود و مردم با چهره های مسخ شده ی وقایع و بدید آوردندگان آنها روبرو می شوند. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۸)

- تکیه بر قواعد سست پایه برای استنباط احکام و پاسخگویی به پرسش های نوظهور: پس از مقابله با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم تمسک به عترت، قرآن بی مفسر ماند و با کنار تفسیر «صادقین»، تفسیر کاذبین به میدان معارف دینی گام نهاد. در نتیجه، قرآن نتوانست پاسخگوی پرسش های نوظهور حقوقی، سیاسی و اجتماعی باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه سنت به دام قیام افتد دین تباه می شود» (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۴) و این خود سرچشمه تولید بخشی از بدعتها در دین شد.

- ترک کتاب خدا: از آن جا که کتاب و سنت به هم وابسته اند، (تصریح در حدیث ثقلین) با ترک سنت و پیدایش بدعت، قرآن نیز متروک شد تا جایی که علی علیه السلام فرمود: «کالایی خوارتر نزد آنان از کتاب خدا نیست» (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۷۳)

- عدم پذیرش توبه ی بدعت گزار: توبه ی شخص بدعت گزار پذیرفته نیست و اساساً خداوند توفیق توبه را از او می گیرد؛ (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۷۴) چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ابی الله لصاحب البدعه بالتوبه قيل: يا رسول الله! و كيف ذاك؟ قال: انه قد اشرب قلبه حبها» (هاشمی خوئی، بی تا، ص ۲۵۱)

«خداوند ابا می ورزد که صاحب بدعت، موفق به توبه شود! گفته شد: ای رسول خدا! چگونه او به توبه راه نمی یابد؟ فرمود: زیرا قلب او دوستدار بدعت است».

- حزب سازی و گروه گرایی: جامعه ی بدعت زده ثبات و یکپارچگی خود را از دست می دهد. امام علی علیه السلام سرگردانی امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را به سرگردانی بنی اسرائیل تشبیه می کند که با سربیزی از پیشوای خود در مسیر سرگشتگی گام نهادند. (حسینی، ۱۳۸۷، صص ۳۸-۳۷)

۴- اشاره به برخی از بدعت ها در عرصه ی فرهنگی - عقیدتی

در این قسمت به برخی از بدعت های ناروا در عرصه فرهنگ و عقیده ی اسلامی اشاره می شود:

۱- اسقاط بسم الله الرحمن الرحيم و تکبیر از نماز

فخر رازی می نویسد:

«شافعی روایت کرده است که وقتی معاویه وارد مدینه شد و مردم به او اقتدا کردند بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت نکرد و موقع رفتن به رکوع و سجود تکبیر را به جای نیاورد. پس از اینکه نماز را سلام داد، مهاجرین و انصار فریاد زدند ای معاویه! نماز را از ما به سرقت بردی، بسم الله الرحمن الرحيم کو؟ موقع رکوع و سجود تکبیر چه شد؟ آنگاه نماز را «بسم الله و

تکبیر» اعاده کرد». (حیدری، ۱۳۸۱ ص ۴۵۹)

۲- اضافه کردن اذان در نماز عیدین (فطر و قربان)

شافعی می گوید: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز ابوبکر، عمر و عثمان برای نماز عیدین اذان گفته نمی شد، تا اینکه معاویه آن را در شام برای اولین بار رواج داد و حجاج در مدینه وقتی که حاکم آنجا بود به آن عمل کرد». (حیدری، ۱۳۸۱ ص ۴۶۰)

۳- تقلیل دیه (خون بهای) کافر ذمی به نصف

در اسلام دیه ی کافر ذمی به اندازه ی دیه مسلمان است (بروجردی، ۱۳۸۶ق، ج ۳۱، ص ۴۲۳) اما معاویه آن را تبدیل به نصف کرد. یعنی به اولیای مقتول نصف دیه را می داد و نصف دیگر را به عنوان بیت المال خود می برد. « (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۴۶۱)

۴- تلبیه را در حج ترک نمود

از جمله اعمال حج در روز عرفه، گفتن «تلبیه» است، ولی معاویه به خاطر مخالفت با امیرالمؤمنین این عمل را ترک کرد. « (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۴۶۲)

۵- فتوا دادن به جواز جمع بین نکاح دو خواهر

با اینکه قرآن فرموده است: ﴿...وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ و از جمع بین نکاح دو خواهر نهی کرده است معاویه به جواز آن فتوا داد. « (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۴۶۱)

۶- تغییر وقت نماز جمعه (به جا آوردن آن در روز چهارشنبه و نیز قبل از زوال ظهر روز

جمعه)

معاویه در صورت لزوم، مقدمات مذهبی را به بازی می گرفته و از اسلام و مقررات آن تنها به منظور تحکیم موقعیت و حکومت و نیز رسیدن به مقاصد شوم خویش بهره می جسته است، از جمله آن موارد نماز جمعه ای بود که آن را در روز چهارشنبه به جا آورد (چنارانی، ۱۳۶۹، ص ۳۸)

«مسعودی» در این باره چنین می نویسد: «کار اطاعت مردم از معاویه به جایی رسیده بود که در هنگام رفتن به جنگ «صفین» نماز جمعه را در روز چهارشنبه به جای آورد». (چنارانی، ۱۳۶۹، ص ۳۸)

۷- مدفون ساختن نام پیامبر ﷺ و دشمنی با پیامبر

معاویه از این که نام مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله هر شبانه روز پنج نوبت به هنگام اقامه نماز برده می شود ناراحت بود. وی که خود را جانشین و خلیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خواند از اینکه نام مقدس آن حضرت در جهان اسلام بر سر زبان ها جاری بود و با شکوه و عظمت یاد می شد بسیار رنج می برد، او آرزو داشت که نام جلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و منجی عالم بشریت را با تدابیر رذیله خویش از یاد مردم بزداید. (چنارانی، ۱۳۶۹، ص ۸۴)

وی معتقد بود با زنده بودن نام پیامبر هیچ یادی باقی نخواهد ماند. مگر اینکه نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن شود تا هرگز نامی از او برده نشود. معاویه دشمنی و بغض قلبی خود را نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صراحت نشان می داده و آرزو داشت که نام مبارک آن حضرت را از ذهن مسلمانان محو کند و از شهرت عالمگیر آن بکاهد. (چنارانی، ۱۳۶۹، ص ۸۵)

۸- استعمال عطر در حال احرام

معاویه بر خلاف این دستور، در حال احرام، به خود عطر می زد و در این کار یا به اسلام عناد می ورزید و یا از دستورات آن آگاهی نداشت. (شهیدی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۴)

۹- حدّ را از افراد مورد استحقاق ساقط کرد

او اولین فردی بود که حدّ را از افراد مورد استحقاق ساقط کرد. و این مخالف فقه اسلام بود که برای مجازات متخلفان، احکامی معروف به حدود و دیات را دارد. (شهیدی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۴)

۱۱- خطبه را نشسته قرائت کرد

وی اولین کسی بود که در اسلام خطبه را نشسته قرائت کرد و این کار را در هنگامی انجام داد که شکمش بزرگ شده بود. (شهیدی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۴)

۱۲- قرائت خطبه عید قبل از نماز

زهری گوید: معاویه برای اولین بار، خطبه عید را قبل از نماز قرائت کرد (شریف

القربشی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۱۹۷)

۱۳- رسماً علی را سب نمود

او اولین کسی است که رسماً علی علیه السلام را سب نمود و آن را در خطبه های نماز و منابر رواج داد و با تهدید و ارباب و تطمیع و قتل، مردم را وادار به این کار می کرد. چنانچه احنف ابن قیس را به لعن علی علیه السلام مجبور کرد و او نپذیرفت ولی با اصرار معاویه بالای منبر رفت و گفت:

«مردم من نفرین می کنم شما آمین بگوئید معاویه مرا امر به لعن علی علیه السلام کرده است. معاویه و علی علیه السلام اختلاف داشتند به هر کدام ظلم شده است او را دعا می کنم. لعنت خدا و ملائکه و خلق تو ای خدا بر کسی باد که ظلم کرده است. و لعنت تو بر فتنه ی باغیه از اینها باد! مردم آمین گفتند سپس گفت: که من چیزی را کم و زیاد نکردم». (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۴۸۷)

۱۴- جعل حدیث با انگیزه های دینی و فرهنگی

واضعان، اصول و فروع دین را به سخریه گرفته و هر کجا کم می آوردند از حدیث برای تأیید عقاید و آراء خود در اصول و فروع دین مایه گذاشتند. در مدتی کوتاه پس از رحلت رسول خدا و اواخر عمر صحابه اندیشه ها و افکار گوناگونی در حوزه فرهنگ اسلامی شکل گرفت. افرادی هم بودند که در هر دوران دین را به دنیا فروخته و برای هر مطلبی که می پسندیدند سخنی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می دادند. (رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹) در اینجا به برخی از فرقه ها و اندیشه های مذکور اشاره میشود:

-فرقه های کلامی

مقصود گروه هایی هستند که از نظر اعتقادی با یکدیگر اختلاف داشتند. هر کدام برای ایمان، صفات خدا، اختیار و جبر، شر و خیر.. عقیده ای را ابراز می کردند، به عنوان مثال، معتزله که به قدریه نیز معروفند انسان را یکسره آزاد و مختار می خواندند و خداوند را از هر

دخالتی در اعمال بشر جدا دانستند، کلام الهی را مخلوق می خواندند. از این رو در تأیید عقاید خویش احادیثی را جعل نمودند. (رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹)

- فرقه های فقهی

با پیدایش مکاتب فقهی گوناگون پیروان هر گروه در تأیید صاحبان مکتب یا فتوای آنان دست به جعل حدیث زدند. به عنوان مثال: گروهی به پیامبر ﷺ نسبت داده اند که فرمود: «هرکس دستش را در نماز بالا برد نماز او صحیح نیست».

- پیدایش اندیشه غلو و تندروی در فرهنگ اسلامی

از خطرناک ترین جریان فرهنگی در زمینه جعل حدیث، پیدایش غلات در حوزه روایی است. غلو، ریشه در اندیشه یهودی و مسیحی دارد. قرآن کریم ضمن نهی از غلو توسط اهل کتاب با خطاب «یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم» (رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳) عقیده یهود در مسیر خدا خواندن عزیز و عقیده نصاری در فرزند خدا خواندن عیسی را مذمت می کند (توبه ۹) آیه ۳۰؛ بهرام پور، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱)

- اندیشه های وارداتی به حوزه فرهنگ اسلامی

به دنبال شکاف ایجاد شده بین قرآن و عترت، تعدد مرجعیت فکری مردم، منع نگارش حدیث و ظابطه مند نبودن نقل حدیث، جریان های فکری و فرهنگی به حوزه دین راه یافت. افرادی با سابقه غیر اسلامی به ظاهر لباس اسلام پوشیده و افکار و عقاید قبلی خود را به نام حدیث بر عقاید مسلمانان تحمیل نمودند. مانند:

الف) زنداچه

ب) اسرائیلیات

- شبهه افکنی در اعتبار قرآن

بحث از تحریف ناپذیری قرآن سابقه کهن دارد از دیر زمان شبهه تحریف قرآن از سوی دشمنان دانا و دوستان غافل مطرح بود و همواره دستاویز افرادی برای کوبیدن مسلمانان به صورت عام و شیعه به صورت خاص قرار گرفته است.

۵- شیوه مبارزاتی ائمه با بدعت‌های فرهنگی و عقیدتی

امام متقین علیهم‌السلام بعد از جریان سقیفه چاره ای جز روشنگری و مدارای با مخالفان سیاسی ندارد و در مقابل فتنه ی فتنه انگیزان هم ایستادگی می کند. زیرا امام علیهم‌السلام باید در آینده در پناه مدارای با مخالفان به یک روش مهم تری که آن هسته سازی و تربیت شاگردانی متبحر در علوم و فنون اسلامی است بپردازد. نتیجه ی این شیوه به ایجاد دانشگاهی عظیم به دست امام باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام و دیگر ائمه هدی علیهم‌السلام انجامید که گرچه اوضاع و شرایط زمان اجازه نمی داد که رهبری ظاهری مردم به دست اهل بیت علیهم‌السلام بیافتد ولی امامان معصوم علیهم‌السلام توانستند با فعالیت های تبلیغی همین شاگردان گرد و غبار انواع تحریفات را از چهره ی اسلام پاک نمایند. در اینجا به بخشی از شیوه های امامان معصوم علیهم‌السلام در مبارزه با بدعتها اشاره میشود:

۱- پرسش و پاسخ

ائمه اطهار در این راستا برای اثبات نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معجزه های آن حضرت، از جمله قرآن را، که به طور متواتر نقل شده بودند و قابل انکار نبودند، در مواجهه با اهل کتاب ارائه می کردند. (محرمی ۱۳۸۸، ۸۱-۸۰)

۲- مناظره

یهودیان بعد از درگذشت آن حضرت نیز در صدد یافتن نقطه ی ضعف در تعالیم اسلامی بودند و سؤال هایی را مطرح می کردند تا در تعالیم اسلام شبهه ایجاد کنند و مسلمانان را به شک بیندازند، حتی بعد از گسترش اسلام و رواج بحث های کلامی برخی عالمان اهل کتاب برای جلوگیری از تقلیل پیروانشان در علم کلام و فن مناظره مهارت یافته بودند. در این هنگام ائمه اطهار بر اساس مناظره و جدل با آنان به مباحثه و محاجّه می پرداختند. (محرمی، ۱۳۸۸ ص ۸۲)

۲- جاهلیت ستیزی

پس از درگذشت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تدریج شاخصه های جاهلیت در جامعه اسلامی ظهور کرد و گسترش یافت. روی کار آمدن عثمان نقطه ی عطفی در گردش جامعه به سوی جاهلیت بود وقتی امام علی حاکم شد کتاب خدا و سنت پیامبر را محور سیاست های خود ساخت و به مردم فرمود: با وجود کتاب خدا و سنت رسولش همه ی اسباب هدایت و کمال و پیشرفت در دین اسلام فراهم شده است. پس هر کس به معیارهای جاهلی دست آویزد و راهی دیگر برگزیند، به یقین بدبخت است. (محرمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲)

۳- مقابله با جعل حدیث

یکی از مهم ترین تلاش های ائمه اطهار علیهم السلام مقابله با جعل حدیث، تحریف معانی آنها و برداشت های ظاهرا نه از آیات متشابه قرآن بود، که می توان تلاش های ائمه را در مقابل با این جریان، به چند دسته تقسیم کرد:

الف- معرفی جاعلان حدیث:

ائمه اطهار علیهم السلام از زمان امیر المؤمنان علیه السلام تا عصر امام حسن عسگری علیه السلام به نحوی حدیث سازان را معرفی می نمودند و پرده از روی انگیزه های آنان برمی داشتند. (رفیعی ۱۳۸۱ ص ۱۷۰) امام صادق علیه السلام نیز میفرماید: "ما اهل بیت راستگوئیم که هرگز از افراد دروغگو که بر ما دروغ میبستند و مطالب صدق ما را با دروغ خود نزد مردم تنزل می داده اندخالی نبوده ایم. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۶۸)

امام علیه السلام به مبارزه ای جدی علیه دست اندازی های اهل کتاب به فرهنگ اسلامی روی آورد. او هشدار داد که اگر کسی بدعت های اهل کتاب را رواج دهد، به مجازات خواهد رسید. و این تهدید را در خصوص شخصی که قصه ی «اوریا» را از منابع یهودی باز می گفت عملی کرد. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۶۸)

امام علیه السلام درباره ی کعب الاحبار که در پناه حزب خلفا بسیاری از احادیث اسرائیلی را در میان مسلمانان رواج داده بود فرمود: او دروغگو است. «طرد قصه پردازان و دروغگویان یهودی و مسیحی از سوی دیگر امامان نیز دنبال شد (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۶۹)

ب- ارائه معیار شناخت احادیث صحیح از جعلی:

پیشوایان دین با توجه به فراوانی احادیث جعلی در عصر ائمه و عدم امکان معرفی این گونه احادیث از سوی آن بزرگواران، ارائه روش های تشخیص احادیث جعلی را به مردم ارائه می کردند که این معیارها عبارت بودند از: قرآن، سنت قطعی و عقل. (محرمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴)

۶- توصیه های ائمه علیهم السلام جهت جلوگیری از بدعتها و تحریفها

۱- نوشتن احادیث

ائمه علیهم السلام بر خلاف حاکمان پیش از خود مردم را تشویق می کردند احادیث و علوم را یادداشت کنند. امامان شیعه همواره شیعیان را به نگارش و تلاش برای فهم حدیث تشویق می کردند. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۶۱)

۲- تصفیه سازی احادیث

امام علی علیه السلام به مردم هشدار می داد احادیث را از اهلش و علم را از بابش فراگیرند و از فتنه ی جاهلان حدیث و کذابان بپرهیزند. امام تنها پاکسازی احادیث از روایات و عبارات ساختگی نمی اندیشیدند بلکه بر آن بود حدیث یا احادیث منسوخ و مخصص را نیز معرفی کند و به یاری محکمات در جهت تفسیر روایت های متشابه گام بردارد. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۶۶)

۴- تربیت و آموزش نیروهای کارآمد

معصوم مکتب بزرگ خود را بر پایه نشر فرهنگ اسلامی و رهبری اجتماع به سوی دین قرار داد و تعلیمات اسلامی را به مردم آموخت و به روشنی افکار و بیداری مردم خفته و بی خبر پرداخت. (شریف القریشی، ۱۳۵۴، ص ۳۴۷)

۵- نشر فرهنگ اصیل اسلام

از امور اساسی دیگری که امام بدان اهمیت فراوان می داد، نشر فرهنگ اصیل اسلام در برابر تحریفات و تهاجم فرهنگی حاکمان اموی به ویژه معاویه بن ابی سفیان بود.

۶- مبارزه با قصاصین

قصه پردازان ابزار حاکمان بودند و سیاست های دیکته شده آنها را با هنرمندی و هنرنمایی بر مردم تحمیل و به آنان تلقین می کردند. از این رو امام سجاد علیه السلام پرده از چهره ایشان برداشت و خطر آنان را گوشزد کرد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳)

۷- گسترش اعتقاد به اصول اسلامی

امام سجاد علیه السلام در قالب دعا مضامین بلند توحیدی را تعلیم می فرمود. مباحث توحیدی و ترک شرک و بت پرستی در دعاهاى صحیفه سجادیه هویداست. حرکت علمی و فرهنگی امام سجاد علیه السلام در تأسیس مدرسه تفسیر، حدیث و فقه ادامه یافت تا فرزندش امام باقر علیه السلام آن را پی گرفت و رسمیت بخشید. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵)

۸- مباحث علمی

در صحنه فعالیت های فرهنگی، امام به آوردگاه ارباب مذاهب رفته و با استدلال های قوی کید آنان را در هم شکست. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵)

۷- مواضع ائمه در برابر انحراف های فکری و عقیدتی

اکنون درصدد بررسی فعالیت های ائمه اطهار (علیهم السلام) در رابطه با انحراف های فکری و عقیدتی هستیم که مواضع ائمه در مقابله با این انحراف ها به نحو زیر بیان می گردد.

۱- تفسیر درست معنای ایمان

یکی از تحریف‌هایی که در عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام در عرصه معارف اسلامی صورت گرفت، تفسیر نادرست معنای ایمان بود و شروع آن از فتنه خوارج در عصر حکومت امیرالمؤمنان بود. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵) در عکس العمل به این عقیده افراطی خوارج، عقیده تفریطی درباره ایمان پدید آمد که آن عقیده مرجئه بود. عقیده مرجئه به نفع حکومت اموی بود و نظریه‌ی معتزله نیز دقیقاً در عکس العمل به این دو نظریه وجود آمد. (محرمی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۸-۱۰۶)

۲- طرح نظریه الامر بین الامرین در مقابل جبر و تفویض

ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقابل با این دو نظریه جبر و تفویض، با تکیه بر قرآن و عقل ایستادند و جبر را به نفی کرده و بر آزادی اراده و اختیار انسان در عمل تأکید کردند، بدون آنکه تفویض را پذیرفته و مشیت خدا را در زندگی انسان انکار کنند. در روایات فراوانی به طور متواتر از امام صادق علیه‌السلام و سایر ائمه نقل شده است: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» الامر بین الامرین یعنی اینکه خدای متعال به انسان اختیار و توان انجام عمل داده و بدون اینکه انسان کاملاً مستقل از خدا باشد، می‌تواند به اذن او کاری را انجام و یا آن را ترک کند. (محرمی، ۱۳۸۸، صص ۱۱۲-۱۰۹)

۳- مقابله با عقل‌گرایی افراطی

ائمه اطهار علیهم‌السلام هنگامی که می‌خواستند صفات خدا را برشمردند از مضامین قرآن بهره می‌گرفتند. یکی از روش‌های مقابله فکری ائمه با معتزله، تربیت متکلمانی بود که بتوانند با

آنان مقابله کنند. بیشتر نیروی متکلمان شیعه چون هشام بن حکم صرف بحث و مناظره با عالمان معتزله می شد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳-۱۳۴)

ائمه اطهار به طور عملی رجوع به حدیث و سخن پیامبر را به مردم می آموختند و راه صحیح جوابگویی به مسائل شرعی را جستجو در قرآن و سنت پیامبر می دانستند. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷)

۴- معرفی فرقه‌های منحرف

ائمه اطهار علیهم‌السلام در راستای برخورد با انحراف‌های پدید آمده در میان مسلمانان، فرقه‌های منحرف را معرفی می کردند تا شیعیان و پیروانشان از اختلاط با آنان دوری کنند و از متأثر شدن از افکار منحرف آنان مصون بمانند. ائمه اطهار علیهم‌السلام آن فرقه را پیرو هوی و هوس معرفی می کردند که بدون هیچ گونه مبنا و اساسی، اعتقاداتی را برای خود برگزیده اند. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲)

خوارج از نظر امامان معصوم گروهی جاهل و مقدس مآبان قشری بودند که در عقاید خود تعصب و تنگ نظری افراطی داشتند. امام باقر علیه‌السلام در باره ی آنها می فرماید: «خوارج به خاطر جهالتشان بر خودشان تنگ گرفتند در حالی که دین وسیع تر از این هاست». (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹)

گروه غلات نیز از آن دسته افراطیان تند بودند که امام باقر علیه‌السلام همچون امامان پیش از خود و نیز امامان بعدی، همواره با آنان در مبارزه جدی بودند. آن حضرت با اعلان برائت و بیزاری، تبیین عقاید حق و افشاگری از توطئه ای که غلات در پیش داشتند، در مواردی با دستور به اعدام آنان، مبارزات همه جانبه و سختی را در پیش گرفتند.

معتزله از دیگر گروهها بودند که در بسیاری از عقاید خود با شیعه هم رأی بودند. امام صادق در طرح مباحث اعتقادی و برگزاری مناظرات برای کم کردن اختلاف نظرها و نزدیک کردن آرا و تقریب بین مسلمانان تلاش کردند. آن حضرت با آنان گفتگو کرد و سران و متفکران آنان را در مناظرات محکوم کرد. ایشان تعارض افکار و کردار آنان را با قرآن و سیره پیامبر ﷺ آشکار ساخته و نادانی و فقر فکری و فرهنگی آنان را نمایان کردند. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷)

نتیجه گیری

یکی از آفتهای مهم ادیان و شریعت های الهی در طول تاریخ، مسئله بدعت و بدعت گزاران بوده است. این پدیده در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و ... پدید می آید و زمینه اصلی پیدایش آن جهالت است.

اگر در جامعه ای جهالت حاکم شود به وادی گمراهی کشیده شده و فتنه و آشوب همه جا را فرا می گیرد. بدعت گزاران از غفلت حاکم بر مردم و جوامع، سوء استفاده می کنند و رسوم باطل را جایگزین سنت های راستین پیامبر کرده و موجب تباهی در دین و ترک کتاب خدا و سنت می شوند. و این روند نتیجه ی بی تفاوتی مردم در برابر این بدعت گزاران و همچنین عدم تمسک مردم به عترت می باشد.

برای مقابله با این پدیده که سبب نابودی جامعه می گردد اسلام با توصیه به مسلمانان به ایشان تأکید می کند که نباید روی خوش به بدعت و بدعت گزاران نشان دهند بلکه ابتدا باید با آگاهی و بصیرت این بدعت ها را شناخته و با تأسی از ائمه علیهم السلام به عنوان رهبران جامعه از هیچ گونه تلاشی برای مقابله با بدعت و بدعت گزاران در جامعه کوتاهی نکنند. همچنین با بدعت های ایجاد شده مقابله نموده و از تجمع در اطراف بدعت و بدعت گزار بپزازی جویند.

بنابراین در این زمان نیز ما با استعانت از خداوند و مکتب ائمه علیهم السلام باید بدعت های جامعه را شناخته و با آن مقابله کنیم.

منابع

● قرآن کریم.

۱. بهرام پور، ابوالفضل، (۱۳۹۱)، مترجم تفسیر یک جلدی مبین، چاپ سوم، قم: انتشارات آوی قرآن.
۲. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶ ق)، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، مترجم: جمعی از فضلاء، جلد ۳۱، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۳. جعفریان، رسول، (۱۳۸۰)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ چهارم، قم: انتشارات انصاریان.
۴. جمعی از مؤلفان (محمود حیدری، حسین فلاح زاد، قاسم خانجانی، رمضان محمدی)، (۱۳۸۵)، تاریخ شیعه (۱) دوره حضور امامان شیعه، چاپ دوم، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
۵. چنارانی، محمد علی، (۱۳۶۹)، ریاکاری های امویان و عباسیان، مشهد: انتشارات فدک.
۶. حسینی اصفهانی، سیدمرتضی، (۱۳۸۰)، مفسران به رأی و بدعت گزاران، چ اول، قم: فرهنگ قرآن.
۷. حسینی، سیدفضل الله، (۱۳۸۷)، چالشهای دین، چ پنجم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۸. حیدری، محسن، (۱۳۸۱)، حزب علوی و حزب اموی، چ اول، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۹. راغب اصفهانی، (۱۳۸۷)، ابوالقاسم، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خداپرست، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر نوید اسلام.

۱۰. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۹۰)، بدعت چیست؟ چ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.
۱۱. رفیعی، ناصر، (۱۳۸۱)، "عوامل و انگیزه های دروغ پردازی حدیث"، فصلنامه ی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۱.
۱۲. زمانی محبوب، حبیب، (۱۳۹۱)، "عوامل انحراف جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر تحریف و بدعت در دین"، فلسفه و کلام، شماره ۴۱.
۱۳. شریف القربشی، باقر، (۱۳۵۴)، زندگانی حسن بن علی علیه السلام، ج ۲، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران: انتشارات بعثت.
۱۴. شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۶۹)، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، چاپ نهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الامالی، (مصحح، مؤسسه بعثه)، ج ۱، بی جا: انتشارات دارالتقافه، النص.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۶)، اصول کافی، ترجمه شیخ محمد کمره ای، چ نهم، قم: اسوه.
۱۷. محرمی، غلامحسین، (۱۳۸۸)، سیره ائمه اطهار در برخورد با اندیشه های مخالف، چاپ اول، قم: انتشارات پرتو ولایت.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، امالی للمفید، (مصحح حسین ولی و علی اکبر غفاری)، چ اول، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید.
۱۹. هاشمی خوئی، حبیب الله، (بی تا)، منهاج البراعه، مترجم حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای، مصحح ابراهیم میانجی، تهران: انتشارات مکتب الاسلامیه.

برکات روز قدس در بیداری اسلامی

سید مهدی سلطانی رنانی*

چکیده

روز قدس، روزی است که نجات مظلومان از سلطه ظالمان در جهان اسلام کلید زده شد و پیام توجه به مساله فلسطین اعلام گردید. در حقیقت، اهمیت روز قدس در بیداری اسلامی را باید ناشی از توجه به ارزش‌های معنوی و تقویت روحیه جهادی مسلمین در پاسداری از این ارزش‌ها دانست که زمینه را برای استکبار ستیزی و مقابله با حربه‌های ظالمانه آنها فراهم نمود. ایجاد زمینه برای پاسخ به فراخوان الهی، احیای هویت معنوی و اسلامی ملت‌ها و نمایان ساختن چهره ظالمانه استکبار و وابستگان و عمال آنان را می‌توان از جمله برکات مهم روز قدس در بیداری اسلامی دانست. سعی نگارنده در این مقاله آن است که به اهمیت روز جهانی قدس و برکات پایدار آن در بیداری اسلامی اشاره نماید و به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع مذکور بپردازد.

کلیدواژه‌ها: روز قدس، فلسطین، برکات روز قدس، بیداری اسلامی

* پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دکترای علوم قرآن و حدیث.

مقدمه

از همان نخستین سال‌های اشغال فلسطین، با مقاومت فلسطینیان و اعتراض مسلمانان و انسان‌های آزاده جهان، نهضت مقابله با اسرائیل و حمایت از فلسطین شکل گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، ملت مسلمان ایران، مسأله آزادسازی فلسطین از چنگال غاصبان قدس را در سر لوحه آرمان‌های انقلابی خویش قرار داد و بنیان‌گذار کبیر جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، در پیام تاریخی خود در سال ۱۳۵۸ ه.ش، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز جهانی قدس نامیدند، روزی که ندای بیداری اسلامی و نجات مظلومان از سلطه ظالمان را در جهان اسلام کلید زد و جمیع مسلمانان جهان را دعوت به همبستگی ملی و ظهور روحیه معنوی جهاد با کفار، دشمنان و غاصبان کیان و آرمان‌های اصیل اسلامی نمود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۸/ ص ۲۲۹). در حقیقت، عملکرد فراملی و جهانی امام خمینی رحمته الله علیه، توجّه به دو اصل مهم را در اهمیت قدس در سطح جهان اسلام به خوبی نشان می‌دهد:

۱- توجّه به ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی؛ زیرا روز جهانی قدس به معنای احیای ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل فرهنگ اسلامی در ظلم ستیزی و مبارزات ضد صهیونیستی است و در حقیقت فقط تمدن در فرهنگ و ارزش‌های اسلام توان ظلم ستیزی و استکبار و استعمار ستیزی را دارد.

۲- تأثیرات کارساز و به سزای قدس در بیداری جهان اسلام؛ زیرا روز جهانی قدس یعنی خیزش مسلمانان در برابر ائتلاف تاریخی یهودیان صهیونیست، منافقین مسلمان و حاکمان جور در کشورهای اسلامی برای کوتاه کردن دست آنان از ممالک اسلامی و مقابله با جریان‌های انحرافی ایشان (صفا تاج، ۱۳۸۷: ص ۱۵۵-۱۵۲).

برکات روز قدس در بیداری اسلامی

فلسطین (دیوار قدس شریف)، محل ظهور و موطن و مزار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و زادگاه حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نخستین قبله گاه مسلمین، همواره کانون توجه و احترام مذاهب بزرگ دنیا و همه ملل جهان است، که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و در سایه سار آرمان گرایی های معنوی و اسلام زیستی آن، زمینه را برای بیداری اسلامی مسلمانان ایجاد نمود و با انتفاضه مردم شریفش، رعب و وحشت دائمی را برای ستمگران جهانی و مستکبران صهیونیست و حامیانشان قطعی کرد و با این رویکرد عظیم، با تبلور جهانی خود تأثیرات و برکات به سزایی را در خیزش های امروزی ملل اسلامی بر جای گذاشته است، که در دو مقوله قابل بررسی است: ۱- برکات فراگیر. ۲- شکوفایی عزت اسلامی به مثابه برکتی خاص و پایدار.

الف) برکات عام و فراگیر

برکات فراگیر روز جهانی قدس در بیداری اسلامی را می توان چنین بر شمرد:

۱- برداشتن مرزهای جغرافیایی در حفظ آرمان های اسلامی

اولین ندایی که گوش نوع بشر را در مسأله مقاومت های مردمی برای حفظ مرزهای اسلامی نواخت و او را دعوت نمود که به موضوع اجتماع و حفظ آرمان های دینی اش توجه داشته باشد؛ تبلور همبستگی ملی برای مقابله با تجاوزگران به میهن اسلامی است. روز جهانی قدس، موجب آمادگی مسلمانان جهان در ایجاد وحدت و همدلی بر محور اسلام و ارزش های بلند اسلامی شد و این فراخوانی، همان ندای امام راحل عظیم الشان برای به حقیقت پیوستن بیداری اسلامی در جهان امروزی بود که فرمودند:

«ما تا به اسلام و وحدت اسلامی برنگردیم، تا به اسلام رسول الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست، نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حل کنیم، نه افغانستان و نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۲ / ص ۲۸۲، سخنان مورخ ۱۳۵۹/۵/۱۸ (با اندکی تصرف و تخیل)).

توجه به ندای جهانی حضرت امام خمینی علیه السلام درباره اهمیت روز قدس در این موضع و جایگاه، خود زمینه‌ای مناسب را برای آغاز و تداوم جنبش‌های گسترده تر اسلامی در فلسطین (مانند حماس و جهاد اسلامی) فراهم کرد و انسجام و هماهنگی گروه‌های مردمی و سیاسی این سرزمین را افزایش داد. در حقیقت، رفع اختلاف نظرهای جنبش‌های مختلف فلسطینی در نحوه‌ی دست‌یابی به حقوق ملت فلسطین و جهانی شدن توجه بدین موضوع و ایجاد شجاعت و مقاومت ملی در برپایی قیام و انقلاب‌های مردمی علیه رژیم‌ها و دولت‌های ظلم و جور و استبداد گرایان در یمن، بحرین و تونس به خوبی جایگاه ملموس و آشکار این برکت و فراگیری آن را نمایان می‌سازد.

۲- احیای هویت اسلامی ملت‌ها

روز جهانی قدس، به همه مسلمانان جهان، خطر دوری از هویت اصیل اسلامی خویش را توسط حاکمان دست‌نشانده استکبار به خوبی گوشزد نمود و به آنان فهماند که فریب آنان را نخورند و حربه ایشان را در دور کردن وحی و معارف دینی از صحنه زندگی خود با ورود طرح‌های «ساینسیسم» (علم‌گرایی محض) و سپس «آمپریسم» (اصالت تجربه) دفع کنند و امروزه در خواسته‌های مردم مسلمان یمن، بحرین، اردن و لیبی به خوبی «بازگشت به ارزش‌های دینی و حیاتی و همگانی شدن آن‌ها در سراسر کشورهایشان» و توجه عملی و

امیدوارانه به آیه شریفه: ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾ (حج/۴۰) مشهود است؛ به عنوان نمونه قیام مردم یمن علیه حاکمیت علی عبدالله صالح و مردم بحرین و به ویژه علمای شیعه و اسلامی آن مثل شیخ علی سلمان رهبر نهضت اسلامی و شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین علیه ستمگری ها و حاکمیت مستبدانه رژیم آل خلیفه که تنها توجه آن ها به استبدادگری و رابطه با غربی ها و استعمارگرانی چون آمریکا و اسرائیل بوده است و اصلاً به ارزش ها و آرمان ها و هویت اسلامی سرزمین و مردم انقلابی خویش توجهی نشان نمی دهند، حرکتی خودجوش و قیامی انقلابی با مخالفت ها و تظاهرات علیه آنان می باشد که به خوبی رویکردشان به احیای هویت اسلامی و ملی خود را آشکار می سازد و به راستی این امر نیازمند انسجام اسلامی ملت ها برای شکوفایی و احیای هویت اسلامی و جلوگیری از تغییر و به یورش بردن آن توسط استعمارگران و استکبار جهانی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای «مُدَّ ظَلَّةَ الْعَالِي» در این خصوص فرموده اند:

«آری! اگر افرادی ناجوانمردانه به هویت اسلامی یورش برده و آن را وارونه جلوه داده اند و دستیابی تشنگان این چشمه زلال و ناب را با مشکل مواجه ساخته اند، امروز انسجام اسلامی داروی درمان کننده دردهاست» (پیام نوروزی مقام معظم رهبری «حفظه الله در نوروز ۱۳۸۶ ه.ش).

۳- نمایان ساختن چهره ناعادلانه و وابستگی به حاکمان غرب

روز جهانی قدس؛ یعنی مبارزه همگانی علیه بی عدالتی و وابستگی مسلمانان به بیگانگان، با این رویکرد که تک تک مسلمانان حتی با دست خالی و مشت های گره کرده خود می توانند، مانند فلسطینیان مظلوم، با پشتوانه ایمان و معنویت خویش، علیه اسرائیل غاصب و صهیونیسم بین الملل مبارزه نمایند و با مقاومت دینی خود ظلم استکبارگران و حاکمیت

ظالمانه آنان را دفع نمایند و بی عدالتی و غرب گرایی حاکمانشان را فاش سازند. روز جهانی قدس، روحیه عدالت خواهی را در نهاد مسلمین جهان زنده کرد و نشان داد که عدالت به عنوان عاملی فراگیر، نقش محوری در استقرار حکومت های اسلامی و نمایان ساختن چهره نا عادلانه و وابستگی به حاکمان غرب حاضر و کنونی آن ها دارد و این توجّه به همان ندای علوی است که فرمودند: «آگاه باشید آزمایش ها همانند زمان بعثت پیامبر اسلام ﷺ بار دیگر به شما روی آورده است. سوگند به خدایی که پیامبر ﷺ را به حق مبعوث گردانید که سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند و یا غذایی که در دیگ گذارند به هم خواهید ریخت و زیر و رو خواهید شد. پایین ها (مردم ستمدیده) بالا خواهند آمد و بالایی ها (حاکمان ظالم) به زیر خواهند رفت و آنان که در اسلام سابقه داشتند و تا کنون منزوی و گوشه نشین بودند بر سر کار می آیند و آن ها که به ناحق پیشی گرفتند و بر سر کاری گماشته شدند عقب زده خواهند شد. (دستی، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۶) آری! قدس به مثابه نماد الهی به ملل اسلامی این نکته را گوشزد نمود که بی عدالتی و ظلم و ستم، اساس حکومت ها را تهدید و لرزان می نماید و سوء استفاده فرصت طلبان در غارت اموال عمومی، به جهت اندوختن سرمایه های کلان استمرار نظم سیاسی هر جامعه را بر هم خواهد زد و این خود زمینه ای جهت خیزش عمومی مسلمانان و بیداری اسلامی آنان گردید و فریاد حقیقی «بازگشت به اسلام و به نوعی بازگشت به خویشتن» را سر دادند و به نوعی توجّه به عدالت طلبی و آثار ترویج آن؛ چون بی نیازی از قدرت های بیگانه، ارتقاء شأن و منزلت انسانی، اصلاح و آبادانی کشور و رشد و شکوفایی استعدادها، سلیقه ها و هنرها (ر.ک: آمدی، ۱۳۶۶، احادیث عدالت) را در نهاد معنوی و مقاومت همگانی ایشان متجلی نمود.

تداوم انتفاضه الاقصی در سرزمین‌های اشغالی، انسجام و هماهنگی جنبش‌ها و گروه‌های فلسطینی در مبارزه با اشغالگران و هماهنگی آن‌ها با کشورهای اسلامی در دست‌یابی به حقوق ملت فلسطین، اجلاس مستمر اتحادیه عرب در قاهره و اجلاس کنفرانس اسلامی همه به نوعی حمایت از ملت مظلوم فلسطین را در راستای رساندن پیام مظلومیت آن‌ها به گوش جهانیان نشان داده و چهره ناعادلانه و وابستگی برخی از عمال عرب را به حاکمان غربی بر ملا ساخته است، هرچند که از کاهش فشارهای رژیم غاصب صهیونیستی علیه فلسطینیان نکاسته است.

۴- توجه به خداوند (ملجأ نهایی پیروزی در قیام‌ها)

روز جهانی قدس با هویت اصیل اسلام‌سازی خود و نیز تشعشع جهانی‌سازی اسلامی نشان داد که این حقیقت (توجه به خداوند و فقط او را به عنوان ملجأ نهایی پیروزی در قیام‌ها و دوست داشتن) برای سبک کردن بار مشکلات و بالا رفتن توان و تحمل و بردباری همه کس، به ویژه ملت‌های مظلوم و در بند استعمارگران بسیار سودمند و مفید است و جهت شکستن حصر اقتصادی، نظامی، تهاجم فرهنگی و تهمت‌های واهی آنان، هیچ چیزی کارگشای‌تر از تقویت رابطه با خداوند نیست؛ زیرا هر چه بار معنوی انسان و هر چه اخلاص و توجه و خدانشناسی وی افزایش یابد خداوند بهتر و بیشتر به سمت و سوی بنده اش روی می‌آورد که: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (سوره طلاق / آیه ۲): و کسی که تقوای الهی پیشه کند خدا راه خروج از بن‌بست‌ها را برای او قرار می‌دهد. قدس شریف با زبان رسا و مشت‌های آهنین مظلومین ساکن در خویش، سال‌هاست که فریاد غربت خود را با سوزهای جانگداز سر داده و چنین می‌گوید: دیگر حتی بهانه‌ای برای گریه نمانده است؛ حرفی برای آه، بغضی برای ناله‌های غریبی. این جا نه دیواری پناهگاه است و نه سنگی سد راه، آوار آوار نامردمی

و خروار خروار قساوت بر سرم فرود آمده است. فریاد های خاموشم را طوفان به محاصره گرفته و اشک های فراموشم را سیل خون به مفاخره. جسمم در پنجه های زُمخت آهن و سیمان مجاله و روحم در شبِ ناگزیر هزار کابوس خوابگرد، استحاله شده است. باور کنید این جا همه چیز برای گُشتمن دست به دست هم داده اند؛ از سربازان تا بُن دندان مسلّم تا سقف ها و دیوارهای نامطمئن، از زُست های سردمداران فریبکار تا قطعنامه های بی پشتوانه سازمان ملل. اما با این همه من هنوز زنده ام؛ بی آب، بی غذا، بی شام، بی دریچه ای به فرداهای روشن، اما مشحون از روحیه خدایی و توکل بر خدا و تکیه بر دوستی خداوند. آری! من از جنس شیشه ام؛ شکستنی چون سکوتِ شامگاهی کودکان «دیزِ البَلح»، با دلی به نرمای آب و روحی جاری در آفاق ملکوت. من از جنس اشکم؛ خاکی تر از غبار پریشان «غزّه» و دلتنگ چون غروب های غمگین «رَفَح» (متقی، ۱۳۸۱: ص ۴-۲).

مسلمانم و متمسک به خداوند و هرچه با گام های استوار و با نیروی الهی به پیش می روم، خدای بزرگ بهتر و بیشتر به سویم اقبال می کند و مرا مورد لطف و عنایت خاصّه اش قرار می دهد: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمْ اللَّهُ﴾ (سوره آل عمران / آیه ۳۱): بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید که خدا نیز شما را دوست خواهد داشت. آری! این است حقیقت بیداری مؤثر و فراگیر قدس و روز جهانی آن در ملل اسلامی؛ که با قیام های الهی و مردمی خویش، بدون هراس و وحشتی از خودکامگان استبداد و مزدوران استعمار به پیش روند تا به پیروزی حقیقی نائل آیند.

ب) برکات خاص و پایدار

- شکوفایی عزت اسلامی

بدیهی است که عزت خواهی یکی از خواسته های تمام انسان هاست. هر فردی از افراد انسان ها می خواهد در جامعه از عزت و سر افزای برخوردار باشد. این قانون در ملت ها و گروه ها نیز جریان دارد که: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (سوره منافقون / آیه ۸): و عزت برای خدا و رسول او و برای مؤمنین است.

روز قدس، ملت های اسلامی را به سمت کمال، رفاه حقیقی و عزت و عظمت معنوی سوق می دهد و با سلاح اتحاد و انسجام ملّی و دینی، دنیای اسلام را به کسب عزت و شکوفایی آن در مبارزه با دشمنان پلیدشان فرا می خواند. امیر مؤمنان علیه السلام در این خصوص فرموده اند: «و العرب اليوم و إن كانوا قليلاً فهم كثيرون بالاسلام، عزيزون بالاجتماع: جامعه عرب امروز گرچه اندکند ولی به کمک اسلام زیادند و به واسطه وحدتی که دارند عزیزند». آری! شکوفایی عزت اسلامی، برکت خاص و پایدار روز جهانی قدس در بیداری ملت های مسلمان است؛ زیرا:

۱- زمینه را برای اصلاح اجتماعات انسانی و حاکمیت احکام اسلامی ایجاد نموده و عاملی جهت اجرای عدالت اجتماعی از راه ظلم ستیزی، مظلوم نوازی و برپایی امر به معروف و نهی از منکر و اهمیت آن در مسیر بیداری ملل اسلامی محسوب می گردد.

۲- موجب گسترش آزادی مشروع و آزادگی در نفی سازش با ظالمان و نهراسیدن از حربه های آن ها از سوی ملل اسلامی خواهد شد. ایجاد مقاومت همگانی در ملت های اسلامی جهت برپایی تظاهرات و اعتراض علیه رژیم ها و نیز شجاعت درونی در قیام و جهاد علیه ظالمان و اعلام برائت آنان از ظلم گرایی و سازش با ستمگران به خوبی گواه این مدعاست.

۳- الگو، وسیله و عامل استمرار و نوسازی ملت‌ها جهت تحقق عینی و عملی اسلام با ترویج روحیه فداکاری و تقویت روحیه شهادت طلبی در نهاد انسان‌های از جان گذشته در ملل اسلامی می‌باشد و سعادت و پیروزی دنیوی و اخروی را برای آنان به ارمغان می‌آورد؛ ﴿مَتَىٰ نَصْرَ اللَّهِ ، أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره / ۲۱۴) : یاری خدا کی فرا می‌رسد، آگاه باشید که نصرت و یاری الهی نزدیک است؛ و نیز ارائه دهنده این ندای الهی به استعمارگران است که: ﴿مَوْتُوا بِغِيظِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۱۹): به خشم و نفرت خود بمیرید (خشمگین باشید و به خشم خود بمیرید).

۴- قدس و روز جهانی آن، نمادی زنده برای حق طلبی و زنده کردن وجدان‌های مرده و اراده‌های سست جامعه بین‌الملل (سازمان ملل متحد و سازمان جهانی حقوق بشر) محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که شرف انسانی و وجدان حقیقی بشریت را در نهادهای جوامع عربی قیام کرده علیه ظلم و گام برداشته در بیداری اسلامی شورانده و حتی عرق عربی ایشان را در مسیر حق و حقیقت تهییج می‌کند. قیام مردم تونس در از بین بردن ظلم و دولت دست‌نشانده غرب با راهپیمایی‌ها و تظاهرات مستمر مردمی و درخواست‌های پایدار و مسالمت‌آمیز جهت ایجاد نهضت اسلامی و احیای ارزش‌های دینی در این حکومت، به خوبی بیداری اسلامی مردم آن را نشان می‌دهد که برخاسته از ندای جهانی و آرمان اسلامی قدس می‌باشد.

۵- عزّت اسلامی در ورای جهانی بودن روز قدس، واژه عامی است که اخلاق و معرفت انقلابیون بیدار در جوامع عرب را تنظیم می‌نماید و ویژگی‌هایی چون؛ شهامت، سکون نفس، وقار، ورع، شجاعت، ایثار، حلم، آزادگی، حماسه‌گرایی، ستم‌سوزی، قهرمانی، جانبازی و غیرت را در نهاد آنان پرورش داده و تقویت می‌نماید. آری! با این خصائص اخلاقی والا، تأثیر روز جهانی قدس در بیداری اسلامی مضاعف و مستمر گردیده و مبنایی جهت جلوگیری از تحریف ارزش‌های دینی و توحیدی از سوی صهیونیست‌غاصب و حامیان

آن‌ها خواهد بود، که باید آرزوی نیل تا فرات و نقشه راه را به گور برده و با ذلت و خفت هر چه تمام تر حق غصب شده مظلومین فلسطینی و ملت‌های مظلوم مسلمان در تونس، یمن، بحرین و لیبی را به آن‌ها بازگردانند. بر این اساس می‌توان اذعان نمود که روز جهانی قدس؛ یعنی مقاومت دینی و مردمی حزب الله، مسلمانان یمن، بحرین و لیبی در برابر جریان ناسیونالیستی و سازش کارانه حکام عرب. اسلام‌سازی و جهانی‌سازی اسلامی مسأله فلسطین در برابر طرح غربی آن. ایجاد موج سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهان اسلام با هدف خنثی نمودن موج تبلیغی و رسانه‌ای وارونه صهیونیستی و حکام ستمگر و خودکامه عرب، با عمل‌گرایی حقیقی به این ندای الهی که: ﴿و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض...﴾ (بقره/ ۲۵۱)؛ و خداوند بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع می‌کند؛ و ﴿یا ایها النبئی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأواهم جهنم و بس المصیر﴾ (توبه/ ۷۳)؛ ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آن‌ها خشمگین باش که جایگاه آنان جهنم است و چه بد جایگاه و بازگشتی است.

نتیجه گیری

از آن چه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفت، می توان به نتایج ذیل دست یافت:

(۱) مسأله قدس و آزادسازی فلسطین از جمله مسائل مهم تاریخی است که با پیروزی انقلاب اسلامی در سرلوحه آرمان های اسلامی و انقلابی مسلمین قرار گرفت.

(۲) امام خمینی علیه السلام با اعلام روز جهانی قدس در جمعه آخر ماه مبارک رمضان، ندای بیداری اسلامی و نجات مظلومان از سلطه ظالمان را در جهان اسلام کلید زد و مسلمانان جهان را به همبستگی ملی و جهاد علیه ظالمین و استکبارگران جهانی دعوت نمود.

(۳) ایجاد زمینه برای پاسخ مسلمانان به فراخوان الهی، احیای هویت اسلامی ملت ها، آشکار ساختن چهره ناعادلانه غرب و وابستگی عمال عرب به حاکمان غربی، توجه دائمی به خداوند به عنوان ملجأ نهایی پیروزی در قیام ها و شکوفائی عزت اسلامی را می توان از برکات روز قدس در بیداری اسلامی دانست؛ که شکوفائی عزت اسلامی از مهمترین آنها به شمار می آید.

منابع

* قرآن کریم.

- ۱- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ش)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح سیدجمال الدین خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- امام خمینی رحمته الله علیه موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹ش)، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ دوم.
- ۳- حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۶ش)، پیام نوروزی مقام معظم رهبری «مدظله العالی».
- ۴- دشتی، محمد (۱۳۷۹ش)، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات مشرقین.
- ۵- صفاتاج، مجید (۱۳۸۷ش)، مقاومت فلسطین پس از اشغال، سفیراردهال، چاپ دوم.
- ۶- متقی، تقی (۱۳۸۱ش)، سرمقاله (باورکنید من سنگ نیستم)، قم، فصلنامه فرهنگ جهاد، ش ۲۷، مرکز مطالعات و تحقیقات نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی.

پرهیز از مزدخواهی و ظاهرسازی (تکلف) در تبلیغ

سید محمدحسین مهدوی هُرستانی*

چکیده

از این حیث که هرکسی در پیکره اسلام، به عنوان عضوی از جامعه اسلامی با وظایف متفاوت، شناخته می‌شود و از حیث اینکه مُبلِّغین از بارزترین قشر این مجموعه هستند، این مقاله بر آن است تا با اشاره‌ای که خداوند به مخاطب خود در امر ابلاغ رسالت داشته، نگاهی به عملکرد نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیامبری که مُبلِّغی بی‌نقص است بکند و نتیجه آن پیروی همه مُبلِّغین از یک الگوی بی‌نظیر باشد. در این راستا از طرفی اشاره‌ای است به عظمت سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ایجاد تحوُّلی سترگ در اندیشه و رفتار ملت‌ها و دستورالعملی است اساسی و سرمشقی اخلاقی برای آن دسته از افرادی که به انجام ابلاغ این آیینِ الهی مُفتخرند تا رسالت تبلیغ با روشی درست، در گفتار و رفتار، در جهتِ اِعتلایِ اَهدافِ مُقدَّس با مسیر و سبک مشخص به پیش برود، نه یک مسیری بی‌هدف، غیرواقعی و ساختگی و روشی نادرست که ویژگی افراد کاسب و متظاهراست. پس به همین سبب عنوان مقاله با عنوان پرهیز از مزدخواهی و ظاهرسازی (تکلف) در تبلیغ به قلم آورده شده است.

*. تحصیلات خارج.

از این رو در اقوال و متون مُطمئن تَفحُّص می شود تا مواردی از شاخه‌های سلبی و ایجابی یک مُبلغ واقعی معرفی شود.

سبک مقاله نگاهی است به اهمیّت امر تبلیغ و سپس با توضیحی درباره آیه ۸۶، سوره مبارکه «ص» و با توجه به دیگر آیات و روایات آیات، صفات مُبلغین بیان می شود.

کلیدواژه‌ها: پیامبر ﷺ، تبلیغ، اجر، مُشکَلِّفین. اَلْگُو. تَكَلُّف.

مقدمه

رساندن صحیح‌ترین راه سعادت بشر با رساندن پیام‌های آسمانی بر عهده انبیاء قرار گرفته است و در ادامه آن امامان معصوم علیهم‌السلام این ماموریت عظیم را بر عهده دارند و سپس به عصری می‌رسیم که امام عصر (عج) به خواست خدا در پشت پرده غیبتند. اما تبلیغ دین تعطیل شدنی نیست. باید عده‌ای به دنبال شناخت دین بروند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند تا از دین آگاهی پیدا کنند. (توبه، ۱۲۲). حال برآنان است تا با تدبر در آیات، روایات و سیره عملی پیشوایان بزرگوار دین بایدها و نبایدهای عرصه تبلیغ دینی را مورد مذاقه قرار دهند و به کار گیرند.

۱- سیمای اُسوه تبلیغ، در آیه ۸۶ «ص»

سرفصل این مقاله اشاره به این آیه است که پروردگار به پیامبرش سفارش می‌کند که:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ ص، ۸۶

ابتدا ترجمه‌های مختلف در رابطه با آیه‌ی: ۸۶

ای پیامبر (ص) بگو:

— مُزدی بر این (رسالت) از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که (این رسالت را) بر

خود ببندم. (ترجمه بهرام‌پور)

— من بر این (رسالت و کتاب) هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و من از کسانی که چیزی را

بر خود ببندند و ادعای بیجا کنند نیستم. (ترجمه مشکینی)

— مُزدی بر این (رسالت) از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود

بسازم (و به خدا نسبت دهم). (ترجمه فولادوند)

— من از شما مزدی نمی‌خواهم و من از آنان نیستم که به دروغ چیزی بر خود می‌بندند.
(ترجمه تفسیر جوامع الجامع)

معنای لغوی واژه مُتَكَلِّفٌ نَزْدَ أَهْلِ لُغْتٍ

— تَكَلَّفٌ، اسمی است برای کاری که با مشقت و حرص و ظاهرسازی انجام می‌شود و لذا «تَكَلَّفٌ» دو گونه است: اول، تَكَلَّفٌ پسندیده. دوم: تَكَلَّفٌ ناپسند و مذموم، یعنی آنچه را که انسان از روی ریا و تصنُّع دنبال کرده و قصد می‌کند و همان معنی مقصود آیه (ص ۸۶) است. (خسروی حسینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۶۴)

— متکلف کسی است که چیزی را با مشقت و تصنع بر خود تحمیل کند با آنکه اهلش نیست. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۱۳۷)

سپس اشاره ایست به منشوراتی از مفسرین مشهورمانند علامه طباطبایی. ایشان در ذیل این آیه مینویسد:

... در جمله «مَا اسْتَلْكُم عَلَيْهِ مِنْ أُجْرٍ» اجر دنیوی از مال و ریاست و جاه را از خود نفی می‌کند و در جمله «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» خود را از تصنع و خودآرایی به چیزی که آن را ندارد بری می‌سازد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۳۴۷)

صاحب تفسیر نورمی نویسد:

آنچه زشت است سؤال و درخواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه

هدیه‌ای به مبلغ دین دادند حساب دیگری دارد. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۹، ص ۴۶۱)

مبلغ باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ مَا اسْتَلْكُم عَلَيْهِ مِنْ أُجْرٍ». شرط توفیق در تبلیغ، توقع نداشتن از مردم است. «قُلْ مَا اسْتَلْكُم» پیامبران، نه تنها توقع مادی، بلکه هیچ‌گونه انتظاری از مردم نداشتند. «مِنْ أُجْرٍ» یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلف

است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی‌اندازد). «ما انا مِنَ المتكلفين» تصنع و تکلف و ظاهر سازی، عملی ناپسند و مذموم است. کسی می‌تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. «ما انا مِنَ المتكلفين ان هو الا ذكر للعالمين». (همان، ج ۱۰، ص، ۱۳۴)

صاحب تفسیر نمونه تصریح می‌کند که این آیه در مرحله اول می‌گوید: بگو من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی‌طلبم. «قُلْ مَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»... در مرحله دوم می‌گوید: من از مُتکلفین نیستم. سخنانم مقرون به دلیل و منطق است و هیچ‌گونه تکلفی در آن وجود ندارد، عباراتم روشن و سخنانم خالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است «و ما انا مِنَ المتكلفين».

در حقیقت جمله اول از اوصاف دعوت‌کننده سخن می‌گوید و جمله دوم از چگونگی دعوت و محتوای آن و در واقع مصداق آفتاب آمد دلیل آفتاب است. ... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص، ۳۵۱)

۲- پیام‌رسان بی‌موجب

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾.

تبلیغ به این لحاظ که تداوم بخش رسالت انبیاست و انجام آن از بالاترین عبادت‌هاست، تَقْدُس و قصد قُرْبت لازمه آنست و سرانجام آن، سعی بر سعادت همه بشر است، حسابش با تجارت و مکاسب دنیایی و مادی جداست. هر چند مبلغ، مانند همه قشرها نیازمند تامین مخارج است اما قیمت تبلیغ را با مقدار اجر مادی نباید سنجید.

دلیل صدق:

صاحب تفسیر نمونه تصریح می‌کند این آیه ... روشن می‌سازد که من (نبی گرامی) تنها طالب نجات و سعادت شما هستم. نه پاداش مادی از شما می‌خواهم نه معنوی. نه تقدیر و نه شکرگزاری. نه مقام و نه حکومت. همان‌گونه که در آیات دیگری از قرآن مجید از قبیل آیه ۴۷ سوره سبأ می‌فرماید: پاداش من جز بر عهده خدا نیست، «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛ و این خود یکی از دلایل صدق پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. چراکه مدعی دروغین، برای مطامعی، دعوی خود را مطرح می‌کند و مطامعش از خلال سخنانش به هر صورت آشکار خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص، ۳۵۱)

پس فرد مُبَلِّغ نباید بگذارد که اهداف مُقَدَّس را مادیات، تحت الشَّعاع قرار دهد که چه بسا در اثر بخشی فعالیت‌های یک ابلاغ‌گر تأثیر خواهد داشت. و عدم مراقبت از صدق، انسان را به‌جایی می‌کشاند که همان‌طور که ذائقه مخاطب می‌پسندد اظهار سخن می‌کند که: «عوام‌زدگی از سیل‌زدگی، زلزله‌زدگی، مار و عقرب‌زدگی بالاتر است». (مطهری، ده گفتار) ص ۲۹۹) زیرا که دنیاطلب گشته و نور هدایت را در ذائقه‌های اطرافیان و آمال دنیایی به‌پیش می‌برد.

رهبران ما کسانی‌اند که فرمودند ما دنبال اجر برای رساندن پیام خدا نیستیم. ما از تکلف‌کنندگانی که برای خود آنچه را که لایق آن نیستند، می‌سازند نیستیم. به دلیل آنکه هدف آن رهبران، رشد افکار و سعادت افراد بشر است. از خود نمی‌بافند و کسی را به‌إسارت خود در نمی‌آورند و مزدی طلب نمی‌کنند.

مُبلِّغین سخن بزرگان دین را باید سرلوحه کار خود قرار دهند که بیان می‌کنند از خودمان باید شروع کنیم. مردم به عمل ما نگاه می‌کنند. روحانی، آن‌قدر سخن نافذ خواهد داشت که عملاً نشان بدهد که به زخارف دنیا بی‌اعتناست و آن حرصی که بر

دل‌های دنیاداران و دنیامداران حاکم است، بر او حاکم نیست. (بیانات رهبری در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲، www.khamenei.ir)

و توصیه دیگر بزرگان ما اینست که خداوند مزد عمل‌کننده به علم را هم در دنیا و هم در آخرت می‌دهد؛ اما مزد و پاداش واقعی او وعده‌های حق الهی است که در آخرت نصیبش می‌شود. اگر علم و عمل برای خدا باشد، قطعاً نورانی‌تی که در آیات و روایات بر آن تأکید شده برای انسان حاصل می‌شود. (آیت الله علوی گرگانی، www.rasanews.ir - ۱۳۹۲/۱/۱۹)

آن اجر معنوی و اخروی که خدا بر ذمه گرفته است، بسیار با ارزش تر از اجر مادی است و مزد واقعی فقط با خداست ﴿إِنْ أُجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾. پاداش من جز بر عهده خدا نیست. (یونس، ۷۲)

و هشدار می‌دهند به خواهران و برادران، همه و همه که امروز باید مجهّز به سلاح سُخن و قلم باشند تا بتوانند به خوبی سخنرانی کرده و خوب بنویسند. امروز مسائل اخلاقی شدیداً مورد هجوم دشمنان است و اگر ما از این نکته غافل شویم بر سرمان همان می‌آید که بر سر مردم آندلس آمد. اگر غفلتی که آن زمان رخ داد، نبود امروز تمام اروپا مسلمان شده بودند اما دشمنان با برنامه ریزی، فساد اخلاقی و اعتقادی را در میان مردم آندلس رواج دادند و با یک هجوم همه‌چیز را از بین بردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹/۸/۳۰، www.rasanews.ir)

۳- علامات پیام‌رسان بی تکلف

ناظر به قسمت دوم آیه که خطاب شده است به نبی اکرم ﷺ، ای پیامبر بگو: «وما أنا من المُشكِّلین» و من از متکلفین نیستم.

الف) تکلف های علمی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت گرامی علامت‌ها و مصادیق تکلف در علم را این چنین بیان کرده‌اند:

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ».

(مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۰۶)

انسان فاقد إخلاص و راستی سه نشانه دارد: باکسانی که از او برترند با پرخاشگری و نافرمانی روبه‌رو می‌گردد و حق‌ناشناسی پیشه می‌سازد، سخنانی را بر زبان می‌آورد که از آن‌ها آگاهی ندارد و در پی خواسته‌ها و آرزوهایی است که به آن‌ها نمی‌رسد.

و باز از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرموده‌اند:

«وَ أَمَّا عِلْمَةٌ الْمُتَكَلِّفِ فَأَرْبَعَةٌ الْجِدَالُ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ وَ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ وَ

يَجْعَلُ هَمَّهُ لِمَا لَا يُنْجِيهِ» (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۱)

و نشان مُتکلف چهار چیز است: بحث و جدل در امور بی‌حاصل می‌کند، ستیزه با بالادست می‌کند، عهددار کاری شود که فراهم نیاید، همت گمارد بدان چه نجاتش نخواهد داد.

(جعفری، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۷)

و روایت سوم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از قول امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید که:

«لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ وَ يَظَاهِرُ

الظُّلْمَةَ» (حکیمی، آرام، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۵۰۳)

آن‌که (دانش را به) تکلف بر خود می‌بندد نیز سه نشانه دارد: با کسی که برتر از او است به ناروا منازعه می‌کند و بر کسی که فروتر از او است به چیرگی ستم می‌راند و از ستمگران پشتیبانی می‌کند.

روشنگری کلماتی در روایات فوق:

۱- «يَنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ» با کسانی که از او برترند با پرخاشگری و نافرمانی روبه‌رو می‌گردد و منازعه می‌کند.

همه می‌دانند که مباحثه برای فهمیدن و یاد گرفتن مجهولات از بالادست امریست پسندیده و شگنی نیست که از عبادات بشمار می‌رود. ولی روش و نیت در افراد یکسان نیست. عده‌ای به روش انبیاء با خُلق نیکو رفتار می‌کنند، با تواضع نسبت به بزرگان برخورد می‌کنند و حقیقت‌جویند؛ اما آن‌کسی را که مرتب منازعه می‌کند باید دید که مُتکَلِّفست یا مُحَقِّق؟ قصدش با این کار کسب بزرگی و وجهه‌ای در بین اطرافیانست؟ یا هدفش به‌زحمت و تکَلُّف انداختن کسی است که از او پُرسش می‌کند؟ اگر چنین باشد از کسانی است که با این رفتار، دنبال عنوان یا شخصیتهای ساختگی و بزرگنمایی است.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضَلَةٍ سَلَّ تَفْقُهَا وَ لَا تَسْأَلُ تَعْتَأُ فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ». (سیدرضی، حکمت ۳۲۰، ص ۵۳۱)

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به فردی که از مسأله‌ای پیچیده‌ای سوال کرد فرمودند: برای فهمیدن پرس، نه برای آزار دادن. که نادان آموزش‌گیرنده، همانند داناست و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه‌جو است! (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۰۷) و معلومست در زمانی که حقیقت‌جویی درکار نباشد، خشونت و کبر و نزاع‌ها، پرخاش‌ها، برای زیر بار نرفتن جای خود را با نور ایمان و علم در قلب‌های پاکیزه و تشنه معرفت عوض می‌کند.

از دیگر سو، با کسانی که پافشاری در منازعه دارند، باید با تواضع و روشی نیکو، قلوب آن‌ها را با نور ایمان آرام کرد. تا معارف الهی را بپذیرند به‌گونه‌ای نباشد که طرف مقابل مُتَعَصِّب شود و متعاقب آن بر عقاید خود پافشاری کند و حاضر به زیر بار رفتن حرف صواب نشود و راهش با استفاده از نرمی و ملایمت و روشی نیکو ممکنست. ولذا پیام را، آن‌هم پیام

خدا را به مردم، با نهایت فروتنی، بدون پر مدعایی، به‌دوراز اظهار منیت و بدون تحقیر باید رساند.

﴿... وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾. به جهت رحمت خداوند با مردم، مهربان و نرم‌خو شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران، ۱۵۹) پیامبر رحمت ﷺ با آن نرم‌گویی و قول لین و خیرخواهانه، مردمانی سخت‌دل و کج‌فکر را آرام کرد تا جلوی دشمنی آن‌ها و خشونت و زیر بار نرفتن جاهلان را بگیرد و سبب شد که متواضع و بیدار شوند و روح پرخاش از آن‌ها دور شود و با دل‌وجان به‌جای مقاومت، سخنان پیامبر اکرم ﷺ را بخرند. پس اگر کسی خدا را حاضر و حاکم قرار داد، پارا از حق فراتر نمی‌گذارد.

۲- «وَيَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ» و سخنانی را بر زبان می‌آورد که از آن‌ها آگاهی ندارد.

انجام تبلیغ و وظیفه خطیری است که بر دوش عده‌ایست که به مسائل دینی آگاه‌اند. لذا برای یک مُبلِّغ چاره‌ای نیست که در علوم و فنون مورد سؤال مجهز بوده و از معلومات مرتبط دینی برخوردار باشد و هر روز شناخت خود را از نیازهای جامعه خود بیشتر کند. ولی اگر در مبحثی تخصص لازم را نداشت یا یقین به جواب نداشت وارد در آن مساله نشود و جواب خطا ندهد و نسنجیده سخن نگوید. امیرالمومنین عليه السلام در نامه به فرزندش امام حسن عليه السلام می‌فرماید: «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ». (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص، ۶۹-تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۰) در آنچه اطلاع نداری سخن مگویی، در آنچه وظیفه نداری دم مزن. (جتی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۱۳) این نوعی دانش و ارزش است که انسان وقتی چیزی را نمی‌داند باشهامتی تحسین برانگیز بگوید: خدا داناتر است. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۱)

شائبه ی عده‌ای اینست که چون درجایی تخصص یا موقعیتی دارند، پس در همه چیز شایستگی اظهار نظر دارند. در تشبیه این افراد امام صادق علیه السلام میفرماید: «إِنَّ مَنْ أَجَابَ فِي كُلِّ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ لَمْ جُنُونٌ» به راستی آدمی که به هر چه از او پرسیده شود پاسخ گوید، دیوانه است... (محمّدی شاهرودی، ۱۳۷۷ ش، ج، ۲، ص ۹۰) همانگونه که دیوانه نمی فهمد و درک نمی کند، نمی سنجد و به عاقبت کلامش فکر نمی کند، چنین فردی هم مانند اوست. در کلامی دیگر حضرت می فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ» برخی از اخلاق و خویهای جاهل و نادان پاسخ دادن است پیش از آنکه بشنود و معارضه و گفتگو کردن است پیش از آنکه بفهمد و دریابد و حکم و فرمان دادن است به آنچه نمی داند. (مجلسی، ج ۲، ص، ۶۲)

جرات بر گفتن نمیدانم

قال علی علیه السلام: «و لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ» (سیدرضی، حکمت ۸۲، ص ۴۸۲) اگر از یکی سؤال کردند و او پاسخ را نمی داند، شرم نکند و بگوید نمی دانم؛ و کسی در آموختن آنچه نمی داند شرم نکند. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۴۱). إبا نداشته باشیم که ندانستن را با صداقت، بیان کنیم.

شیخ انصاری از علمای بزرگ شیعه است. ایشان هم از نظر علمی، در دو فن فقه و اصول، از علمای محقق و طراز اول است و هم از نظر تقوی سرآمد است. به همین جهت وقتی که درباره ایشان حرف می زدند، مبالغه و اغراق می کردند و مثلاً می گفتند از آقا هر چه پرسید می داند. محال است که چیزی را نداند. گاهی که از او مسئله‌ای می پرسیدند، باینکه مجتهد بود، یادش نبود. هر وقت که یادش نبود بلند می گفت نمی دانم تا شنونده و شاگردان بفهمند که اعتراف به ندانستن ننگ نیست. چیزی را که از او می پرسیدند، اگر می دانست برای طرف

یواش می گفت، همین قدر که طرف خودش بفهمد و اگر نمی دانست، بلند می گفت: «ندانم، ندانم، ندانم.» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۲)

هر جوابی دادن، روش کسانی ست که قصد دارند از جهالت مردم استفاده ببرند اما اعتبارشان خدشه نخورد. حتی اگر به ضرر عقاید مردم تمام شود. اذعان به بی اطلاعی هیچ مخاطبی را گمراه نمی کند و بلکه مخاطب را به سخنان گوینده مطمئن می سازد و شخصیت خود و مخاطبین به بازی گرفته نمی شود.

نتیجه تکلف در علم هلاکت است

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾.

(اسراء، ۳۶) و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد. آن دسته از افرادی که منصب و شهرتی دارند به جهت اثر و نفوذشان بر دیگران، کلامشان نافذتر است و جبران لغزش آن‌ها چه بسا مشکلتر؛ و خود و دیگران را هلاک می کنند. حال چنین افرادی در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن کشتی که دچار شکستگی شود تشبیه گردیده است. محدث قمی در رابطه با رتبه افراد در ورود به بحث‌های علمی می فرماید: مبلغ اگر توان پاسخ نیکو به شبهه‌های عقیدتی را ندارد، وارد آن نشود و اساس دین و عقیده‌ی مردم را ویران نسازد. (کارگر، ۱۳۷۹ ش، شماره ۶، ص ۵۶)

وَ قَالَ علیه السلام: «زَلَّةُ الْعَالِمِ كَانِكِسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَ تُغْرِقُ مَعَهَا غَيْرَهَا». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص، ۴۷) لغزش عالم مانند شکستن کشتی است که غرق می شود و غرق می کند با خود غیر خود را. (خوانساری، ۱۳۶۶ ش، ج ۴، ص، ۱۱۰). اگر در خود توان پاسخ به شبهه ندارد وارد نشود و اذهان را آشفته نکند. جواب نادرست، مصیبت سازست و اعتبار شخص را لکه دار می کند و زحمات خود را به باد داده و دیگران را در خطاها غرق می کند و در دین

اختلاف ایجاد می کند. قال علی عليه السلام: «مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أُدْرِ أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ» (سیدرضی، حکمت ۸۵، ص ۴۸۲) فرمودند: کسی که (از او بپرسند چیزی را که نمی داند) نگوید: نمیدانم کشتن گاه هایش (جاهایی که آدمی هلاک و تباہ می شود) به او می رسد (رسوا و تباہ می گردد). (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۴۳)

شیخ صدوق در این باره مینویسد:

«...فلم يستنكفوا إذ لم يعلموا أن يقولوا لا علم لنا فمن تكلف علم ما لا يعلم احتج الله عليه بملائكته و كانوا شهداء الله عليه في الدنيا و الآخرة و إنما أهل الله الملائكة لإعلامهم على لسان آدم عند اعترافهم بالعجز و أنهم لا يعلمون فقال عز و جل يا آدم أنبئهم بأسمائهم و لقد كلمني رجل بمدينة السلام فقال لي إن الغيبة قد طالت و الحيرة قد اشتدت و قد رجع كثير عن القول بالإمامة لطول الأمد فكيف هذا...» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۱۶)

ملائکه هنگام بی اطلاعی از دانش أسماء ائمه عليهم السلام... آنگاه که ندانستند، از گفتن کلام "لا علم لنا" استنکاف (منظور با و امتناع) نکردند و هر کس در چیزی که نمی داند تکلف کند و از گفتن نمی دانم خودداری ورزد، خداوند به فرشتگان خود براو احتجاج کند و ایشان در دنیا و آخرت، علیه او گواهی دهند و خداوند ملائکه را شایسته دانست که به زبان آدم به آن‌ها إعلام أسماء کنند و این به علت همان اعتراف به عجز و نادانیشان بود. ... (پهلوان، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۴)

گفتار باید سنجیده و از روی خرد و با درایت و فهم توأم باشد و هدف رسیدن به حقیقت و رساندن حقیقت به روش حق باشد. وظیفه مبلغ جهل زداییست نه سوار بر جهل مردم شدن. لذا در سیره ی زندگانی اهل بیت مواردی به چشم می خورد که آن مبلغان الهی از جهل مخاطبین استفاده نبردند. حادثه وفات ابراهیم فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از آن موارد است که خورشید دچار کُسوف می گردد و جاهلان علت را فوت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستند.

حضرت جهالت را دیدند و خرافه را ردّ کردند و تکلف و بهره برداری نکردند. می دانند که نتیجه متکلفان، رسوایی است و این ویژگی کسی است که نادانست و به عواقب کار نمی اندیشد. و تنها راه رهایی آن تمسک کردن به طریق اهل بیت علیهم السلام است و بس.

۳- «يَتَعَاطَى مَالًا يَنَالُ» در زندگی در پی خواسته‌ها و آرزوهایی ست که به آن‌ها نمی‌رسد.

یکی از مصادیق این آرزوهای بلند آرزوی داشتن علمی است که در قدرت و توان او نیست؛ زیرا شرایط اکتساب آن را فراهم نکرده است. لازمه علم تقوی، زحمت و لیاقت است. گاهی از ناحیه تکلفی که دارد، خود را به سختی می‌اندازد و مُصرّ است و می‌خواهد به آن برسد، اما نه از مسیر صحیح و نه از جایگاه کمالات و راهی که پروردگار مُشخّص کرده است. او می‌خواهد بدون اکتساب ملکه تقوا به آن جایگاه‌های علمی که فقط لیاقت اهل تقوی است برسد. از این روی به آن نور علمی که موهبتی است الهی نمی‌رسد.

«عَنِ الْكَاطِمِ عليه السلام قَالَ مَنْ تَكَلَّفَ مَا لَيْسَ مِنْ عِلْمِهِ صَيَّعَ عَمَلَهُ وَ حَابَ أَمَلُهُ». (مجلسی، ج ۱، ص ۲۱۸)

از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیده که فرموده: کسی که خود را به رنج اندازد در چیزی که از علم و دانش او نیست عمل و کار خود را ضایع و تباه ساخته و به آرزویش دست نیابد. (فیض الاسلام، ص ۱۳۸) بنا بر این به هر مقدار هم که قدم برمی‌دارد، به عقب می‌رود نه جلو.

«عن أبا عبد الله عليه السلام يَقُولُ: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدَ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۲۱)

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «طلحة بن زید گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: کسی که بدون بینائی عمل کند چون کسیست که بیراهه رود و سرعت رفتن، چیزی جز دوری

از راه برایش نپذیرد». (کمره‌ای، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۲۱) همچنین مولی‌الموحدین امیرالمومنین
عَلَيْهِ السَّلَامُ میفرماید:

(عَشْرَةٌ يُفْتَنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ غَيْرُهُمْ ذُو الْعِلْمِ الْقَلِيلِ يَتَكَلَّفُ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ كَثِيرًا)، ده نفرند که خود
و دیگران را گرفتار فتنه می‌کنند... دارنده علم اندک که به تکلف می‌خواهد علم فراوان به
دیگران بیاموزد... (حکیمی، آرام، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۵۶۸)

ب) تکلف‌های رفتاری و اخلاقی

تا به حال آنچه گفته شد بیشتر تکلف در باب مسائل علمی و تکلف‌های علمی بود. در ادامه
مبحث شناخت صفات مُتکلفین، میپردازیم به کسانی که رفتاری تصنعی و ظاهرسازانه دارند و
اینان یا منافق‌اند یا متملق‌اند و رفتارشان از روی واقع نیست.
در این بخش نیز به ذکر و توضیح چند روایت می‌پردازیم.

روایت اول: فِي وَصِيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ: «لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ وَ يَغْتَابُ
إِذَا غَابَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ». (ابن‌شیراز طبرسی، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۳۸) متکلف آن‌کس که با
تصنع زندگی می‌کند (نه طبیعی و ساده) را سه علامتست: در حضور تو تملق گوید و در
غیاب و نبود تو غیبت کند و در مصیبت‌ها شماتت کند.

روایت دوم: عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُتَكَلِّفُ مُحْطَىٰ وَ إِنِ أَصَابَ وَ الْمُتَطَوِّعُ مُصِيبٌ وَ إِنِ أَحْطَأَ وَ
الْمُتَكَلِّفُ لَا يَسْتَجْلِبُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ إِلَّا الْهَوَانَ وَ فِي الْوَقْتِ إِلَّا التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ وَ الشَّقَاءَ وَ
الْمُتَكَلِّفُ ظَاهِرُهُ رِيَاءٌ وَ بَاطِنُهُ نِفَاقٌ فَهُمَا جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا الْمُتَكَلِّفُ وَ لَيْسَ فِي الْجُمْلَةِ مِنْ
أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَ لَا مِنْ شِعَارِ الْمُتَّقِينَ التَّكَلُّفُ فِي أَيِّ بَابٍ كَانَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ
الْأَوْلِيَاءِ بِرَاءٍ مِنَ التَّكَلُّفِ». (مجلسی، ج ۷۰، ص ۳۹۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که خود را به زحمت اندازد و بخواهد از روی تکلف کاری انجام دهد اگرچه عملش با حق هم موافقت کند، بازهم راه خطا رفته است و کسی که از روی میل و رغبت کاری کند اگر خطا هم بکند باز معصیت به حساب نمی آید. آن‌ها که از روی تکلف و ظاهرسازی می‌خواهند کاری بکنند اگر هم آن را به پایان برسانند بازهم خوار و حقیر می‌گردند و در نتیجه از آن سودی نخواهند برد. جز اینکه برای آن‌ها خستگی و مشقت آورده باشد. کسی که از روی تکلف کاری می‌کند و نظرش ظاهرسازی باشد، کارهای او در ظاهر به صورت ریا انجام می‌شود و در باطن جزء مُناققان به حساب می‌آید. زیرا مُتکلفان همواره با این دو بال ریا و نفاق حرکت می‌کنند و حقیقتی در کار آن‌ها نیست. روی هم‌رفته تکلف و ظاهرسازی از اخلاق صالحان و شعار پرهیزکاران نیست، تکلف هر چه می‌خواهد باشد خداوند درباره آن به رسول خود می‌گوید «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (عطاردی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص، ۶۷۱)

در اینجا به شناخت بعضی از صفات مورد اشاره در روایات فوق:

۱- خصلت اول: تملق و ریاکاری:

از رفتار یک مُتکلف اینست که وقتی صاحب‌منصبی یا اشخاص با عناوین مختلف اطرافش را بگیرند، شروع می‌کند به اظهار رفتارهای غیرواقعی و ریاکاری و همچنین تعریف‌های غیرواقعی از اطرافیان. او به مبالغه می‌پردازد تا اِرادت اطرافیان را نسبت به خودش به دست بیاورد. به خاطر همینست که متکلف اگرچه تبلیغ می‌کند تا اطرافیان را جذب کند اما چون از شخصیتی تصنعی که برای خود و اطرافیان‌ش ساخته و افکار عمومی را فریب داده تا این بُت را بپرستند دنبال عنوان رفته و ظاهری غیرواقع ارائه کرده پس بازهم به خطا رفته و تکلف کرده است.

«التَّكْلُفُ مِنَ اخْتِلاَقِ الْمُتَنَافِقِينَ». (خوانساری، ۱۳۶۶ ش، ج ۷، ص ۳۵۲)

۲- خصلت دوم: کسی که قصدش توجه دیگران به خودش هست ولو به هر طریق.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ صَالٍ مُتَكَلِّفٌ». (فضل بن حسن، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۳۳- مجلسی، ج ۴۷، ص ۲۱۶) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس مردم را به طرف خود بخواند، درحالی که در میان آنان داناتر از او باشد، چنین شخصی گمراه و از حدش تجاوز کرده است. (محمدی، هوشمند، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۱۹)

بدون شک جلب توجه از رباکاری است. راغب اصفهانی می گوید: «سزاوار است که واعظ، ابتدا خود، موعظه پذیرد و سپس دیگران را موعظه کند.» بلکه بینا شود و دیگران را بینا کند. هدایت شود و به هدایت دیگران پردازد. در جای دیگر با بیان تمثیلی می گوید مانند خورشید باشد که به ماه نور می دهد و خودش بیش از آنچه به ماه می دهد، نور دارد و مانند آتش باشد که آهن را سرخ و داغ می کند و خودش سُرخ‌تری دارد. (کسارگر، ۱۳۸۱ ش، شماره ۳۶، ص ۶۱)

کسانی که با تکلف در عبادت، قصد دست و پیدا کردن مقام دارند از شمار متکلفانی اند که خود را و عبادات خود را دست‌آویز امیال نفسانی خود قرار داده‌اند و این اخلاق با خلوص نیت در عبادت منافات خواهد داشت.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رُبَّمَا أَقَمْتَ نَفْسَكَ عَلَى الْعِبَادَةِ مُتَكَلِّفًا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْإِحْلَاصَ». (مجلسی، ج ۶۹، ص ۳۱۹) چه بسابه عبادت خود فریفته شدی و گمان کردی به وسیله عبادت می توانی برای خود مقامی پیدا کنی درحالی که خداوند از تو عبادت را خالصانه می خواهد. (عطاردی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۴۹۲)

نتیجه گیری

نگاهی شود به تاریخ اسلام، افرادی را شهادت که با ژست‌های مختلف و مقدس‌مآب به روش متکلفین، به روش ورود به عرصه تبلیغ تصنعی، به جای تقوی و استمداد از نصرت‌های الهی لطمه‌های زیادی، وارد کردند. آن‌هم مخصوصاً به قشر ارزشمند مبلغین. پوشیدن لباس ریاکاری و دروغ و تزویر و ساختن شخصیتی تصنعی و ساختگی برای فریب دیگران که در منطق دین جایی ندارد. پیام‌های پروردگار خواستار پیام‌رسانانی به‌دوراز تکلف، پیام‌رسانانی مطمئن در جهت اصلاح جامعه با روش‌های صحیح و برگرفته از منش اهل بیت علیهم‌السلام است که حتی کوچک‌ترین تصرف و تکلفی در ابلاغ دستورات الهی نداشتند. پیامی صریح با روشی صحیح.

پس با شناخت این صفات باید علائق دنیوی و مادی و آمیال نفسانی و روش‌های غلط رایج (را که در آیات و روایات به آن اشاره شد)، در وجود پیشقراولان امر تبلیغ که روحانیت و طلبه‌های عزیز و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هستند خودآگاه یا ناخودآگاه، رخنه‌ای نکند که گناهی است بزرگ، انحرافی است عظیم و عاقبتی است نافرجام.

و فرمایش نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در دوری از تکلف به کار بندیم که فرمود:

(فَاتَّقِ اللَّهَ وَاسْتَقِمْ نَفْسَكَ يُغْنِكَ عَنِ التَّكْلِيفِ وَ يُطْبِعُكَ بِطَبَاجِ الْإِيمَانِ...) بترس از جناب احدیت و التجا به او بر و از حدود شرع انحراف جائز مدار تا غنی سازد تو را از تکلف و تصنع و در دل تو ایمان و محبت خود را جا دهد... و نیز فریفته مشو و ضایع مکن اوقات خود را از برای تحصیل لباسی که آخر او کهنه شدن است و ضایع شدن... و فریفته مشو به عزتی که آخر او ذلت و خواری است و فریفته مشو به خوش قدی که آخر او مخفی شدن در زیر زمین و زیر خاک است. حاصل آن‌که عاقل باید که هر چه در عرضه تغییر و زوال است، دل به او نبندد و

فریفته او نشود و وجهه همت بر تحصیل او نگمارد و عمر عزیز خود را در راه او نبازد.

(گیلانی، ۱۳۷۷ ش، ص، ۲۳۸-۲۳۷)

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ و خدا دوست نمی‌دارد تکلف‌کنندگان را (مجلسی، ج ۲، ص،

۱۰۹)

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ همانا خدا دوست دارد کسانی را که او را وکیل قرار دهند.

(آل عمران، ۱۵۹)

منابع

- القرآن الکریم (با ترجمه تفسیر جوامع الجامع، بهرام پور، فولادوند، مشکینی).
۱. ابن شیخ طبرسی، شیخ حسن (۱۳۷۰ ش). مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی (چاپ چهارم).
 ۲. پهلوان، منصور (۱۳۸۰ ش). کمال الدین، قم: دار الحدیث (چاپ اول) جلد اول.
 ۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ ش). تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات (چاپ اول).
 ۴. جعفری، بهراد (۱۳۸۰ ش). تحف العقول، تهران: اسلامیة (چاپ اول).
 ۵. جنتی، احمد (۱۳۸۲ ش). تحف العقول، تهران: مؤسسه امیرکبیر (چاپ اول).
 ۶. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ ق). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: جامعه مدرسین (چاپ دوم).
 ۷. حکیمی، اخوان؛ آرام، احمد (۱۳۸۰ ش). الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی (چاپ مکرر) جلد دوم.
 ۸. خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۷۵ ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی (چاپ دوم) جلد چهارم.
 ۹. خوانساری، آقا جمال الدین (۱۳۶۶ ش). شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران (چاپ اول).
 ۱۰. سید رضی، (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت (چاپ اول).
 ۱۱. دشتی محمد (۱۳۷۹ ش). نهج البلاغه - ترجمه محمددشتی، قم: انتشارات مشهور (چاپ اول).

۱۲. شیخ صدوق (۱۳۹۵ ق). کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران: انتشارات اسلامیة (چاپ دوم) جلد اول.
۱۳. شیخ صدوق (۱۴۰۰ ق). أمالی الصدوق، بیروت: انتشارات اعلمی (چاپ پنجم).
۱۴. عطاردی، عزیز الله (۱۳۷۸ ش). ایمان و کفر، تهران: انتشارات عطارد (چاپ اول) جلد دوم.
۱۵. فضل بن حسن، حفید شیخ طبرسی (۱۳۸۵ ق). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: حیدریه (چاپ دوم).
۱۶. فیض الاسلام، سید علینقی (بی تا). بنادر البحار، تهران: انتشارات فقیه (چاپ اول).
۱۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن (چاپ یازدهم).
۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة (چاپ ششم) جلد ششم.
۱۹. کارگر، رحیم. تبلیغ در سیره و گفتار عارفان، مجله مبلغان (شماره ۳۶ و ۶).
۲۰. کمره‌ای، محمدباقر (۱۳۷۶ ش). امالی شیخ صدوق، تهران: انتشارات اسلامیة (چاپ ششم).
۲۱. گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۷۷ ش). مصباح الشریعة، تهران: پیام حق (چاپ اول).
۲۲. مجلسی (مختلف) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: انتشارات اسلامیة (چاپ مکرر).
۲۳. محمدی شاهرودی، عبدالعلی (۱۳۷۷ ش). معانی الأخبار، ترجمه محمدی، تهران: دار الکتب الإسلامیة (چاپ دوم) جلد دوم.
۲۴. محمدی، عبدالله؛ هوشمند، مهدی؛ (۱۳۷۹ ش). مشکاة الانوار، قم: شریف رضی (چاپ چهارم).

۲۵. مطهری، مرتضی. مشکل اساسی در سازمان روحانیت (ده گفتار)، انتشارات صدرا (چاپ پنجم).

۲۶. مطهری، مرتضی (تابستان ۱۳۶۸ ش). حماسه حسینی، بی جا: انتشارات صدرا (چاپ چهاردهم) جلد اول.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية (چاپ اول) جلد نوزدهم.

۲۸. موسوی، همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم (چاپ پنجم) جلد هفدهم.